

انتشارات یاران امام مهدی (خدواند در زمین تکینش دهد)

فتنه گوساله

جلد دوم

مذنب مقصر

سید أحمد الحسن

تقدیم انصار امام مهدی علیه السلام

لابد از صدای بلند و رسا که دعوت الهی از آن بگذرد. صدایی که ویران می کند و می سازد.. بیان و عملی که نیاز است، تا دعوت کننده به سوی خدا با ان قیام کند. انهم جهت ویران نمودن و حرکت بر ضد قدرتهای گمراه.

لازم است که دوباره قضیه گوساله ویران گردد. و به همین خاطر دعوت سری برای حرکت یاران امام مهدی علیه السلام انجام شد- منظورم حرکت ناصر ال محمد ویمانی انها سید احمد حسن علیه السلام است، از او عمل و کار جهت از بین بردن این گوساله خواسته شده تا اینکه مسیر برگشت به سوی جاده حق برای همه هموار شود خداوند متعال می فرماید: **(... هر کس به طاغوت کفر کند و به خداوند ایمان آورد...)** و به همین خاطر شروع به نوشتن کتاب گوساله نموده و از اولین اصدرات یاران امام مهدی علیه السلام قرار گرفت و ان دعوتی موجه برای همه جامعه معارض و به همه کسانی که از محمد و ال محمد علیه السلام روی برگرداندن؛ پس همین طور این مرد انها را شب و روز دعوت می کرد انهم بصورت مخفی و علنی تا اینکه بهانه ای برای انها باقی نگذاشت .

و به همین خاطر سید یمانی این کتاب را بصورت نوشته در زمان سری بودن دعوت (زمان صدام لع) بین طلبه حوزه نجف اشرف نشر نمود چون صاحبان چاپخانه ها قبول نکردند که ان را چاپ کنند وان هم بخاطر اینکه میخواست گوساله زمان را از بین برد هر کجا که باشد. حال بخواهد در حکومتهای فراعنه خائن باشد و یا فقهای دین خیانتکار.

خواننده میتواند این امر عظیم را در این کتاب احساس کند- به اینکه سید از امام مهدی علیه السلام ارسال شده است - و از خلال ایه شریفه که سید ان را در خاتمه مقدمه آورد هنگامی که ابتدا تحصین را آورد انگاه ایه قران کریم را آورد و فرمودند: بناه میجوییم به صاحب ملک و ملکوت و متوسل میشوم به صاحب قدرت و جبروت و از

صاحب عزت و لا هوت خواهان کمک هستم از هر ان چه که از ان میترسم و بر حذر، و به محمد و علی. و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد علیهم السلام و حمد و سپاس تنها برای پروردگار است.

بسم الله الرحمن الرحيم

(و هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا کرد که به سوی قوم ستمکار رو کن * قوم فرعون ایا پرهیزکار نمیشوند؟! * عرض کرد: ای پروردگار من! میترسم که مرا تکذیب کنند * و دل من تنگ شود و زبانم گشوده نگردد. پس هارون را بفرست * و انها را بر من ادعای گناهی است میترسم مرا بکشند * فرمود: هرگز ایات ما را هر دو ببرید که ما با شما هستیم و میشنویم) (۱)

پس ای کسانی که مدعی هستید که ولایت برای امام علی علیه السلام و فرزندان علیهم السلام است. حق علی بن ابی طالب علیه السلام را با چه چیزی شناختید؟!

به سوی خود بر گردید و به دلایلی که با ان بر ابناء عامه (اهل سنت) غیر از شما محتج میشوید نگاه کنید؟! ایا همانی نیست که سید احمد حسن با ان آمده است.

برای این مرد حق عظیمی است. به احادیثی که در مورد او صحبت میکند نگاه کنید و از ان حدیث اصبع بن نباته در صحبتش با امیر مومنین علیه السلام است پس علی و در حالی که او علی علیه السلام است شخصیت او را مشغول ساخت تا اینکه هواس و ذهنش را به ان مشغول نمود یک بار دیگر در حدیث تدبر و تفکر کن زیرا به خاطر ان در قیامت مسؤل هستید. اصبع بن نباته گفت: پیش امیر مومنین علیه السلام امدم و او را متفکرانه در حال نبش خاکهای روی زمین میبینم ایا رغبتی در ان دارید فرمود: (نه به خدا هیچ روزی رغبتی در ان و در دنیا ندیدم، لیکن به مولودی که از نوادگان (ذریه) یازدهم از فرزندان

من است فکر میکنم او همان مهدی است که زمین را از عدل و قسط پر میکند همان طوری که از ظلم و جور پر است. برای او غیبتی است و حیرت که در ان اقوامی در ضلالت وارد میشوند و اقوام دیگری هدایت. گفتم: این غیبت و حیرت چقدر خواهد بود. فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال. گفتم: آیا او موجودی است. گفت: بله او یک مخلوق است گفتم: آیا ان زمان را درک میکنیم؟ پس فرمود: من برای شما ای اصبع در این امر انها خیار این امت همراه ابرار این عترت هستند. پس گفتم: سپس بعد از ان چه خواهد شد؟ فرمود: هر چه خداوند بخواهد انجام میدهد که در واقع برای او ارادات و اهداف و پایانی است)

پس در رشد و هدایت خود سعی کنید و فکر کنید پس یک ساعت تفکر مهمتر از عبادت هزار سال است. پس شما را کجا میبرد بلکه به کجا میروید فردا با چه نحوی در روز قیامت صغری با امام مهدی علیه السلام ملاقات میکنید و چه جوابی دارید که به او بگویید و روز حساب و حسابرسی رقیب روز قیامت کبری چه حالی دارید و حجت که در دست شما است چیست؟ آیا میگویید که حدیث اهل بیت که در مورد او آمده به دستتان نرسید! یا اینکه میگویید که انها او را توصیف و اسم گذاری نمودند یا اینکه به سوی کتاب خدا و سنت اطهار از آل بیتش علیهم السلام دعوت نمیکند! یا اینکه میگویید که او بلاغ را بصورت کامل نمیگوید و از خود خبر نمیکند با چه چیزی بهانه جوی میکنید هنگامی که آنچه امروز به شما میگوید را تکرار کند (و به خدا قسم اگر خداوند بر مومنین انکار منکر را نوشته. من از بسیاری حقایق که کبدم را پر از خون نموده مطلع شدم) بله رسول خدا صلی الله علیه و آله او صیانش را تا روز قیام ساعت مشخص نمود و لیکن حتما امتحانی هست همانطور که سید و مولای من در این کتاب فرمودند:

(در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را در حیات خود بدون اینکه انها را در مورد رهبر بعد از خود توجیه نماید، ترک نمیکند. و اوصیاء از فرزندان علیهم السلام هنگامی که خداوند متعال به خلیفه بعد خود امر نمود. ولیکن حتما فتنه ای جهت امتحان وجود دارد، و لابد نیاز به یک سامری و حتما نیاز به گوساله جهت این امتحان می باشد)

و در خاتمه میگوییم:-

که این کتاب ندا و صیحه ی در مقابل مردم است: اینکه به رشد خود برگردد و به امر خود توجه کن و به کتاب خدا برگردد و سنت پیامبر؛ تا اینکه به زندگی اهل سعادت برسد. و مرگ شهداء همانطور که رسول ﷺ ان را برای ما ضمانت نمود.

فراغنه زمان از جمله حکام خائن و فقهای فاسق را دعوت کرد و (با کمال تاسف تعداد زیادی مدعی هستند که عالم هستند. در حالی که نمیتوانند دو سوره از قران را تفسیر کنند انهم در مورد آنچه از ال محمد ﷺ وارد شده است و چیزی جز کمی از روایات معصومین علیهم السلام نمیخوانند و به اختصار فقط به بعضی از روایات فقهی میپردازند.

پس با چه چیزی خود را از علما می دانند. ایا به منطقی که ارسطو ان را قبل از هزاران سال وضع نمود، شاید باهم رقابت می کنند که چه کسی از انها در ان اعلمتر است.

یا با جدالها و اشکالات منطقی و غیر از ان خود را عالم می دانند، همانی که از ثمره علمی و عملی خالی است و به عنوان علم حساب نمیشود و تنها بیهوده تلف کردن زمان است. از رسول خدا ﷺ نقل شده و معنی این است **که (از مرد در مورد عمرش حساب کتاب میشود که به چه صورت ان را فنا کرده) اول و اخر ظاهر و باطن و حمد و سپاس مخصوص خداوند است.**

انصار امام مهدی (خداوند برای او در زمین تمکین کند)

خادم حقیر انصار ضیاء زیدی

به لطف و عنایت پروردگار و فضل و کرم سید و مولایم سید احمد حسن علیه السلام وصی و رسول امام مهدی علیه السلام بر من به اینکه به تصحیح کتاب گوساله پردازم و ان هم به علت اینکه در چاپ اول ان خطاهای چاپی بسیاری در ان بود و این خطاها باعث تغییر معانی زیادی شده و یا در انجا موضوعهایی نیز حذف شده که از ان آیات قرانی و یا روایات بوده که نقص ان در چاپ به یک سطر یا تعدادی از سطرها رسید مقارن با نسخه خطی بود.

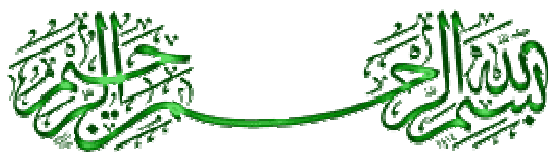
و الحمد لله تصحیح ان به پایان رسید که او امکان تصحیح ان را داد از خداوند می خواهم که این چاپ خطاهای کمتری داشته باشد و شکل کتاب تغییر یافت پس به جای اینکه یک کتاب شامل دو جز باشد همانطوری که حالا در چاپ اول به دو کتاب در آمد که هر جز به کتابی تقسیم شده و از خداوند اعلی و توانا می خواهم که این کار کوچک را از ما قبول کند و از او می خواهم که او پاک و منزّه است که ما را با رسول امام مهدی و وصیش و خلیفه اش و فرزندش ثابت نگه دارد تا اینکه بتوانیم ثبات را بین دستهای امام مهدی علیه السلام بدست آوریم. خداوندا مرا با خویش آشنا کن که اگر مرا با خویش آشنا نکنی رسول تو را نخواهم شناخت خداوندا مرا با رسولت آشنا کن که اگر مرا با رسولت آشنا نکنی حجت تو را نخواهم شناخت خداوندا مرا با حجتت آشنا کن که اگر حجت تو را نشناسم از دینم گمراه خواهم شد. (پروردگارا! ما به کتابی که فرستادی ایمان آوردیم و از رسول پیروی کردیم. پس ما را در صحیفه از گواهان ثبت فرما!)^(۲).

یاران امام مهدی (خداوند برای او در زمین ممکن کند)

سید صالح موسوی

اهدا

به کسی که کلمه لا اله الا الله را حمل کرد
به کسانی که کفنه‌های خود را حمل کردند و بسوی خداوند شتافتند
به انبیا و مرسلین و ائمه علیهم السلام
ای سروران گرامی
این مسکین سلام را به شما هدیه میکند
و این بضاعت کم را به شما هدیه میکند
و میگوید در حالی که قلبش به توحید خداوند مشتعل و تسلیم برای شما
ضرر به ما و خانوادمان رسید پس به یاری ما بشتابید
که خداوند متصدقین را پاداش میدهد.



مقدمه

و حمد و سپاس مخصوص پروردگار عالمیان

همانی که فرمود: (ابدا زندگان و مردگان برابر نیستند خدا هر که را خواهد می‌شنود. و تو نمیتوانی سخن خود را با آنان که در گور خفته اند بشنوی * تو جز فرستاده اندرز دهنده نیستی * ما تو را به حق فرستادیم تا ما علیه السلام دهی و بترسانی و هیچ امتی نیست جز آنکه در میانشان بیم دهنده ای بوده است * اگر تو را تکذیب میکنند پیشینیان هم پیغمبرانشان را که با معجزات و کتابهای روشنگر به سراغشان آمدند تکذیب کردند^(۱)).

و صلوات خدا بر انبیا و مرسلین و بر خاتم آنها که به عنوان رحمتی بر عالمین مبعوث شد و بر ال الغر الميامین او و بر خاتم آنها که به عنوان نعمت و عذاب بر کافرین مبعوث میشود.

در جلد اول آوردم که این بحث: نگاهی از خلال داستانهای انبیا و مرسلین و اتمهای گذشته است؛ برای مسلمین در حال حاضر و در آینده ای که انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام در آن است. همانطور که ان دعوتی جهت اصلاح خواهد بود و برگشت به مسیر، به خصوص به کسانی که خود را مثال امام مهدی علیه السلام میدانند. و نیز دعوتی برای آماده شدن جهت یاری امام مهدی علیه السلام است و بر حذر بودن از ایستادن (دشمنی با او) در مقابل اوست حال با طاغوت همانند سفیانی و یا همراه علماء سوء سامرین باشد. و هشدار دادم انهم از طریق ساده و رحمتی باشم که خداوند می فرماید:

(۱) فاطر: ۲۲-۲۵.

(مرحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوشخوی گردانید و اگر تندخو و سخت دل بودی از گرد تو متفرق میشدند. پس از آنان در گذر و بر آنها طلب امرزش کن و در کار با آنها مشورت نما چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که خدا آنان را که بر تو توکل میکنند دوست دارد)^(۱).

پس واقع اسلامی امروزه خجالت اور است. و حال ان تلخ، بس حتما نیاز به اصلاح دارد. و حتما مومنانی جهت این اصلاح نیاز است. و بطور طبیعی جانفشانی هایی در صف این پیشگامان در این راه شریف لازم است راهی همانند راه رفتن بر گداخته ی آتش.

امام باقر علیه السلام فرمودند: (روزی از روزها رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضور جماعتی از اصحابش که پیش او بودند فرمودند: (خداوندا (دو بار)؛ مرا دیدار با برادرانم بده پس صحابه که دور او بودند گفتند: ایا ما برادران شما نیستیم ای رسول خدا؟ فرمودند: خیر، شما یاران من هستید برادران من قومی در آخر زمان هستند. ایمان آوردند در حالی که مرا نمی بینند و خداوند آنها را به من با اسمشان و اسم پدرانشان آشنا نمود قبل از اینکه آنها را از اصل پدرانشان و رحمهای مادرانشان خارج کند. هر کدام از آنها شدیدتر از دیگری بر دینش بوده، همانند کشیدن خار از خوشه های ان در شب تاریک، و یا همانند کسی که زغال مشتعل گداخته را در دست گرفته. آنها چراغهای روشنایی هستند خداوند آنها را از هر فتنه بد و تاریک نجات میدهد)^(۲)

و چه چیزی سخت تر از اینکه رو در روی طاغوت ایستادگی کنی و با علماء سوء سامرین روبروشوی و بجنگی، و در حالی که دست شما خالی است حتی از یک سنگ که با ان از خود دفاع کنی و نه یاری دهنده و نه معینی وجود دارد و در دستهای

(۱) ال عمران: ۱۵۹.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۱۲۴.

انها اسلحه و تانک و موشک و وسیله ی تبلیغ وسیعی است و شهرت و اوازه انها که اموال زیادی را خرج کرده تا به این قدسیت منحرف برسند و اموال زیادی به کسانی که انها را بدون خدا عبادت میکنند داده میشود و برای انها تبلیغ و انها را بزرگ میخوانند و انها را بزرگان دین و عالم میخوانند. لیکن برای من و برادرانم اسوت و راه و روشی از موسی و هارون است هنگامی که در مقابل فرعون و هامان و قارون و سامری و بلعم بن با عورا (لعنت خدا بر انها) که با لباس عالم عابد و ناسک ظاهر شده ایستادند، و برای ما در عیسی علیه السلام راه و روشی است هنگامی که در مقابل قیصر و بیلاطس و لشکرهای روم و علمای گمراه بنی اسرائیل ایستادگی کرد، و برای ما در محمد صلی الله علیه و آله راه و روشی است هنگامی که در مقابل طاغوتها و علماء سوء ایستادگی کرد. و برای ما در ال محمد صلی الله علیه و آله راه و روشی است هنگامی که در مقابل طاغوتهای بنی امیه و بنی عباس و علماء سوء سامرین در این امت ایستادند.

پس به خدا:- اگر خداوند انکار منکر را بر مومنین نمی نوشت و اگر من بر بسیاری از حقایق که کبدم را پر از خون کرده اطلاع پیدا نمی کردم جدا از احکام مفسد یا از علماء سوء فاسد (و اگر به انها نگاه کنی پر از ترس میشوی) طناب انرا بر قایقش می انداختم و هنگامی این مواجه خونین را انتخاب کردم که با هزاران مولفه ی مسلح با همه انواع اسلحه مادی و لشکری و اعلانی که در دستشان است ؛ و در دست من چیزی نیست جز اینکه بگویم **(خداوندا من مغلوب هستم پس پیروز گردان).**

ای دوستان من بعد از اینکه تفکر طولانی در وصیت امیر مومنین علیه السلام داشتم او را اینگونه یافتم که میفرمایند **(به خدا قسم از مرگ پیشامدی نبود که انرا نکوهیده بدانم و هیچ طالعی را انکار نکردم و کسی نبودم مگر قایقی از گل و طالب وجد و هر چه نزد خداوند است خیری برای ابرار)** ^(۱).

عاقل را لبیک گو و مطیع خداوند و طالب مرگ دیدم که مرگ برای او از زندگی بهتر است. و هر چیزی که نزد خداوند است خیری است برای ابرار. خداوند من مسکین

(۱) نهج البلاغه ج ۳: ص ۲۱۰.

حقیر را از کسانی که در خاک او می غلتند قرار داد و از کسانی که صراط مستقیم را طی میکنند و من بعد از اینکه بصورت طولانی در حال انبیاء و اوصیاء و بندگان مخلص خدا در قران تدبر و تفکر کردم و در سیره و روش انها نگریستم ، انها را یاران و اهل غیرت یافتم و مواظب هستند که در اطاعت از طاغوت و سر نهادن به ان اسیر نشوند. بلکه انها را اینگونه یافتم که کشته می شوند و تکه تکه می شوند و به صلیب کشیده می شوند انهم با عزت و کرامت بدون لحظه ای تذلل و خضوع یا تملق برای ظالمان. ابراهیم علیه السلام را یافتم ؛ حامل چکشی که با ان بتها را میشکند و از انچه طاغوتها و علماء سوء با او انجام خواهند داد نمیترسد. تا اینکه در اتش انداخته شد. و یحیی علیه السلام را یافتم که در صورت هیروس داد میزد: تو ستمکار هستی تا اینکه سرش را از بدنش جدا کرد و حسین علیه السلام را یافتم که در صورت یزید (لعنت خدا بر او باد) فریاد میزد تو کافر هستی تا اینکه یارانش و پسرهای عمویش و برادرانش و فرزنداناش را کشت ولی برای ظالم سر نهاد. و رکوع نکرد تا اینکه کشته شد و سرش را بر نیزه بالا برد و زنان و فرزنداناش اسیر شدند پس خداوند او را پیروز گرداند هنگامی که دین خدا در زمین پیروز شد و موسی فرزند جعفر علیه السلام را یافتم که در صورت طواغیت بنی عباس مهدی و هادی و رشید گمراه داد می زد که شما کافر هستید تا اینکه او را از زندانی به زندان دیگر منتقل کردند و از بلا و سختی به بلا و سختی دیگر و انگاه سر نهاد و تسلیم نشد تا اینکه رشید (لعنت خدا بر او باد) او را در زندان با سم کشت. و موسی بن عمران علیه السلام را یافتم در مقابل فرعون (لعنت خدا بر او باد) و قدرتهای مسلحش با انواع اسلحه ی پیشرفته زمان خودش ایستاد در حالی که به جز عصایی که خداوند خواست تا ایه و نشانه ای از ایاتش شود چیزی نبود. و امیر مومنین علیه السلام را یافتم که شدت جراحت او در جنگ احد بیشتر میشد ولی چیزی به جز یقین و قوی شدن در دین خدا به او اضافه نمیشد و قدرت در بدن او اضافه میشد که با ان مردان قریش را از پا در می آورد و حبیب خدا محمد صلی الله علیه و آله را یافتم بعد از اینکه جراحتهای او شدت یافت و رباعی او در واقعه ی احد شکسته شد بر میگردد و بر مشرکین با جمعی از اصحابش حمله میکند که بیشتر انها زخمی بودند و بر شمشیرها و نیزه هایشان تکیه

میکردند پس خداوند پاک و منزّه به حال آنها رحم میکند و ترس را در صفوف مشرکین قرار میدهد پس پشت کرده فرار میکنند بعد از اینکه فهمیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش بر گشتند و خداوند او را بدون جنگ پیروز گرداند.

انگاه به حال امروز خود نگاه کردم ان را اینگونه یافتم که طاغوت بر این امت مسلط شده و از دین چیزی به جز اسمش باقی نمانده و از قران مگر رسمش. و ای کاش انرا به حال خود ترک میکردند بلکه به عمد به ان اهانت کرده و ان را نجس کردند انهم جهت تقرب و نزدیکی به شیطان رجیم، و امثالی و وسیله ای برای او امر ساحران و کاهنان (لعنت خدا و خزی او بر آنها) و مسلمانان و علمای آنها ساکت هستند انگار که روی سر آنها پرنده قرار دادند و انگار که قران به چیزی برای آنها معنی ندارد وای بر شما ای کسانی که ساکت هستید این همان کتابی است که بغیر از مطهرون کسی به ان دست نمی زند و این یکی از ثقلین است پس چطور به واسطه ی ان با رسول خدا مخالفت کردید چگونه میتوانید در مقابل کسی که انرا با خون خبیث خود نجس کند ساکت بمانید ایا از مرگ یا کشته شدن میترسید؟! .! حال پس دنیا به کام شما نخواهد بود مگر مدت زمان اندک.

ایا می گوید تقیه است در حالی که یحیی فرزند زکریا علیه السلام کشته شد و سرش را از بدنش جدا کردند انهم به خاطر امری که از این خیلی کمتر بوده و به خاطر زنا به محرم است. شما ای علمای اسلام ای کسانی که ادعای مثال و همانندی با پیامبران می کنید بعد از استخفاف یا کوچک کردن و نجس نمودن کتاب خداچه چیزی مانده است؟! (ایا نمی نگری مردمی را که بدانها گفته شد: از جنگ خودداری کنید و نماز را بر پا و به زکات قیام کنید ولی آنها که حکم جهاد بر آنها امد در ان هنگام گروهی از آنها از مردم ترسیدند به اندازه ای که باید از خدا بترسند یا بیش از ان و گفتند: پروردگارا! چرا بر ما حکم جنگ را فرض کردی چرا عمر ما را تا هنگام اجل به تاخیر نیفکندی؟ بگو: زندگانی دنیا متاعی اندک است و جهان آخرت برای هر که خدا ترس باشد بسیار بهتر است و انجا کمترین ستم درباره ی شما نخواهد شد.* هر کجا باشید مرگ شما

را فرارسد اگر چه در کاخهای بسیار محکم باشید. و اگر آنان را خوشی و نعمتی فرا رسد گویند: این از جانب خدا است. و اگر زحمتی پیش آمد گویند: این از طرف توست بگو: همه از جانب خدا است. چرا این قوم از فهم هر سخن دورند؟^(۱)

عیسی علیه السلام فرمودند: (شما ای علمای سوء اجر و پاداش را می گیرید و عمل را از بین می برید. حتما خدای عمل کارش را طلب می کند و می دانید از دنیای بزرگ بیرون می روید و به ظلمت و تاریکی قبر و تنگی آن خواهید رفت)^(۲)

کسانی که کتاب را حمل می کردند انرا رها کرده و حافظان آن را فراموش کردند پس به او کفر ورزیدند انکه خواهند فهمید. به فراگیری منطق و نحو و تدریس آن مشغول شدند و از فراگیری کتاب خداوند و تدریس آن ماندند و به تقدیس منطق بر کتاب خدا و فراگیری آن مشغول شدند:

(و رسول عرض کرد: ای پروردگار من! امت من این قرآن را رها کردند)^(۳)

با چه چیزی در مقابل خداوند طلب بخشش می کنید در حالی که به کتاب خدا با تقیه پشت کردید؟! حال پس اگر در کربلا بودید حتما با لشکر عمر بن سعد (لعنت خدا بر او باد) می ایستادید و حسین علیه السلام را می کشتید انگاه تقیه را بهانه می کردید و یا حداقل کنار می ایستید و از جنگ پرهیز میکردید و با این بهانه زشت بهانه می آوردید بلکه کسانی که حسین علیه السلام را کشتند ادعا می کردند که شیعه بودند و برای حسین علیه السلام نامه فرستادند و مدعی شدند که به یاری او می روند و پس از اینکه متوجه شدند که یاری رساندن به او علیه السلام حیات مادی آنها را می گیرد او را کشتند و به یاری فرزندان بغایا شتافتند و به فرزند فاطمه علیه السلام پشت کردند و انهم به خاطر خست و پلیدی و ترسی که

(۱) نساء: ۷۷-۷۸.

(۲) کافی: ج ۲: ص ۳۱۹.

(۳) فرقان: ۳۰.

بر نفس شان غلبه کرد و همین طور شما اگر به کتاب خدا پشت کردید حتما فردا به فرزند حسین علیه السلام امام مهدی علیه السلام پشت خواهید کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم (الم ر این آیات کتاب و آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل گردیده به حق است ولکن اکثر مردم ایمان نمی اورند)^(۱)

به حق ایمان نمی اورند زیرا تلخ است و در راه حق سلوک نمی کنند زیرا انها به خاطر کم بودن عده سالک در ان از سیر و سلوک در ان می ترسند و انها نا پلیدان و ناپاکان را می پسندند به خاطر اینکه افراد انها زیاد هستند اینگار که انها قول تعالی را نشنیدند: - (بگو: ناپاک و پاک یکسان نخواهند بود هر چند بسیاری پلیدان شما را به شگفت آورد. پس ای خردمندان! از خدا بترسید باشد که رستگار شوید!)^(۲).

بلکه انرا شنیده اند و می دانند ولی انها همانطور که امیر مومنین علیه السلام می فرماید: (دنیا در چشمانشان قشنگ جلوه داد و زینت ان انها را گول زد)^(۳) و بر لاشه ای جمع شدند و در خوردن ان مفتضح شدند و کسی که چیزی در چشمش زیبا جلوه داد بصر و بینایش در ان کور می شود تعالی فرمودند:-

(مثل ایشان مثل کسی است که آتش بیفروزد پس چون اطراف خود را روشن کند خدا روشنی آنان را ببرد و ایشان را در تاریکی هایی که هیچ نمی بینند رها کرد)^(۴).

بله مثال انها منافقین صدر اسلام هستند شعله ی اسلام را با رسول خدا صلی الله علیه و آله روشن کردند و پس از اینکه مردم ایمان آوردند منافق شدند و دنیا را خواستند پس خداوند خواسته های دینی شان را به انها داد که مساکن سیاه خود را با ان پوشاندند.

(۱) رعد: ۱.

(۲) مائده: ۱۰۰.

(۳) نهج البلاغه: ج ۱: ص ۳۶.

(۴) بقره: ۱۷.

انحراف امت اسلامی از صراط مستقیم

تعالی فرمودند: (الم) * ایا مردم پنداشتند به صرف اینکه بگویند: ایمان اورید ره‌اشان می‌کنند و امتحانشان نکنند؟! * ما امت‌های پیش از اینان را آزمایش کردیم تا خدا راستگویان و دروغگویان را معلوم کند * ایا آنان که کار ناشایست مرتکب میشوند پنداشته‌اند که بر ما سبقت می‌گیرند؟! چه بد داوری میکنند! * هر کس به لقای خدا امیدوار است اجل خدا فرا رسنده است و او شنوا و دانا است * و هر که جهاد و کوشش کند به سود خود کرده است که خدا از جهانیان بی‌نیاز است^(۱)

انحراف از صراط مستقیم حتما در امت اسلامی واقع شده خواه در عقاید و یا در احکام شرعی (سنت الهی است که پیش‌تر نیز جاری بوده است و هرگز در این سنت خدا تغییری نخواهد یافت)^(۲).

(که شما سوار بر طبقی با طبقی می‌شوید که شما احوال گوناگون خواهید یافت)^(۳).

و رسول خدا (ص) می‌فرماید:

(و قسم به کسی که نفسم در دست اوست بر سنت‌هایی خواهید رفت که قبل از شما بودند قدم به قدم و لحظه به لحظه تا اینکه در راه و روش آنها خطا نکنید و در سنت بنی اسرائیل خطا نکنید)^(۴).

نتیجه‌ای که از این روایات گرفته می‌شود اینست که اولین چیزی که مهدی علیه السلام به هنگام ظهور و قیامش با آن قیام می‌کند درست کردن این انحراف و بر گرداندن امت

(۱) عنکبوت: ۱-۶.

(۲) فتح: ۲۳.

(۳) انشقاق: ۱۹.

(۴) بحار الانوار: ج ۱۳: ص ۱۸۰.

به جاده ی صراط مستقیم است و بر گرداندن اسلام مسیر دشواری است همانطور که در عهد رسول خدا ﷺ بوده و انهم بعد از اینکه ائمه گمراه سامریها انرا تحریف کردند از ابی بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند: (اسلام غریب شروع کرد و به صورت غریب بر می گردد همانطور که شروع کرد پس خوشا به حال غریبان. پس گفتم خداوند شما را حفظ کند این موضوع را برایم شرح بده. پس علیه السلام فرمودند: دعوت کننده از ما دعاء جدیدی را پدید می آورد همانطور که رسول خدا ﷺ دعا نمود) ^(۱).

و از امام صادق علیه السلام: (فرمود قائم همان چیزی که رسول خدا ساخت را می سازد و ویران می کند آنچه کسانی که قبل از او درست کرده بودند همانطور که رسول خدا ﷺ امر جاهلیت را ویران نمود و اسلام جدیدی را پدید خواهد آورد) ^(۲).

و از ابن عطا گفت: از ابا جعفر باقر علیه السلام سؤال کردم و گفتم (اگر قائم علیه السلام قیام کرد با چه سیره یا روشی در مردم سیر می کند؟ پس علیه السلام فرمودند: هر آنچه از کسانی که قبل از او بودند را ویران می کند همانطور که رسول خدا ﷺ انجام داد انگاه اسلام جدیدی پدید می آورد) ^(۳).

و از امام باقر علیه السلام فرمودند: (اگر قائم ما قیام کرد مردم را به امر جدیدی دعوت می کند همانطور که رسول خدا ﷺ دعوت نمود و اینکه اسلام غریب شروع کرد و به صورت غریب بر می گردد پس خوشا به حال غرباء) ^(۴).

و شاید علمای شیعه فکر کنند که انحراف فقط در اهل سنت است و انهم به خاطر اینکه انها تمسک به ال پیامبر صلی الله علیه و آله ائمه دوازده عشری علیهم السلام را ترک کردند که نتیجه ی ان کشاندن انها به انحراف است حال در عقاید یا در احکام باشد ولی در حقیقت اینکه

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۶۶.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۵۳.

(۳) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۵۴.

(۴) غیبه النعمانی: ۱۷۸.

احادیث وارده از اهل بیت نبوت صلوات خدا بر آنها باد دال بر اینکه انحراف قبل از قیام مهدی علیه السلام شامل همه می شود همانطور که اختلافات در عقاید و در احکام شرعی و در راههای استنباط احکام شرعی بین علماء مسلمین خواه بین اهل سنت و یا شیعه باشد یا بین علماء هر فرقه ای که خودشان بر آن دلالت می کنند و به همین خاطر ضروری است که اموری را که موجب خلاف بین علماء مسلمین اتفاق افتاد را بشناسیم و حتی اگر به شکل مختصر باشد.

تا اینکه در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام به صورت لاشه ای اسان برای یکی از ائمه گمراه سامرین قرار نگیریم پس به خاطر عدم آگاهی ما به حقایق از دشمنان امام مهدی علیه السلام خواهیم شد. در حالی که ما فکر می کنیم که بر صراط مستقیم قرار داریم و اینکه کارمان را درست انجام می دهیم و به همین خاطر به طور مختصر بعضی از این امور را خواهیم آورد و شاید گاهی اوقات خیلی خلاصه باشد و توفیق از خداوند متعال است.

اولاً: - تحریف در قران کریم

روایات زیادی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده است که بر تحریف دلالت می کنند همانطور که روایتهایی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق اهل سنت در کتابهایشان آمده است که بر وجود تحریف دلالت می کند و منظور از تحریف این است که قرانی که در حال حاضر بین دستان ماست کامل نیست و اینکه بعضی از کلماتش با قصد و منظور عوض شده و بعضی از علماء مسلمین بهتر دانستند که این تحریف باشد همانطور که بعضی از آنها عدم وقوع تحریف را صلاح دانستند.

و کسانی که بر عدم تحریف صحبت کرده به تعدادی امور استدلال می کنند که ان:-

۱- ایه ی حفظ (البته ما قران را نازل کردیم و خود ان را محفوظ خواهیم داشت)^(۱) و این ایه ممکن است در محفوظ ماندن قران از تحریف تفسیر شود ، و سالم باقی ماندن

ان در میان امت از زیادی و نقص و تغییر باشد، تا دست اهل باطل و ائمه ضلالت به ان دراز نشود.

۲- تعالی فرمودند: (که هیچ گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به ان راه نیابد چرا که نازل شده از جانب خدای حلیم و ستودنی است)^(۱). و این ایه ممکن است اینگونه تفسیر شود که قران محفوظ از هر نوع باطل و زیادی است خواه که این باطل به تبدیل بعضی از کلمات یا زیادی و یا نقص بعضی از سوره ها و آیات تفسیر شود.

۳- روایتهایی که بر تحریف دلالت می کنند امکان به کارگیری بعضی از انها مبنی به اینکه بر تحریف معنوی یا تحریف در تاویل و نه تنزیل دلالت کند و این امر واقعیتی است که همه ی مسلمین به ان اقرار می کنند.

۴- اینکه بعضی از روایتهایی که بر تحریف دلالت می کنند دارای سند ضعیف هستند.

۵- روایتهایی که تاویل را قبول نمی کنند و بر تحریف لفظی یا نقص دلالت می کند انرا بر پهنای دیوار کوبیده و انهم به خاطر اینکه مخالف قران است که در این معنا از معصومین علیهم السلام وارد شده که هر چه که به ما منسوب می شود و به دستتان برسد اما مخالف قران است را قبول نکنید.

۶- قرانی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله جمع اوری شده همانی است که در حال حاضر در دست ماست زیرا معقول نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نوشتن ان اهتمام نورزیده و در زمان حیاتش انرا جمع نکند. انگاه بعد از او ابوبکر و عمر و زید بن ثابت آمدند تا انرا جمع اوری کنند. و بعد از انها عثمان آمد که مردم را بر یک قران جمع کند و ما بقی انرا که به صورت های مختلف یا چیز دیگری آمده است را آتش می زند و یا از بین می برد با این حال آنچه که در حال حاضر در دستان ماهمان قران عثمانی است همانطور که عامه و خاصه این طور روایت می کنند.

۷- صحبت در مورد تحریف قران امروزی لازمه ی ویران کردن اثبات نبوت محمد صلی الله علیه و آله می شود زیرا قران همان معجزه ای است که محمد صلی الله علیه و آله با آن آمد.

۸- با صحبت در مورد تحریف قرانی که حالا در دست ماست فایده ای برای ان باقی نمانده و امکان تاویل بر ان در عقاید نمی ماند به غیر از احکام شرعی و غیر از ان است.

اما دلایل کسانی که در مورد تحریف صحبت می کنند و ان:-

۱- روایتی که بر تحریف دلالت می کنند که تعداد آنها نیز خیلی زیاد بوده و از طریق شیعه و سنت روایت می شوند و به عنوان مثال آنچه که از طریق راههای سنت روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (هر کس که اسرار دارد قران را همانطور که نازل شده بخواند پس انرا همانند قرائت ابن ام عبد بخواند)^(۱). و با این ابن مسعود یکی از بهترین صحابه بود که قران را حفظ کرده است انگاه انها از ابن مالک روایت می کنند که می گوید:-

(امر شد که حتما در مصاحف یا قرانها تغییراتی ایجاد شود گفت که ابن مسعود گفت چه کسی از شما می تواند مصحف خود را کم کند پس کم کند پس هر کس چیزی را کم و کاستی کند روز قیامت از او خواسته می شود گفت سپس گفت (ابن مسعود) از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله هفتاد سوره شنیده ام ایا آنچه را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله بردم را ترک کنم)^(۲).

و سند صحیح پیش انهاست همانطور که احمد محمد شارح مسند احمد گفت و ابو داود و ابن کثیر در تفسیر ان را روایت کردند و معنای انرا ابن سعد در طبقات روایت کرد.

(۱) مسند احمد: حدیث: ۳۶. ۱۷۵. ۲۶۵. ۴۲۵۵. ۴۳۴۰. ۴۳۴۱. ۳۵.

(۲) مسند احمد: ج: ۶: حدیث: ۳۹۲۹.

و معنی این حدیث واضح است که ابن مسعود قرانی که توسط عثمان نوشته شده را ناقص می بیند یا حداقل بعضی از تغییرات در آن پیش آمده است پس گفتارش (ایا آنچه را از رسول خدا ﷺ بردم را ترک کنم). دلالت بر این دارد که آنچه را برده با آنچه که عثمان نوشته بنحوی مختلف است و ابن مسعود (رحمت خدا بر او باد) بر رای خود مصر و باقی ماند و هنگامی که عثمان کتاب را نوشت ابن مسعود انرا مردود اعلام کرد تا اینکه عثمان هنگامی که مصاحف را آتش زد او را نیز گشت و مصحف او را همین طور آتش زد و او را اینقدر شلاق زده تا اینکه بعد از آن بمیرد.

و روایتی که در کتابهای اهل سنت در مورد نقص قران آمده زیاد است که برای ان اسم نسخ تلاوت سوره ها و آیاتی که از انها در روایتها وارد شده است را انتخاب کرده اند و در مصحف موجود امروزی نوشته نشده است.

اما روایات وارده از اهل بیت ﷺ خیلی زیاد هستند ولیکن انها ﷺ ما را امر کردند که بخوانیم همانطور که مردم می خوانند تا اینکه قائم از خود انها که صلوات خدا بر او و بر آنها باد قیام کند.

و از شیخ مفید (رحمت خدا بر او باد) در مسائل سری سوال شد: - که قولش در مورد حراست خداوند از قران چیست ؟ ایا ان همانی است که در حال حاضر بین دستهای مردم است یا ایا از آنچه که خداوند تعالی بر پیامبرش نازل کرده چیزی کم شده است یا خیر ؟ و ایا این همانی است که امیر مومنین علیه السلام انرا جمع اوری کرده است و یا همان چیزی که عثمان انرا جمع کرده همانطوری که مخالفین ذکر می کنند.

انگاه جواب داد: (آنچه که در حال حاضر از قران هست همه ی ان کلام خدا و تنزیلش است و چیزی از کلام بشر در ان نیست و ان جمهور منزل و باقی از آنچه که خداوند قران را در مستحفظ شریعت نازل کرده است مستودع احکام (یا مهدی علیه السلام) است چیزی از ان گم نمی شود و اگر ان چیزی که امروزه جمع اوری شد حالا انرا در یک جمله قرار ندهند همانطور که اسباب مورد نیاز شان در این خصوص جمع اوری نشده باشد که عمد و بیشتر ان کوتاهی در معرفت بعضی از ان است ، و قسمتی دیگر که در ان شک کرده اند ، و در قسمتی دیگر از ان خود انها از روی عمد انجام داده اند ، و

قسمتی دیگر آن همانی است که به عمد آنرا از آن خارج کرده اند ، امیر مومنین علیه السلام قرآن نازل شده را از اول تا آخرش جمع اوری کرد و آنرا بر حسب واجب بودن تالیفش تالیف نمود پس مکی را بر مدنی مقدم نمود و منسوخ را بر ناسخ و هر قسمتی از آنرا در مکانش قرار داد و به همین خاطر جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمودند: (اما به خدا اگر قرآن همانطور که نازل شد خوانده شود به سوی ما می امید همانطور که از ما در آن نام برده شده همانطوری که از کسانی که قبل از ما بوده اند نام برده شده است) ^(۱) .
 و باز هم علیه السلام فرمودند: (قرآن بر چهار قسم نازل شده یک چهارم آن در مورد ما و یک چهارم آن در مورد دشمنان ما و یک چهارم آن داستانها و امثال و حکم و یک چهارم دیگر آن قضایا و احکام و برای ما اهل بیت فضایل قرآن است) ^(۲)

که مجلسی (رحمت خدا بر او باد) گفتند: -

(خبر صحیح به غیر از اینکه ائمه ما علیهم السلام ما را به خواندن آنچه در دست داریم امر کردند چیز دیگری نیست و اینکه بدون کم و کاست حدود آن را بشناسیم ، تا اینکه قائم علیه السلام قیام کند آنگاه مردم قرآن را به صورتی که خداوند تعالی نازل کرده و امیر مومنین علیه السلام آنرا جمع اوری کرد خواهند خواند) ^(۳)

۲- حرکت عثمان در آتش زدن مصاحف بعد از اینکه یکی از آنها را انتخاب کرده و با وجود اختلاف در بین آن تا جایی که حتی مصحف عبدالله بن مسعود را آتش زد و قرائت آنرا باطل اعلام کرد و او را شلاق زد تا اینکه بمیرد با توجه به اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند و با آنچه از او روایت شده: (هر کس بخواند قرآن را بخواند همانطور که نازل شده بخواند و خوشحال شود پس آنرا همانند قرائت ابن ام عبد بخواند) ^(۴) .

(۱) بحار الانوار: ج ۸۹: ص ۵۵.

(۲) تفسیر عیاشی.

(۳) مسائل سرویه - شیخ المفید: ص ۷۸ و در بحار الانوار: ج ۷۴: ۹۲.

(۴) مبسوط للسرخی: ج ۶: ص ۱۲.

۳- اقتفاء یا سلوک بر سنتهای گذشتگان که یهود تورات و مسیح انجیل را تحریف کردند. تعالی فرمودند: (که شما سوار بر طبقی بر طبق می شوید که شما احوال گوناگون خواهید یافت)^(۱).

و حدیث اقفاء یا سلوک بر سنت گذشتگان از پیامبر ﷺ و اهل بیت معصومین علیهم السلام وارد شده و حدیث صحیح مورد فیض روایت است و معنی اقفاء بر سنت گذشتگان در زمینه واقعی وجود دارد و نتیجه آن برای هر کسی که تاریخ را حتی اگر بصورت اجمالی و مختصر مرور کند حاصل می شود.

۴- ایه ی حفظ متشابه بوده و راههای زیادی از تفسیر و تأویل را دارا می باشد از جمله اینکه قرآن نزد معصوم علیه السلام محفوظ است و این روش در تفسیر به روایات در مورد آنها علیهم السلام دلالت می کند و همین طور ایه ی دیگری (باطل به طرف او نمی آید از...) متشابه بوده و احتمال تشابه در آن وجود دارد.

و عجیب این است که بعضی از آنها این روایات که دارای سند صحیح و دلیل محکمی هستند را رد می کنند، که از اهل بیت عصمت در مورد آیات متشابه وارد شده است، و در حالی که آنها ادعای تفقه در قرآن و سنت را می کنند. ای کاش صحبتیم اینکه محکم به متشابه یا متشابه به محکم برگردد؟!.

۵- راهی برای رد کردن روایات درست و صحیح نیست زیرا که بعضی از آنها بر دلالتشان بر تحریف و نقص محکم هستند و آیات گذشته متشابه هستند و متشابه به محکم بر می گردد تا اینکه معنای آن فهمیده شود و نه برعکس، همانا که تغییر حرف یا کلمه ای در ایه محسوب نمی شود و نه در مطالعات هفت گانه اختلاف وجود دارد. و از این جا است که قبول قرائت معصوم اولی تر و بالاتر از قبول قرائت غیر از آنها می باشد، و حداقل تقدیر اینست که خواندن آن همانند خواندن غیر از او را قبول کنی و هیچ راهی برای محصور کردن این هفت نکته نیست با توجه به اینکه مطالعات روایت شده به غیر از آن پیدا می شود.

(۱) انشاق: ۱۹.

۶- قرانی که بین دستان ما وجود دارد در زمان ابو بکر و عمر جمع اوری شده است و روایاتی از طریق سنت و شیعه بر آن دلالت می کند بلکه این رویداد در تاریخ متواتر می باشد و در انجا عده ای مصاحف بوده که عثمان انها را سوزاند و مردم را بر یک مصحف جمع کرد.

و اما قرانی که پیامبر صلی الله علیه و آله انرا جمع کرد او نزد امام علی علیه السلام است که انرا بر مردم عرضه کرد ولی مردم انرا قبول نکردند که در حال حاضر اوست که نزد امام دوازدهم علیه السلام قرار دارد و روایات زیادی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده که به آن دلالت می کنند. از سالم بن سلمه گفت مردی برای ابی عبدالله علیه السلام خواند و من حروفی از قران را می شنوم که بر آنچه مردم می خوانند نیست پس ابو عبدالله علیه السلام فرمودند: **(از این خواندن دوری کن همانطور که مردم می خوانند بخوان تا هنگامی که قائم قیام کند و هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند کتاب خداوند عزوجل را کامل خواهد خواند و مصحفی که علی علیه السلام انرا نوشت بیرون می آورد).**

و انگاه فرمودند: - علی علیه السلام انرا برای مردم بیرون آورد. هنگامی که انرا کامل کرد و نوشت و به انها فرمود این کتاب خداوند عزوجل است همانطور که خداوند بر محمد نازل کرده است و انرا از دو لوح جمع کردم سپس گفتند: **(این که پیش ما است مصحفی است که در آن قران جمع شده و نیازی به آن نداریم پس فرمود: ولی به خدا بعد از این روز هرگز او را نخواهید دید. بر من بود هنگامی که انرا جمع اوری کردم شما را خبر کنم تا به آن اقرار کنید و بخوانید)** ^(۱).

و در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از وفاتش نقل شده ورقه هایی که قران را با آن نوشته به علی علیه السلام اعطا داد و امر به جمع و حفظ آن کرد.

(۱) اصول کافی: ج ۲: ص ۶۲۳: ح ۲۳.

ولی ادعا می کنند قرانی که در حال حاضر در دستان ما است در زمان پیامبر ﷺ جمع اوری شده است و ان دعوتی گزاف و بیهوده که دلیلی بر ان وجود ندارد بلکه آنچه را عرضه کرده اند مردود است.

۷- برآستی که نبوت محمد ﷺ با اخلاق و امانت او ثابت می شود و راستگویی و سیرتش قبل از بعثت او و معجزات زیادی که یکی از انها قران است می باشد و بسیاری از انها به شکل متواتر از نسلی به نسل دیگر و در کتب تاریخ منتقل شده است

و از جمله ان آنچه در شب میلادش بوده مانند شکافته شدن ایوان کسری و چهارده شرفه از شرفهایش ویران شدند و خاموش کردن شعله های فارس و شاید به هزار سال قبل از ان خاموش نشده و وجود دریای ساوه و قهر صحرای سماوه و سنگ انداختن ستارگان بر شیاطین رجیم شده و منع انها از شنیدن و از جمله ان مقارن به دعوت نبوت و تحدی می باشد مانند شکافتن ماه و شکافتن درخت و مهربانی شاخه ها و تسبیح سنگریزه با دستش و اب از اطرافش جاری شدن و جمادات و حیوانات به خاطر او صحبت کردن و تسلیم اهو در برابر او و صحبت کردن گوشت مسموم در بین دستانش ، و سخن گرگ بیابان به خاطر او، و در شاه ام معبد ، و برق سنگ در روز خندق ، و سیر شدن مردم فراوان با غذای کم است.

همانطوری که قرانی که در حال حاضر در بین دستان ماست نزد کسانی که به تحریف قران اعتقاد داشته می دانند که از جانب خداوند متعال است ولیکن این قران همه آن نیست و به همین خاطر بر اعجاز ان باقی مانده و بر ان در عقاید و احکام و غیره اعتماد می شود با توجه به اینکه اعجاز قران مختلف است که در ان اصل وجود بلاغت یا اسلوب یا حکم و مواعظ یا پندها و یا اخبار در مورد امور پنهان و یا سلامتی ان از تناقص و یا تشریح عادل است ، و شاید گفته شود که همه ی این امور اعجاز قران باشد ، و شاید نیز گفته شود که اعجاز ان نفسی و باطنی است و قول تعالی انرا

تایید میکند: (و اگر کتابی بود قرآن که کوهها بدان به سیر می آمدند و زمین بدان قطعه قطعه میگردید و یا مردگان بدان به گفتار می آمدند اری همه ی کارها با خدا است) ^(۱).

آرامش و اطمینان نفس مومن به هنگام خواندن ان آنرا تایید می کند و انرا به عنوان شفای سینه ها تایید می کند و تایید می کند که بعضی از آیات ان اگر خوانده شوند بر موجودات ملکوتی و لطیف همانند جن بلکه مادی همانند جسم انسان تاثیر می گزارد که در این خصوص از معصومین علیهم السلام وارد شده است که (اگر فاتحه هفتاد بار بر مرده ای خوانده شود تعجب نکنید که اگر زنده شده و بلند شود) (یا مردگان بدان به گفتار می آمدند) ^(۲).

و شاید این اعجاز به شکلی واضح برای همه ظاهر نمی گردد مگر در زمان ظهور قائم علیه السلام زیرا وارد شده که یارانش بر اب سیر می کنند بلکه اگر تحدی در ان را تدبر کنیم خواهیم یافت که شامل همه ی اهل عربیه و غیر از انها و انس و جن است (بگو: اگر جن و انس متفق شوند تا همانند این قران را بیاورند هرگز نتوانند همانند ان را بیاورند هر چند پشتیبان یکدیگر باشند) ^(۳).

اگر اعجاز در ترکیب الفاظ یا بلاغت و روشها و غیر ان بوده ، انگاه تحدی برای غیر اهل عربیه هیچ معنایی ندارد با توجه به اینکه ایه شامل انها می شود و اگر امر همین طور بود یا اینکه اعجاز قران باطنی نفسی است طوری که ماندن یک ایه از قران برای بقای اعجاز ان کافی است بلکه جزءی از ایه کافی است مانند (**الله لا اله الا هو الحي القيوم: خدای یکتا است که جز او خدایی نیست زنده و پاینده است**) یا (**بسم الله الرحمن الرحيم: به نام خداوند بخشنده و مهربان**) بلکه حرف باء در بسم الله برای اثبات اعجاز ان کافی است. روایت شده که امیر مومنین علیه السلام در مورد اسرار باء در بسم الله به مدت یک شب کامل صحبت نمود.

(۱) رعد: ۳۱.

(۲) رعد: ۳۱.

(۳) اسراء: ۸۸.

و تعالی فرمودند: (و همانا آنان را که گفتند: ما نصرانی هستیم نسبت به اهل ایمان با محبت تر از همه کس خواهی یافت زیرا برخی از آنها دانشمند و پارسا هستند که تکبر نمی کنند* و چون آیاتی که بر این رسول فرستاده شده استماع کنند می بینی که اشک از دیده ی آنها جاری میشود زیرا حقانیت را شناخته اند و میگویند پروردگارا! ما ایمان آوردیم. پس ما را در زمره ی گواهان بنویس) (۱).

پس شک نکن که سبب ایمان این علماء ربانی دانشمند و پارسا همان: بلاغت یا روشها باشد بلکه حقایقی که پشت این الفاظ وجود دارد که باعث شده که چشمهای آنها پر از اشک شده و اینها و امثالشان حجت در کشف اعجاز قران برای بنی ادم هستند نه آن کسی که عملش را فقط در قشرها و الفاظ محدود کرده است خداوند تعالی فرمودند: (و ابدان زندگان و مردگان برابر نیستند. خدا هر که را خواهد می شنواند و تو نمیتوانی سخن خود را به آنان که در گور خفته اند بشنوانی) (۲)

پس چه کسی معجزه ی موسی علیه السلام را برای بنی ادم کشف کرد؟! آیا آنها همان ساحران نبودند هنگامی که فهمیدند که آن یک توهم نیست بلکه حقیقتی از پروردگار عالمیان است تکبر نکردند و به سجده افتادند.

و خلاصه: -

منظور صحبت در مورد تحریف همان صحبت در مورد نقص نبوده ، یا تغییر بعضی از کلمات با توجه به اعتماد بر روایات وارد شده از معصومین علیهم السلام و بعضی از یاران آنها و همه آنها می باشد - یا نقص و تغییر بعضی از کلمات - باعث نمی شود به اینکه آنچه در دستان ما است قران کاملی باشد بلکه منظورش صحبت در مورد نقص نبوده ،

(۱) مائده: ۸۲-۸۳.

(۲) فاطر: ۲۲.

یعنی آنچه که در دستان ماست بعضی از قرآن است و اشکالی در اینکه ان از خداوند سبحان است نیست.

اما صحبت در مورد تغییر بعضی از کلمات همانند (امه به ائمه) و (اجعلنا به اجعل لنا) و (طلع به طلوع) و ان شبیه به کلام درمورد مطالعات هفت گانه و یا ده گانه ای که مورد قبول همه ی مسلمین امروزی است ، و هر کس به هر نحوی که باشد بخواند با وجود اختلاف بعضی از کلمات از قرائتی به قرائت دیگر نیز خطا نمی کنند ، حال در لفظ یا در معنی ان باشد ، و حمد و سپاس خداوندی که ذکرش را روزی ما نمود و بر ما بواسطه ی کتابش منت نهاد و قرآن بزرگ و حمد و سپاس تنها برای خداوند است.

دوم: - تشریح به دلیل عقل

بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بر مسلمین واجب بود که احکام شرعی را که دارای شبهه هستند بشناسند و به اوصیائش علیهم السلام مراجعه کنند و یا آنچه که بر مرور زمان پدید می آید ولیکن وبا توجه به اینکه جماعتی از مسلمین از اوصیاء علیهم السلام منحرف شدند و گرفتن این مسائل از انها را ترک نمودند و انها اهل سنت هستند که مرور زمان در انها باعث شد که به تالیف قواعد عقلی مستند به قواعد منطقی پردازند که در صدور بعضی از احکام شرعی بر ان اعتماد کردند و انرا (اصول فقه) نامیدند و بعضی از علمای انها از ان روی بر گردانده و به قرآن و آنچه نزد انها به عنوان اینکه از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده ملتزم شدند.

و اما شیعه بطور دائم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به امام معصوم علیه السلام مراجعه می کردند و تا زمانی که غیبت صغری واقع شد انها به سفیر امام علیه السلام مراجعه می کردند و هنگامی که غیبت تامه واقع شد به فقهای که از معصومین علیهم السلام روایت می کردند مراجعه کردند و به مرور زمان بعضی از علمای شیعه به قواعد عقلی که در نوشتن ان علماء سنت شروع کرده بودند برگشتند و گفته می شود که اولین کسی از شیعه که از قواعد عقلی نوشت همان علامه حلی (رحمت خدا بر او باد) است و ان هنگامی است که شروع به نوشتن و به اختصار یکی از کتابهای اهل سنت در اصول فقه نمود که بعد از ان

اختلاف شدیدی بین علمای شیعه واقع شد و انهم حول توقف در محکومات قران و روایات وارده از معصومین علیهم السلام در تحصیل حکم شرعی بوده و همین طور تجاوز امر به دلایل عقل و بعضی دیگر از انها اجماع را اضافه کردند.

و همه کسی از انها با دلایلی بر طریق خود استناد کرد و ان:

۱ - دلایلی که ثابت می کند که دلیل عقلی از ادله شرعی است: -

و ان توقف در محکومات کتاب و روایات در ان واجب نیست و از جمله ان: -

الف / اینکه مشرع سبحانه از جمله ی عقلاء است (بر حسب آنچه که بعضی از اصولیین گفته اند). پس بر آنچه عقلاء بر ان متفق شدند مشرع سبحانه بر ان اقرار نموده است.

ب / اینکه شریعت با عقل موافق است پس آنچه را عقل احسان کند شریعت بر ان اقرار دارد و آنچه را عقل نادرست می داند شریعت از ان نهی می کند.

ج / اینکه ایستادن در مقابل فتوی نزد شبهات نیاز به سختی یا عسر دارد. زیرا کار با احتیاط بر مکلفین دارای سختی و صعوبت است ، همانند نماز شکسته و تمام یا روزه ی یک روز و قضای ان.

د / ایستادن در مقابل فتوی هنگامی که روایت یا ایه ی محکم وجود ندارد نیاز به جمود شرعی و عدم قرار گرفتن ان در مقابل پیشرفت است. و امروزه پدیده ها زیاد شده و به خصوص در معاملات است ، همانند فرزندان آزمایشگاهی و تلقیح مصنوعی ، و معاملات مصرفی و مالی متنوع که با استنساخ بشری و حیوانی و غیره غنی می شود.

۲- دلایلی که ایستادن نزد روایات و آیات محکم را واجب می کند: -

ایستادن در مقابل فتویٰ نزد شبهات و پدیده هایی که دلیل نقلی برای آن وجود ندارد و عمل به آن با احتیاط است و از جمله آن: -

الف / اینکه عقل حجت باطنی است و این در روایات وارده از آنها علیهم السلام آمده است پس با عقل بر وجود خالق استدلال می شود نگاه با عقل تعارض روایات و شناختن هر کدام از دلایل آن است، و همین طور با عقل آیات را می شناسی و متشابه و محکم شناخته می شود و بر این اعتراضی وارد نیست. و شاید اعتراض بر وضع قاعده عقلی روایت نشده است، که به واسطه ی آن حکم شرعی استنباط می شود، و این همان عبادت بندگان توسط بندگان است. و همین طور به گرما و دریا و خشکی بر می گردیم، و به تحریم علماء یهود با هوای آنها و تندرویهای عقلیشان و تحلیلات حرام آنها برگشتیم، و همین طور به تشریعات وضعی باطل طواغیت اقرار می کنیم.

ب / اتفاق عقلاء مدعی وجود ندارد، نگاه در بعضی از قواعد عقلی و نزاع در آن در اصول بین خود اصولیین وجود ندارد، پس چگونه در استنباط احکام شرعی بر آن اعتماد می کنند این فضلی است مبنی بر اینکه اعتبار شرع شده ی سبحان از جمله عقلا است غیر صحیح می باشد.

ج / اینکه بعضی از چیزهایی که شارع از آن نمی کرده قبیح بودن و نادرستی آن مشخص شد، پس عقل به قبح آن حکم می کند، ولیکن در آنجا بسیاری از اشیاء خوب بدشان در ظاهر مشخص نشده، فلا بد نیاز است که از حقایق این اشیاء و انهم برای شناخت خوب از بد آن اطلاع پیدا کرد. و حقایق اشیاء را کسی جز خالق آن نمی داند، و یا آنچه خداوند اطلاع بر آن را بخواهد، سپس شاید در مورد بعضی از چیزها ما معتقد هستیم که بد هستند و انهم به خاطر عدم اطلاع ما بر حقیقت و باطن آنهاست، و به منافات با ظاهر آن و به طبیعت و احوال و همین طور تقالید اجتماعی خودمان که بطور عادی مردم آنرا از ناموسهای الهی که اسباب رساندن به آن را حرام می دانند اکتفا کردیم.

خداوند تعالی فرمودند: (و چنانکه دلپسند شما نباشند بسا چیزی ناپسند شما است و حال آنکه خدا در آن خیر بسیاری برای شما مقدر فرموده است)^(۱). و تعالی فرمودند: (جهاد برای شما مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و مکروه است. چه بسیار شود که چیزی را شما ناگوار شمارید لیکن خیر و صلاح شما در آن بوده و چه بسیار شود که چیزی را دوست دارید و در واقع شر و فساد شما در آن است و خداوند دانا است و شما نادانید)^(۲). و در بعضی چیزها خوب و بد و ملامت و منافات است و لیکن یکی از دیگری ارجحتر است. تعالی فرمودند: (از تو درباره ی شراب و قمار می پرسند بگو: در این گناه بزرگی است و سودهایی در آن برای مردم هست ولی گناه آن دو از منفعتشان بیش است)^(۳). و ما هنگامی که بگوییم اینکه مفهوم خوب و بد دو مفهوم عقلی است ولی تطبیق این دو مفهوم بر موجودات در خارج (یا مصادیق) امری ناگوار است زیرا بعضی از موجودات متشابه هستند.

د/ اینکه در شبهات حکمت الهی است، پس کسی که قرآن را نازل کرد توانایی این را دارد که همه ی آیات انرا محکم (یا با معنی واضح) بوجود آورد، و لیکن سبحان تعالی در آن آیات متشابهی قرار داد (یا بر جاهل آن متشابه است و شامل بیشتر از یک وجه در تفسیر و تاویل است) و شاید خداوند دانا حاجت را بر معصومین علیهم السلام که تفسیر و تاویل متشابه را می داند بیان کرده است. پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله (امری که رشد آن مشخص شد از آن پیروی می شود و امری که غی یا زیان آن مشخص شد پس از آن دوری می کند و متشابهاتی که در حکمش به خدا و به راسخین در علم دانایان که انرا تفسیر کنند بر می گردد)^(۴).

(۱) نساء: ۱۹.

(۲) بقره: ۲۱۶.

(۳) بقره: ۲۱۹.

(۴) حق مبین فیض کاشانی: ص ۵

پس در این شبهات اشاره به احتیاج امت به راسخین در علم است و انها ائمه علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و در زمان ما صاحب امر علیه السلام است ، و شاید ان کسی که در مورد شبهات فتوی می دهد

این اشاره را لغو کند ، بلکه شاید او به استغناء و عدم نیاز به معصوم اشاره بکند هنگامی که فتوی می دهد که هیچ احتیاجی به تو نداریم که به فضل قواعد عقلی توانستیم در مورد هر مساله فتوی کنیم ، و دیگر توقفی نداریم ، و دیگر شبهاتی وجود ندارد ، و با توجه به اینکه تو را از دست دادیم اما امروزه به هیچ سختی و مشکلی در تحصیل حکم شرعی بر خورد نکردیم.

هـ / شاید فساد حاصل از فتوی غیر صحیح مستند به دلیل عقل خیلی بزرگتر از آنچه به ان اعتقاد داریم جمودی در شریعت به هنگام احتیاط ، و توقف از فتوی باشد. انگاه دین برای خدا است پس چگونه در دین و شریعت سختی و مشکل پدید آمد ، و سبحان تعالی این سختی را حتما فرج خواهد بخشید ، موافق حکمت و علمش به آنچه موجب صلاح سرزمینها و بندگان اوست. انگاه سبحان و تعالی ما را در امر تشریح مکلف نمی کند ، پس چه چیزی ما را به سوی تصدی این امر خطرناک سوق می دهد ، که محدود و محصور به او سبحان و تعالی است ، و حتی پیامبران و مرسلین و ائمه علیهم السلام با تمام عقلهایشان و کشف بسیاری از حقایق برای انها متصدی این امر نیستند.

هنگامی که در مورد هر مسئله ای فتوی می دهد و حتی اگر بر ان دلیل نقلی نشده باشد بلکه شاید با زبان حال خودش به امام مهدی علیه السلام بگوید: **ای فرزند فاطمه برگرد که نیازی به تو نداریم.**

و / روایاتی بر واجب بودن توقف در ادله ی نقلی دلالت می کنند از جمله انها: -

امیر مومنین علیه السلام فرمودند: **(و ای بندگان خدا بدانید: اینکه مومن سالی را حلال می داند که قبل از ان سالی حلال ندانسته است و سالی را حرام می داند که قبل از ان سالی**

حرام ندانسته است ، و نیز آنچه مردم بوجود آوردند چیزی که بر شما حرام شده را حلال نمی کند ولی حلال ان است که خداوند انرا حلال کرد و حرام ان است که خداوند انرا حرام کرد. پس امور را تجربه کردید و از ان استفاده کردید و نیک دانستید به آنچه قبل از شما بوده است. و برای شما مثال اوردم ، و به امر واضحی دعوت شدید پس در مقابل ان کسی ساکت نمی ماند مگر اینکه لال باشد و در مقابل ان کسی نابینا نمی شود مگر اینکه کور باشد. و هر کس که خداوند او را به بلا و تجربه ها منفعت نبخشد به چیزی از عظمت سود نمی برد. و کوتاهی از قبل به او داده می شود تا آنچه که انکار کرده را بشناسد و آنچه را که شناخته انکار کند. و همین طور مردم دو نوع اند: پیرو شریعت و مبتدع بدعت هستند و چیزی از برهان سنت خداوند سبحان وجود ندارد ، و روشنایی حجت است ، و اینکه خداوند سبحان کسی را به آوردن همانند این قران نصیحت نمی کند ، براستی که ان ریسمان مستحکم خداوند است ، وان را امین قرار داد ، و در ان بهار قلبهاست ، و چشمه های علم است. و برای قلب غیرازان جلاء وجود ندارد ، با توجه به اینکه متذکرین رفته اند ، و فراموشکاران و فراموش کنندگان باقی مانده اند. پس اگر خیری را دیده اید انرا یاری دهید و اگر شری را دیده اید از کنار ان بگذرید. پس رسول خدا ﷺ می فرمودند (ای فرزند ادم خیر را انجام بده و شر را ترک کن اگر تو سیرکننده قاصدی باشی) (۱).

و از پیامبر ﷺ (براستی که مومن دینش را از خدا برده است ، و اینکه منافق رای خود را منصوب نمود و دینش را از ان اخذ کرد) (۲).

و از امیر مومنین علیه السلام که فرمودند:

(اینکه دشمن ترین خلق با خدا دو دسته اند: مردی که خداوند او را به نفس خود وکیل کرد پس او از مقصد راه ستمکار است ، به سخن بدعت مشغول است ، خود را به ظاهر به روزه و نماز مشغول می کند و او فتنه ای برای کسانی که با او فتنه می کنند ،

(۱) نهج البلاغه: ج ۲: ص ۹۴.

(۲) تفسیر صدر المتالیهین تفسیر ایه النور.

کسی که قبل از او بودند از هدایت گمراه هستند گمراه کننده ای برای کسی که در حیاتش و بعد از مرگش به او اقتدا کند حامل خطای غیر از خود است مرهون به خطای خود است. و مردی که جهلی بر جهل مردم افزود، به تاریکی فتنه افزود، که اشباه مردم او را عالم نام نهادند، و روزی از آن سلام نمی ماند، انگاه عجله کرده و زیاد شدند، در حالی که هر چه امثال او کمتر باشد بهتر است، تا اینکه از مزه آن سیراب شدند، و بدون حساب صاحب مال و ثروت شد، در میان مردم به عنوان قاضی و ضامنی برای رها شدن از آنچه به غیر خود پوشانده است نشست، و اگر قاضی مخالفت کرد از او سبقت برد، و امان ندارد از کسی که بعد از او می آید ممکن باشد که حکمش را نقض کند، همانطور که افراد قبل از او انجام دادند، و اگر یکی از مبهمات و معضلات جلوی او قرار گرفت به رای خود راهی را برای آن پیدا کرده، و سپس به آن اقتداء کرد، و او انکسی است که شبهات را پوشید همانند تار عنکبوت که نمی داند به هدف زده یا خطا نموده است، علم را در چیزی که انکار کند به حساب نمی آورد، و اینکه پشت آنچه گذراند مذهبی نمی بیند، هنگامی که چیزی را با چیز دیگر مقایسه کند نظر خود را تکذیب نمی کند، و اگر امری بر او پوشیده باقی ماند آنرا می پوشاند، تا اینکه از جهل خود آگاه نشود تا اینکه به او نگویند: نمی داند، سپس جسارت کرد و قضاوت کرد، انگاه او کلید نابسامانیها است، سوار شده شبهات، گرد آورنده جهل، از آنچه نمی داند معذرت خواهی نکرده و تسلیم نمی شود، و در علم با دندان تیز جلو نمی رود تا اینکه استفاده کند، روایتها را چنان در حاشیه ها می اندازد، و اشک گذشتگان را در می آورد، خونها از کارش فریاد می کشند، و از قضاوتش فرج حرام حلال می شود، و با قضاوتش فرج حلال حرام می شود، این تنها کارهای او نیست، و او از اهل آنچه افراط دارد نیست که از داعیان علم حق میباشد^(۱).

(۱) اصول کافی: ج ۱: ص ۵۵: و نزدیک به آن نهج البلاغه: ج ۱: ص ۵۱.

و روایت شده که در مورد عمر بن خطاب ذکر شده که: در روزهای حکومتش به صورت زیادی کعبه را با زیور والات پوشانده انگاه قومی گفتند اگر این پول را می بردی و لشکرهای مسلمین را با ان آماده می کری اجرش عظیم تر خواهد بود و نمی توانی کعبه را قشنگ تر بسازی؟ پس این صحبت ها به گوش عمر رسید انگاه از امیر مومنین علیه السلام سوال کرد. پس علیه السلام فرمودند:

(قران بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده که اموال بر چهار نوع هستند: اموال مسلمین که انرا بین ورشه ای در واجبات تقسیم کن نیکویی و پاداش را بر مستحقینش تقسیم کن و خمس را همانطور که خداوند می خواهد قرار بده و صدقه ها را نیز همانطور که خدا می خواهد قرار بده و زیور والات کعبه در خود ان است پس خداوند انرا به حال خود ترک نمود. و انرا به علت فراموشی ترک نکرد در حالی که مکانی بر او پنهان نمی شود مگر اشکار گردد در حالی که خدا و رسولش انرا اشکار نمودند. پس عمر گفت: اگر تو نبودی رسوا می شدیم انگاه زیور کردن را به حال خود ترک نمود)^(۱).

و از ابی بصیر به ابی عبدالله علیه السلام گفت به چیزهایی بر خورد می کنیم که انرا در کتاب خدا و سنتش یافت نمی کنیم پس در ان نگرش می کنیم؟ فرمودند: (خیر اما شما اگر به حدس درست رسیدی اجری نمی گیری و اگر خطا کردی بر خداوند عزوجل دروغ گفتی)^(۲).

از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از علی علیه السلام فرمودند: -

(هر کس نفس خود را مورد مقایسه قرار دهد روزگارش همچنان در پیچیدگی و اشتباه قرار می گیرد، و هر کس به خدا به سستی و خست نظر کند روزگارش همچنان در فرو رفتگی و نزول خواهد بود. فرمود: ابو جعفر علیه السلام فرمودند: هر کس بین مردم با نظر و رای خود قضاوت و فتوی کرد خدا را به آنچه نمی داند متهم جلوه داده است

(۱) نهج البلاغه: ج ۴: ص ۶۵.

(۲) اصول الکافی: ج ۱: ص ۵۶.

هر کس خداوند را متهم کند به آنچه نمیداند به ضد خداوند عمل نموده زیرا در آنچه نمی داند حلال و حرام کرده است. ^(۱)

و از ابی عبدالله علیه السلام در احتجاجش بر ابی حنیفه در حدیثی طولانی فرمودند: -

(ای ابا حنیفه کتاب خدا را به حق معرفتش می شناسی و ناسخ و منسوخ را تشخیص می دهی. گفت بله. فرمودند: ای ابا حنیفه علمی را مدعی شدی وای بر تو خداوند انرا پیش کسی قرار نداده مگر از اهل کتاب باشد همان کسانی که بر انها نازل شده. وای بر تو چون ان فقط پیش افراد بخصوصی از ذریت پیامبر صلی الله علیه و آله است. خداوند یک حرف از کتابش را به ارث تو در نیاورده است و ممکن است همانند ما صحبت می کنی ولی نه انچیزی که تو ادعا می کنی...) ^(۲)

و از عبدالله پسر شیرمه گفت: حدیثی را که از ابی جعفر بن محمد علیه السلام شنیده ام را یاد نمی کنم مگر اینکه قلبم شکسته می شود پدرم گفت از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله ابن شیرمه گفت به خدا قسم می خورم پدرش بر جدش دروغ نگفت و نه و نه جدش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (هر کس با مقایسه عمل کند به هلاکت می رسد و هلاک می شود و هر کس بین مردم فتوی دهد در حالی که او ناسخ از منسوخ و محکم از متشابه را نمی داند پس به هلاکت رسید و به هلاکت رساند.) ^(۳)

و از امام صادق علیه السلام (از دو خصلت بر حذر باش: که در انها به هلاکت رسید ان کسی که هلاک شد و بر حذر باش از اینکه مردم را با نظر و رای خود فتوی و قضاوت کنی و از آنچه نمی دانی پیروی مکن) ^(۴)

و از امام باقر علیه السلام می فرماید:

(۱) اصول الکافی: ج ۱: ص ۵۸.

(۲) علل الشرائع: ج ۱: ص ۸۹.

(۳) فوائد مدنیه .

(۴) حقایق فیض کاشانی: ۲۰.

(هر کس بدون علم و هدایتی از خدا بین مردم فتوی و قضاوت کند ملائکه ی رحمت و ملائکه ی عذاب بر او لعنت می فرستند و کسی که به رای و نظر خود عمل می کند به او ملحق خواهند شد)^(۱)

و از پیامبر ﷺ (هر کس بدون علم عمل کند فسادش بیشتر از اصلاحش خواهد بود)^(۲)

و از صادق علیه السلام: (عمل کننده ی بدون بصیرت و فکر همانند کسی است که بر غیر راه خود حرکت می کند سرعت راه رفتن در این مسیر چیزی جز دور شدن به او نمی افزاید) و از امام صادق علیه السلام: (اینکه یاران مقیاسها علم را به مقیاسها طلب کردند پس مقیاسها جز دوری راه از طریق حق چیزی به آنها نمی افزاید و اینکه دین خدا با مقایسه درست نمی شود)^(۳)

و از کاظم علیه السلام: (هر کس به رای و نظر خود نگاه کرد به هلاکت می رسد و هر کس کتاب خدا و گفتار پیامبرش را ترک کرد کفر ورزید)^(۴)

و از امیر مومنین علیه السلام: (ای انجمن شیعه ی ما و کسانی که خود را به ولایت ما نسبت می دهید بر حذر باشید از صاحبان نظر و رای چون آنها دشمنان سنتها هستند. فکر می کنند احادیث را حفظ و نگهداری می کنند در حالی که به پراکنده کردن ان مشغول شدند و سعی در بکار گرفتن سنت بر میل خود شدند ولی کار آنها را اشکار کرد پس برای ماندن خود بندگان خدا و مال آنها را به کار بردند پس گردنها جلوییشان خم شد و خلق و کسانی که شبیه سگ هستند از آنها پیروی کردند و با حق و اهلش به نزاع و جنگ پرداختند و خود را همانند ائمه معصومین صالحین (صادقین) در آوردند در

(۱) الحقایق للفیض الکاشانی.

(۲) الحقایق للفیض الکاشانی.

(۳) الفصول المهمه فی اصول الائمه: الحر العاملی: ج ۱: ص ۵۳۱ و الحقایق.

(۴) اصول الکافی: ج ۱: ص ۵۶ و الحقایق.

حالی که آنها از جاهلین لعنت شده هستند پس در مورد آنچه نمی دانند از آنها سوال شد: پس نفی کردند که آنها نمی دانند و نادانند پس دین را با اراء و نظرهای خود عرضه کردند و گمراه شدند و گمراه نمودند. و اما اگر دین با مقیاس سر و کار داشت آنگاه باطن پاهای اولتر است به مسح از ظاهر آنهاست^(۱)

و از امام صادق علیه السلام فرمودند: (ای گروه رحم شده و فالح خداوند آنچه را که از خیر برایتان آورده را کامل کرده و بدانید که از علم و امر خداوند نیست اینکه احدی از خلق خدا در دینش با هوای نفس خود عمل کند، و نه به رای و نظر و نه با مقیاسها دین خود را به کار ببرد. خداوند قرآن را نازل کرد و همه چیز را در آن مشخص نمود و برای قرآن و فراگیری قرآن اهل و صاحبانی قرار داد و اهل قرآن (یا ال محمد صلی الله علیه و آله و سلم) همان کسانی که خداوند علمش را به آنها عطا نمود سعی نخواهند کرد که در دین بواسطه ی هوای نفس خود عمل کنند، و نه با رای و نه با مقیاسهای خود در آن تصرف نمی کنند. که خداوند با دادن از علم خود به آنها، آنها را از انجام چنین کاری غنی نموده، و آنها را به آن مختص نمود انرا به عنوان کرامتی پیش آنها قرار داد کرامتی از جانب خداوند که آنها را با آن تکریم نمود و آنها اهل ذکر هستند)^(۲)

سوم: - عقائد

در این مورد اختلاف زیادی بین علماء اسلام سنی و شیعی و غیر از آنها وجود دارد. همانطور که اهل سنت در آن به چند فرقه و اشاعره از یکدیگر جدا شدند و علماء هر کدام در فرقه ی خود باهم دیگر دچار اختلاف شدند و شاید اختلاف اساسی بین مسلمین حول امامت می چرخد و رهبری دینی و دنیوی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای این امت است. آنگاه به دنبال این اختلافات عقاید دیگری پدیدار شد و سبب آن اینکه شیعه در عقاید خود به اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معصومین علیهم السلام بر می گردند. و اهل

(۱) بحار الانوار: ج ۲: ص ۸۴ - الحقیق: ۲۰.

(۲) روضه کافی: ص ۵.

سنت به استدلالات عقلی همانطور که ادعا می کنند بر می گردند. که قوم دیگری با ان تعارض می کند همانطور که در مساله ی جبر و تفویض حاصل شد که در ان اشاعره و معتزله اختلاف واقع شده پس جواب ال پیامبر ﷺ امد به عنوان اینکه:-

(نه جبر است و نه اختیار ولیکن امری است بین دو امر)

و یا همانند قضیه ی بوجود آمدن قران که بنی عباس از ان به عنوان فرصتی برای ریختن خون مسلمانان استفاده کردند و در این راستا بعضی از علمای گمراه سامری کمک کردند.

انگاه جواب اهل قران ال پیامبر ﷺ امد به عنوان اینکه قران کلام خداوند است و مردم جدل و جنگ شیطانی را رها کنند. همانی که عاقبتی در ان نیست ، مگر دوستی شهرت و مقام و تکبر بر مردم به واسطه لقب عالم است.

همانطور اختلاف وسیعی در توحید خالق سبحان و صفاتش اتفاق افتاد و به عنوان علم کلام نامگذاری شده است.

و در حقیقت علم کلام چیزی به جز شکل دیگری از (فلسفه ی یونانی مشائی) و یا (استدلالی) نیست پس هر کس پیرو فلسفه ی یونانی قدیمی شده می داند که در ان دو راه اساسی وجود دارد و اینکه هر دوی انها در وجود موضوع اول بحث می کند: (استدلالی) و یا به آنچه نام (مشائی) روی ان گذاشته شده است که بر دلایل عقلی اعتماد دارد و دومی: (اشراقی) و بر تصفیه ی نفس از رزائل اخلاقی اعتماد می کند و در نهایت انسان اهل اشراق حقایق در نفس خود می شود علماء مسلمانان تحت تاثیر فلسفه ی یونانی مشائی بعد از ترجمه ی ان قرار گرفتند و در نوشتن ان هر کدام به اندازه ی اعتقادش شروع کرده و آنچه به اسم (فلسفه ی اسلامی مشائی) معروف است شروع به نمایان شدن گشت یا (استدلالی) همانی که علم کلام از ان گرفته شده است که در وجود خالق و توحید و صفاتش بحث می کند و شاید حتی بحثهایی همانند عدل و نبوت و معاد و امامت و غیره به ان ملحق شود و آنچه به نام علم کلام

نامگذاری شده است بخاطر اینکه حول شریفترین موجود سبحان می گردد پس الفت و دردها برای نشان دادن صفات است. و شاید خواستند بگویند که در این علم شریفترین کلام است و خداوند داناتر است. و برای علم کلام یا آمیخته شدن علماء مسلمین در فلسفه ی یونانی میدان بسیار بزرگی از رقابت فرقه های مسلمانان شده تا اینکه امر به جایی رسید که همدیگر را کافر قلمداد کنند ، و علمای هر فرقه ای در تاویل آیات قران پیش قدم شدند ، موافق هوای خودشان تا اینکه با قواعد فلسفه یا عقیده ای که به ان اعتقاد دارند همسان و همدیگه باشد:

پس خود را به عنوان ائمه ی کتاب قران قرار دادند و نه اینکه کتاب امام انها باشد و از کتاب پیشی گرفتند بعد از اینکه از عترت سبقت گرفته بودند. پس گمراه ماندند و چه گمراهی بیشتر از اینکه از وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین مشهور که نباید از انها پیشی گرفته شود روی برگرداند نگاه مسلمانان حق مبین و روشن را کم کرده و دنبال کسانی که به علم انها چیزی جز زیان اضافه نمی کنند ، رفتند. بعد از برگشت انها به ال پیامبر صلی الله علیه و آله و اعتمادشان بر ادله ی عقلی و فلسفه ی یونانی یا علم کلام که به ان مستند و مشتق شده اند ، و با توجه به اینکه در فلسفه خطا و اشتباهات و مجادلات زیادی وجود دارد.

و گفت و گفتاری که پایانی ندارد و بیشتر ان بیهوده و عبث است و دنبال ان نتیجه و ثمره ای علمی و یا عملی وجود ندارد. و در حقیقت که ان برای ما نیست - و در حالی که ما در مادیات قوطه ور هستیم و بسیاری از ما حاصلی از عقل نداریم مگر اینکه گمراه کند - اینکه در مورد حی قیوم جل شانہ صحبت کنیم مگر در محدوده ای که در قران و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و ال اطهار علیهم السلام باشد و در حالی که انهم در مورد خداوند سبحان تعالی باشد و او چیزی نیست مگر اینکه وحیی است که به او ایحا می شود که در مورد این موضوع ملا صدرا (رحمت خدا بر او باد) توضیح داده است در مورد شواهد ربوبیت ، و کسانی که ادعای حجج عقلی می کنند ، بدانند در حالی خودشان دچار اختلاف هستند ، اگر انها به معنی واقعی عاقل بودند با همدیگر دچار

اختلاف نمی شدند زیرا عقل یکی است و ان: رسیدن به حق مطلوب توسط فرزند ادم است تا اینکه خود دانا باشد و پروردگارش را بشناسد و او عالم کلی است که در ان تنافی وجود ندارد.

تعالی فرمودند: (او است که شما را از خاک بیافرید سپس از نطفه انگاه از خون بسته و بعد از ان شما را به صورت طفلی بیرون آورد تا به کمال نیرو برسید و پس از ان پیر شوید و برخی از شما پیش از رسیدن به سن پیری وفات می کنید و در نهایت به اجل معین می رسید و شاید تعقل کنید)^(۱).

و اما آنچه همه ی بنی ادم در ان مشترک هستند سایه ی ان عقل است ، و یا نفس انسانی و نه عقل حقیقی. و این نفس در عالم ملکوت موجود است و ان بطور کامل عالم متناهیات است همانند عالم شهادت ، و نه اینکه مستثنی از ماده باشد در مورد معنی ان مصطفی ﷺ فرمودند: (چنانچه شیاطین حول قلب ابن ادم می چرخند جهت نگاه به ملکوت اسمانهاست)^(۲) یا اینکه ابن ادم اگر در نگاه به ملکوت اسمانها برای خداوند مخلص باشد. و با توجه به اینکه موضوعی که در کنار ماست تنها سایه ای از عقل است پس انسان قادر به ادراک زیادی از قوانین عالم ماده باشد ، و شاید چیزی از عالم ملکوت است و لیکن قادر به معرفت و شناخت عالم عقل نیست ، زیرا ان چیزی بالاتر است مگر با رسیدن به ان. و به خداوند مجیب دعا کسی نمی رسد مگر بنده ی مخلص. بعد از اینکه به عالم مادی پشت کرد. در ابتدا اگر این را فهمیدیم متوجه خطای هر کسی که ادعای عقل برای همه ی بنی ادم می کند ، را خواهیم دانست. انگاه مشرع سبحان را از جمله عقلاء جل شانہ خالق ما و خالق عالم عقل است. و کسی به ان نمی رسد مگر مقربین (نه چنین است انسان سرکش و مغرور میشود)*

(۱) غافر: ۶۷.

(۲) الشواهد الربوبیه ملا صدرا.

چون که خود را در غنا و دارایی می بیند * محققا بازگشت به سوی پروردگار تو خواهد بود^(۱).

در حالی که آنچه عقلاء ادعا کردند چیزی جز سایه ای برای ان نیست ، و عکس و شکلی از ان است ، اختلافی همانند اختلاف شکل بر روی اینه با صاحب ان است ، و نفسی که بر ان چاپ شده ، پس در نفس منکوس شکل به صورت معکوس چاپ می شود ، امیر مومنین علی علیه السلام فرمودند: (سعی خواهم کرد که زمین را از این شخص معکوس و جسم مرکوس پاک و طهارت دهم تا اینکه دُر از بین دانه های خرمن درو شده جدا شود)^(۲).

و از اینجا ست که اگر ده نفر برامری معین متفق می شوند ده نفر دیگر به مخالفت با انها می پردازند ، و اگر به گنج توحید مراجعه می کردند محمد و علی و ال انها علیهم السلام و در سخن انها تفکر و تدبر می کردند نمی رفتند و استراحت می کردند ، پس صواب باید علم کلام در اسلام و مستندی برای قران و سنت صحیص از پیامبر و ال اطهار علیهم السلام باشد. و در استدلالات عقلی اشکالی ندارد که سند دومی برای عقائد اسلامی گرفته شده از قران و سنت صحیح باشد.

روایت شده که امام صادق علیه السلام به یونس بن یعقوب می فرماید: (دوست دارم که تو ای یونس کلام را تحسین کنی. پس یونس به او گفت فدایت شوم شنیده ام که تو از کلام نهی می کردی و می فرمودی که وای به حال اهل کلام ، همان کسانی که می گویند که این درست است و ان اشتباه است و این رهبری می شود و ان رهبری نمی شود و این را می فهمیم و ان را نمی فهمیم پس ابو عبدالله فرمودند در حالی که گفتم وای بر انها اگر گفتار مرا ترک کردند و بر خلافت سیر کردند...)^(۳).

(۱) علق ۶-۸.

(۲) نهج البلاغه: ج ۳: ص ۸۲.

(۳) تصحیح الاعتقاد للمفید.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: (بر مردم را با کلام من محاجبت کنید پس اگر بر شما احتجاج کردند اینگار که من محجوج هستم) ^(۱).

و امام صادق علیه السلام (هر کس دینش را از دهان مردان بگیرد توسط مردان از ان کنار می رود و هر کس دینش را از کتاب و سنت بگیرد کوهها جا به جا و کنار می روند ولی او تکان نمی خورد) ^(۲)

و همین طور علیه السلام فرمودند: (از تقلید بر حذر باشید پس هر کس در دینش تقلید کند به هلاکت می رسد و اینکه خداوند متعال می فرماید: (علماء و رهبانان خود را به مقام ربوبیت شناخته و خدا را نشناخته اند) ^(۳) پس به خدا قسم برای آنها نماز و روزه نگرفتند ولیکن برای آنها حلال را حرام و حرام را برای آنها حلال کردند پس در ان از آنها تقلید کردند و آنها را عبادت کردند در حالی که احساس نمی کنند) ^(۴)

و علیه السلام فرمودند: (هر کس ناطق و سخنگویی را اجابت کرد او را عبادت کرده است پس اگر ناطق و سخنگو از جانب خداوند تعالی باشد پس خدا را عبادت کرده و اگر ناطق یا سخنگو از شیطان باشد پس شیطان را عبادت کرده است) ^(۵).

اما عرفان در اسلام انگاه بعضی از انها انرا به (فلسفه ی یونانی اشراقی) بر گردانند و عرفانی که نزد شیعه وجود دارد برای اهل سنت است و گفتند: اولین کسی که در عرفان بحث کرد او (ابن عربی) است و غیر از ان از علمای سنت است. و در حقیقت این خطا و اشتباه است و بر کسی که در ادیان الهی و شرایع اسمانی تفحص و جستجو کرده منطبق نمی شود. زیرا که سلوک عرفان یا عمل و کار برای معرفت

(۱) تصحیح الاعتقاد للمفید.

(۲) تصحیح الاعتقاد للمفید.

(۳) توبه: ۳۱.

(۴) برهان: ج ۱۰: ص ۱۲۰.

(۵) تصحیح الاعتقاد للمفید.

خداوند همان چیزی است که پیامبران با آن آمدند بلکه آن فطرتی که انسان بر آن بنا نهاده شده است.

تعالی فرمودند: (بزودی آیات قدرت خود را در افق و در نفوس خودشان بر آنها روشن و آشکار می گردانیم تا برایشان آشکار شود مه او بر حق است)^(۱)

و تعالی فرمودند: (و در روی زمین برای اهل یقین عبرتهاست * و هم در نفوس خود شما ایا نمی نگرید؟!)^(۲).

پس آیات در نفسها برای کسانی که انرا زکات نمودند ، و در افق برای کسانی که استدلال با عقل را خواستند و برای کسی که نفس خود را تزکیه نمود. همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام در احادیث زیادی برای این راه و ضرورت سلوک در آن و عدم کسالت در شریعت انرا هشدار دادند ، واجب و مستحب و محرمات و مکروههای آن است. همانی که تنها و تنها فقط برای رسیدن به خداوند متعال است نه الفاظ و نه مصطلحات ، و تخرصات بعضی از کسانی که در عرفان نوشتند ، و آنچه انرا مجاهدت در آنچه خداوند برای آن سلطان نازل کرده است نامگذاری کردند. پس معرفت خدا شاید با تزکیه ی نفس حاصل می شود و تزکیه ی نفس حاصل نم ی شود مگر با تطبیق شریعت و زهد در دنیا و انفاق در راه خدا و اراسته شدن به مکارم اخلاق و دوستی و مودت خدا و شکسته بودن در مقابل خدا شدت در ذات خداوند و دشمنی غلیظ با کافرین و منافقین و رحمت با مومنین است.

که خداوند متعال می فرماید: (خداوند نور اسمانها و زمین است داستان نورش به چراغدانی ماند که در آن چراغی باشد آن چراغ در میان ابگینه ای و ان ابگینه گویی ستاره ای است درخشان از روغن درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی فروزان باشد روغنش روشنی بخشد بی آنکه آتش به آن رسیده باشد نور بر نور است

(۱) فصلت: ۵۲.

(۲) ذاریات: ۲۰-۲۱.

خدا به نور خود هر که را خواهد هدایت کند و خدا برای مردم این مثلها را می زند و خدا به همه امور دانا است) (۱).

و حمد و سپاس مخصوص خداوند است (و خدا کلمات خود حق را پایدار میگرداند هر چند بدکاران راضی نباشند) (۲).

چهارم: - روی برگرداندن از اوصیاء پیامبر ﷺ

و این فقط روی برگرداندن اهل سنت از ائمه علیهم السلام را نشان می دهد و بهره بردن از آنها و رجوع به آنها در متشابهات را ترک کردند. و اما نسبت به امام مهدی علیه السلام پس از او روی برگرداندند چه در زمان غیبت صغری و چه در زمان غیبت کبری اما شیعه در این مورد بر دیگران که او را یاد نمی کنند دارای فضل هستند و در بحث اتی خواهد آمد که امت چگونه از رهبرشان خاتم اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله مهدی علیه السلام روی بر می گردانند.

پنجم: - روی برگرداندن و پشت کردن به قران و سنت

و پشت کردن حال به علت مطالعه کم قران و تفسیر و تدبر در معانی و بحث در قران و سنت پیامبر و ال معصومینش علیهم السلام است. و یا به تفسیر قران به دور از روایات معصومین باشد و اعتماد به قواعد نحوی و فلسفی در تفسیر، که قسمت اعظم آن استقرائی و خلاف آن که نزاع در آن تحریرنشده، و تحریر نمی شود. و اما در مورد تفسیر قران موافق هوای شخصی پس هر کس سعی کند که قران را با هوای نفسی خود حمل کند، پس اگر نفس او به پستی و اطاعت از طاغوت بگراید در قران دعوتی به جهاد با طاغوتهای مسلط بر این امت پیدا نمی کند بلکه اطاعت از آنها را واجب می یابد، و اینکه تقیه بلا حدود است. و مهم این است که خود زنده بماند، و حتی اگر از اسلام چیزی جز اسمش باقی نماند.

(۱) نور: ۳۵.

(۲) یونس: ۸۲.

و چون او شهوات خود را عبادت کرده در قران دعوت به زهد در این دنیا را نمی بیند ، بلکه در ان دعوت به سیر شدن شهواتش از اموال مسلمین را می یابد ، همانی که او را به عنوان امین بر ان گذاشتند ، و می گویند هر کس زینت خدا را حرام بدارد ، و نمی گوید که بسیاری از احبار و رهبانان یا علماء غیر عاملین و همدستان انها اموال مردم را به باطل می خورند. و انهم به خاطر اینکه او از پیروان ابلیس بوده و اما متکبرین در قران دعوتی برای تواضع پیدا نمی کنند ، بلکه در ان دعوتی جهت تکبر بر ضعفاء مؤمنین و حقارت و کوچک شمردن انها را می یابد ، و همین طور انها قران و هدایت را بر هوای خود حمل می کنند ، و نیز قران را بر رأی خود: **(پس برای پروردگار خواننده ای برای قران باشد در حالی که قران او را لعنت کند)** همانطور که از انها علیهم السلام روایت شده. و امیر مومنین علیه السلام در وصف حال قائم با این امت و علمای ان در هنگام ظهور می فرماید: **(هوای نفس خود را بر هدایت منعطف می کند اگر هدایت را بر هوا عطف دهند و رأی خود را بر قران انعطاف می دهند در حالی که قران را باید بر رأی عطف دهند)** ^(۱).

و امام صادق علیه السلام می فرماید: **(چه چیزی دورتر از عقول مردان از قران است)** ^(۲).
و همین طور علیه السلام فرمودند: **(هر کس ایه ای را بر رای خود تفسیر کرد کفر ورزیده)**
و علیه السلام فرمودند: **(هیچ مردی نیست که به قران در بعضی از ان ضربه زد مگر اینکه کفر ورزیده است)** ^(۳).

و فرمودند: **(متشابه بر جاهلش مشبه است)**.

و ابو جعفر علیه السلام فرمودند: **(ما را سخین در قران هستیم و ما تاویل ان را می دانیم)**.

(۱) نهج البلاغه: ج ۲: ص ۲۸.

(۲) تفسیر البرهان.

(۳) تفسیر البرهان.

و عليه السلام فرمودند: (هر کس قرآن را به رای خود تفسیر کرد و درست تفسیر نمود اجر و پاداش داده نمی شود و اگر خطا کرد گناه آن بر گردنش خواهد بود).

و ابو جعفر باقر عليه السلام در حدیث با قتاده در حالی که قتاده در تفسیر آیه ای خطا کرده می فرماید عليه السلام: (ای قتاده قرآن را کسی نمی شناسد مگر کسانی که با آن خطاب شدند)^(۱).

و امیر مومنین عليه السلام فرمودند: (بر حذر باش از اینکه قرآن را به رای خود تفسیر کنی تا اینکه از علماء - (یا ائمه عليهم السلام) انرا دریافت کنی - زیرا آن تنزیل پروردگار است که شبیه کلام بشر در حالی که کلام خدا می باشد و تاویل او شبیه کلام بشر نیست همانطور که هیچ چیزی از خلقش شبیه او نیست همین طور کار و فعل او تبارک و تعالی به چیزی از افعال و کارهای بشر شباهت ندارد، و چیزی از کلامش شباهتی با کلام بشر ندارد و کلام خدا تبارک و تعالی صفتش است و کلام بشر افعال و کردار آنهاست پس کلام خدا را با کلام بشر تشبیه نکن زیرا گمراه می شوی و به هلاکت می رسی)^(۲).

و از امام حسین عليه السلام در مکتوبش به اهل بصره می فرماید: (به نام خداوند بخشنده و مهربان و اما بعد... بدون علم در قرآن بحث و جدل نکنید که شنیدم جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس از قرآن بدون علم صحبت کند پس منتظر جایگاه خود در آتش باشد)^(۳). و مقصود به علم از جانب خداوند همان که برای معصومین عليهم السلام است یا آنچه از آنها گرفته شده میباشد.

و از امام رضا عليه السلام از پدرانش از امیر مومنین عليه السلام فرمودند: (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند خداوند جل جلاله فرمودند کسی که به رای خود کلام مرا تفسیر کند به من ایمان

(۱) تفسیر البرهان.

(۲) تفسیر البرهان.

(۳) توحید صدوق: ص ۵۰.

نیاورده است و هر کس مرا با خلقم تشبیه کند مرا شناخته است و دینم را بالا نبرده هر کس که قیاس را در دینم به کار ببرد).

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (اینکه از سه خصلت بر امتم بعد از خودم می ترسم به تاویل قرآن به غیر تاویلش پردازد و یا پیرو خطای عالم شده و یا مال در آنها ظاهر شود تا اینکه سرکش و خوشگذران شده پس شما را از خروج از این کارها خبر خواهم داد اما قرآن پس به محکم آن عمل کنید و به متشابه ان ایمان اورید ولی در مورد عالم تحقیق کنید و خطاهایش را دنبال نکنید و اما مال پس خروج از ان شکر نعمت و ادای حق ان است).

و تاویل قرآن یا تفسیرش را کسی نمی داند مگر خداوند و راسخون در علم که انها محمد و ال محمد صلی الله علیه و آله هستند. که قرآن به صراحت در این مورد صحبت کرده پس آیات متشابه با حدیث انها محکم می شوند و هدف از ان توسط انها شناخته می شود که از انها صلی الله علیه و آله تفسیری برای قرآن کریم وارد شده است پس واجب است که به حدیث انها مراجعه شود. که انها (سلام خدا بر انها باد) جاده و صراط مستقیمی را ترسیم کردند برای هر کسی که در آیات کتاب کریم تدبر کند پس بر مفسر یا متدبر کننده واجب است که از این صراط تجاوز نکند زیرا مسیرش متزلزل و به سوی جحیم می رود. بلکه بر او واجب است که به آنچه نفس ناپاکش بخواهد به تفسیر اعتراض نکند.

تعالی فرمودند: (جز پاکان نمی توانند بدان دست زنند)^(۱).

خطای عالم همه به خاطر اینکه اگر او گمراه شد امتی که پیرو او هستند گمراه خواهد کرد همانطور که سامری بنی اسرائیل را گمراه کرد و اما مال نیز چونکه انسان قانع از مادیات توجه خود را به سوی خدا برای طلب حوایج می کند: -

(نه چنین است انسان سرکش و مغرور می شود * چون که خود را در غنا و دارایی می بیند)^(۱).

پس فقر و بلا عادت طلب کننده نسبت به توجه به سوی خدا و رجوع به سوی اوست. و اما علاج درست همانی که مصطفی ﷺ به ان ارشاد کرده ، و ان به نسبت متشابه قران ایمان به او است ، و اینکه از خداوند نازل شده است ، و واجب است که در تاویل ان به ال محمد ﷺ مراجعه شود. پس متشابه کتاب از عظیم ترین مواردی است که به امامت انها دلالت می کند و احتیاج امت به انهاست ، و شاید اشتباه زیادی از احکام امروزی ، و عدم شناخت حلال از حرام نشان دهنده ی احتیاج به خاتم اوصیاء مهدی علیها السلام است. و نسبت به علماء پس نگاه به انها و احوالشان این است که انها معصوم نیستند ، و شاید در میان انها سامرین و ائمه ی گمراهی وجود دارد. پس بر حذر باش که مقلدی کور باشی انگاه پیرو کسی می شوی که حرام را برای تو حلال، و حلال را حرام می کند ، انگاه بنده ی او می شوی و نه بنده ی خدا.

و انها ﷺ از علماء غیر عاملین انذار کردند که روایات انها ﷺ را از بین برده و انرا مانند گیاه خشک در هوا خواهند انداخت ، و نسبت به مال با شکر نعمت و ادای حق یا توجه به خدا در عبادت و اطاعت و استفاده از این مال برای پیروزی دین و بالا بردن کلمه ی لا اله الا الله و همدردی با فقراء است این هم مهمترین انحرافات در امت اسلامی به صورت مختصر است.

و طبیعی است که بعضی از ان یا همه ی ان به فعل فاعلی باشد ، که قصد او مردم را گمراه کند. و بطور طبیعی باید از شیاطین انسانی ، و بنده ای از بندگان ابلیس باشد. و شاید بعضی از این ائمه که به سوی اتش دعوت می کنند فکر می کردند که به بهترین مکان دعوت می کنند.

(۱) علق: ۷۹.

تحریف کنندگان

و آنها حکام و کسانی که تظاهر به اسلام می کنند و علماء سوء غیر عاملین هستند. و اما حکام چیزی که باعث می شود آنها شریعت را تحریف کنند ان است که: ملک و حکومت است و نه غیر از ان. پس هر معتقد و یا حکم شرعی که با آنها و ماندن آنها بر تخت پادشاهی معارض باشد لازم است با توجه به نظر فاسد آنها تحریف شود، و به هر صورت و شکل ممکن حال بخواهد از طریق وضع احادیث و نسبت دادن آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله، یا در صورتی که بتواند با حذف آیات و سوره هایی از قران، و یا با منع روایت احادیث صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، و یا با منع قرائت قران و تاویل قران ان طور که خدا بخواهد، و یا با خریدن دلالاتی که آنها را علماء می نامند تا قران را تحریف کنند و انرا بر میل حکام ظالم تاویل و تفسیر کنند. و بطور طبیعی اگر برای آنها ممکن باشد تشریعات و قوانین مخالف شریعت خدا را وضع خواهند کرد، انهم در صورتی که در جهت بقاء آنها در حکومت و سلطنت به مدت طولانی بوده برای وضع ان درنگ نخواهند کرد، بخصوص اگر وسیله ی جهل مردم نسبت به دین در مجتمع اسلامی به آنها کمک کند، و وجود علماء سوء غیر عاملین، همانطور که در حال حاضر در سرزمینهای اسلامی امروزه وجود دارد لازم است.

و اما علماء سوء در واقع خطرناک تر از حکام ظالم هستند، زیرا که حاکم جائز ظالم بیشتر رفتارها و کارهای علنی خود در جنگ با اولیاء خدا انهم با خروجش از شریعت و جنگ با آنها را به تو نشان می دهد، و اما عالم غیر عامل شاید که خود را به لباس عابد ناسک، و پرهیزکار در بیاورد که او را بسیار شکسته و ساده در راه رفتنش می بینی، در صحبت خود خضوع می کند، و شاید او تظاهر به شکسته نفسی و خضوع می کند، تا اینکه پیروانش را شکار کند. در حالی که حقیقت او را نگاه کنی، او را فاسد متکبر می بینی که خود را به صورت صالح و متواضع نشان می دهد. بلکه ظاهرش باطن او را به شما نشان می دهد، که از او اشتباهات و خطاهای زیادی سر

می زند که باطن سیاه او را نمایان می سازد ، پس (اناء و من گفتن زیاد او آنچه درون او را نشان می دهد). و خطر علماء سوء حتی بعد از مرگ آنها ادامه دارد ، پس مذاهب و معتقدات فاسد آنها ، و فتوهای غیر صحیح شان می ماند ، و پیروانی برای آنها باقی می ماند همانطور که به واسطه نفاق و باطنهای فاسدشان خود را برتر می دانند ، و ادعای اینچنین افرادی برای تحریف زیاد است: - که از ان طلب رهبری دینی ، و ارضای هوای نفسانی ، و نیز آنها از گفتن کلمه (نمی دانم) (لا اعلم) پرهیز میکنند ، و به همین خاطر ادعای معرفت کتاب خدا و علم با تنزیل و تاویل و محکم و متشابه را می کنند ، و همین طور در دست آنها برای هر مساله ی شرعی فتوایی است ، و راه حلی برای هر مشکل عقایدی است. و شاید تکبر از هر سوی آنها معلوم باشد ، پس خود را عالم ، و غیر از خود را جاهل می بینند. و اینکه خودشان از همه برتر ، و عالمتر هستند ، و شاید از دلایل آنها برای تحریف ترس از طاغوت حاکم است ، پس برای رضای او فتوی می دهند ، و از به وجود آمدن مشکل با او دوری می کنند. مثلاً جایز دانستن پیوستن به صفوف نیروهای مسلح او، که مهمترین هدف اساسی آن ضربه وارد کردن به ملت‌های اسلامی ، و ضعیف شدن دین خدا در سرزمینش ، و در صورت امکان غلبه بر آن است. و شاید بعضی از آنها از این هم بدتر باشند ، پس علت تحریف توسط مدعی از آنها اضافه بر ترس: دنیا و مال باشد. پس با طاغوت به چاپلوسی و تملق میپردازند ، و مسلمانان را گمراه می کنند ، و شریعت را تحریف می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: (اگر عالم را دوست و محبی برای دنیا دیدید پس در مورد دین خود به او تهمت بزنید زیرا که هر کسی چیزی را دوست داشته باشد حول آن چیز می چرخد) ^(۱).

وایشان علیه السلام فرمودند: (خداوند تعالی به داود علیه السلام وحی کرد که بین من و تو عالمی که عاشق دنیا باشد قرار مده پس تو را از راه و طریق محبت من باز می دارد که آنها

(۱) منیه مرید شهید الثانی

راهزنان، راه بندگان خواستار نزدیکی به من هستند من این چنین بانها نمودم اگر شیرینی مناجاتم از قلبهایشان جدا شد^(۱).

و از کلام عیسی علیه السلام: (شما ای علمای سوء، اجر و پاداش را می برید و عمل و کار را از بین می برید نزدیک است که پروردگار عمل، کار و عملش را طلب کند و اینکه شما از دنیای پهن به تنگی قبرتاریک خارج شوید)

و همه ی انها (یا علمای سوء غیر عاملین، و حکام طاغوتی که امروزه سرزمینهای اسلامی را حکومت می کنند) خطرناک تر از کافر جنگی و همانند صهیونیست ها علیه اسلام هستند، و ان هم بخاطر اینکه بقای علماء سوء یعنی بقای حکام ظالم که بر مسلمین مسلط هستند بوده و ماندن حکام ظالم یعنی ماندن صهیونیسم که سرزمین مسلمین را اشغال کند و ماندن آمریکا مسلط بر مسلمین برای مسلمانان مصائب و دشواری ها را به همراه دارد، زیرا این حکام همان خدمه و بندگان برای طواغیت امریکایی هستند حال با عملشان و یا با نادانی و کارهای نادرست شان باشد، همانطور که صهیونیستها و در طول ماه ها از انتفاضه مبارک در سرزمین فلسطین تا به حال صد نفر یا کمی بیشتر را به قتل رساندند. اما این حکام طاغوتی در یک روز صدها نفر را، بلکه هزاران مسلمان را می کشند. همانطوری که صهیونیستها مسلمانان را می کشند تا سرزمینی را که از انها قصب کرده اند را حفظ کنند، و اما این حکام ظالم و همدستانشان جهت لذت بردن در ریختن خونها، مومنین را می کشند. پس این طواغیت و همدستانشان مسخ شده و منکوس شیطانی بوده، که چیزی از خیر را نمی شناسند (صم بکم عمی فهم لایرجعون) و جنگ اصلاح واجب است که از علماء غیر عامل شروع شود، نگاه به طاغوت مسلط شده بر سرزمینهای اسلامی منتقل شود و سپس بعد از انها همه طواغیت مسلط بر جهان، بلکه و قبل از هر چیزی لازم است که ابتدا از خودمان شروع کنیم تا انرا از سربازان شیطان پاک کنیم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت اصلاحی را از ام قری در مکه شروع کرد: شهری که نشانه

(۱) منیه مرید شهید الثانی

مرجعیت دینی حنفی بود ، و شهری که در ان احناف حج می کنند ، سپس به اطراف ان و روستاهای جزیره ی عربی رفته ، سپس به امپراطورهای مسلط بر ان (صلوات خدا بر او و بر خاندانش باد) رفت . و طبیعی است که مقابله ی حزبهای جاهلیت بطور کامل و مقابله با رهبران ان سخت است و نیاز به شدت و جدیت در ذات خدا ، و عزم و صبر بر ملامت هاست .

و شاید کسی بر قیام به این امر قوی نمی شود مگر معصومی که از جانب خداوند سبحان و متعال مؤید است ، و او مهدی علیه السلام است پس واجب امروزی ما این است که زمینه را برای دولت او علیه السلام مهیا کردن ، و اصلاح انحرافات موجود تا جایی که ممکن است ، و حداقل نشان دادن ان به مردم است ، و نه اینکه دستهایمان را روی همدیگر قرار دهیم و بگوییم هیچ حول و قوتی جز برای خدا نیست .

بله هیچ حول و قوتی نیست مگر برای خداند ، و ما برای خدا و به سوی او برمی گردیم ، ولیکن خداوند مرگ و زندگی را برای شما جهت امتحان قرار داده تا اینکه بهترین شما در عمل مشخص گردد ، و از خدا بخواهید که فرج مولای ما مهدی علیه السلام را تعجیل کند و بر ما با فضلش منت بگذارد ، و بذل و بخشش ابتدای حرکتش ، و وجود و کرمش ، با ظهور و قیامش تا دستهای ما را بگیرد و به سوی صراط مستقیم رهنمون سازد ، و ما را از ظلمات به سوی نور ببرد ، و به ما مناسک و احکام شرعی صحیح را نشان دهد .

مصلح منتظر

تعالی فرمودند: -

(فرعون در زمین تکبر و گردنکشی کرد و اهل انرا طبقه طبقه ساخت طایفه ای را به ضعف می کشاند پسرانشان را سر می برید و زنانشان را زنده نگه می داشت همانا او از مفسدان بود * و اراده کردیم بر کسانی که در ان سرزمین ضعیف داشته شده بودند منت گزاریم و انها را پیشوایان قرار دهیم و ایشان را وارث گردانیم * و در زمین به انها قدرت دهیم و به فرعون وهامان و لشکریانش آنچه را از انها ترسان بودند بنمایانیم)^(۱)

امام مهدی علیه السلام وصی دوازدهم از اوصیاء پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است امامی که سالهای طولانی که از انظار غایب است حتی بین شیعه ایشان کسانی که میگویند با امامتش و خلیفه الله بر زمینش او همان مصلحی است که تمام بشریت منتظرش است، مسلمانان و غیر انها، شیعه اش و دشمنانش. مردمی منتظر ظهورش برای یاری رساندن به او علیه السلام هستند، و مردم دیگر منتظر فرصتی برای از بین بردن او در زمان ظهور و قیامش هستند، و خیال می کنند که می توانند سنت خدا را تغییر دهند. مومنانی ظهورش را مهیا می کنند و کسانی دیگر برای ظهورش مهیا می شوند، و بعضی از مسلمین غافل همچنان چیزی در مورد او نمی دانند، و بعضی از شیعه ی او و یا کسانی که مردم انها را شیعه می نامند او را نمی شناسند مگر به عنوان یک سمبل، از ظهور و قیامش مایوس شدند، و این یاس از اعمال انها مشخص است، و در صورتی که با قول و گفتار خود در مورد ان به صراحت صحبت نمی کنند، و در این لحظات حساس که در حال نزدیک شدن به ساعت صفر ان هستیم، ملاحظه می کنیم که مردم از حق دور بوده پس کم کم شروع به نزدیک شدن به ان نموده تا جایی که اینگار که در ان وارد شدند، وعده ای دیگر در قلب دایره ی حق بوده کم کم شروع به دوری از ان شده اند،

(۱) قصص: ۴-۶.

حتی اینکه اینگار از ان خارج شدند. و همین طور مردمانی در وادی صحرا هستند که کم کم شروع به ترقی و صعود بر کوه نموده اند.

وعده ای دیگر که خود را در اطراف او پیدا کرد اند شروع به دوری از ان نمودند حتی اینکه در هاویه یا آتش گرم سقوط کردند. و به عبارت دیگر دنیا و آخرت را از دست دادند، و برای همه فرزندان هر کس که حق را انتخاب کرد مرگ را به اغوش گرفت، و به سوی آخرت حرکت نمود، پس از اینکه به مرگ نزدیک شود یا اینکه مرگ به او واقع گردد نمی هراسد. و هر کس باطل را انتخاب کرد بر حیات و زندگی حریص شده، و دنیا را بندگی نمود.

و بین دو گروه قومی که همانند مستان هستند که خود را نه به این گروه و نه به ان گروه بند کردند، انها حق را می دانند ولی انرا یاری نمی دهند، و باطل را دوست ندارند ولی با ان دشمنی نمی کنند. دنیا و آخرت را از دست دادند پس این همان شکست مبین و واضح است

(انان که هنگام قبض روح ظالم بر نفس خود بمیرند فرشتگان می پرسند که در چه کار بودید؟ پاسخ دهند ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم گویند: ایا زمین خدا پهناور نبود که در ان سفر کنید؟ پس ماواى ایشان جهنم است و بازگشت انها به جایگاه بسیار بدی است)^(۱).

امام مهدی علیه السلام در ادیان الهی

امام مهدی علیه السلام به عنوان مصلح منتظر، و به عنوان نجات دهنده ای برای شریعت خدا در زمینش تقریباً در همه ی ادیان الهی قبل از اسلام موجود است، همانند یهود و مسیح. پس در تورات یک بار او را در سفر دانیال در (خواب بختنصر) می یابی، همانی که دانیال بعد از اینکه انرا دید تعبیر کرده، و بار دیگر او را در (خواب دیدن دانیال برای ممالک و امپراطوریهای بزرگ) که بر زمین بعد از او علیه السلام بر پا می شود، و همینطور غیر از این سفر در تورات متداول امروزی را نیز می یابی. اما در انجیل (قدیم الایام) پس او، مصلح منتظر که عیسی علیه السلام با او از آسمان نازل می شود، پس او را در انجیل و در (خواب یوحنا لاهوتی) می یابی. همانطور که عیسی علیه السلام را پیدا می کنی که در انجیل علامات را از برگشتنش به زمین ذکر می کند، همان علاماتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه ی اطهار علیهم السلام برای ظهور مهدی علیه السلام و قیامش ذکر کرده بودند، مانند خسوف ماه و کسوف خورشید و جنگها و اخبار درمورد جنگها. و انهم به خاطر اینکه عیسی علیه السلام از آسمان در زمان ظهور مهدی علیه السلام، به عنوان وزیر برای او و مویدی برای حق او نازل می شود. اما نزد مسلمین پس مهدی علیه السلام از ضروریات دین است، و منکرش منکر نبوت پیامبر محمد (ص) که ذکر او بصورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شده، حال از طریق اهل سنت و یا شیعه. ولیکن اهل سنت به هنگامی که از اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله روی برگردانند، و حدیث انها را ترک کردند در شبهه ای واقع شدند که او علیه السلام در آخر زمان به دنیا می آید، و همین طور اعتراف کردند که او از فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام است. سپس از علمای اهل سنت در زمان غیبت کبری این اعتراف آمده که امام مهدی علیه السلام همان (امام دوازدهم) از ائمه اهل بیت علیهم السلام است، و اینکه او زنده و از نظرها غایب است همانند خضر علیه السلام. و از جمله انها (شافعی) در کتابش (مطالب السوال) است، بدین سان که در خاتمه ی کتاب یاد شده موضوعی کامل را برای دفاع از اعتقادش به اینکه امام مهدی علیه السلام همان (محمد بن حسن عسکری علیه السلام) است یاد میکند.

و اما شیعه ی دوازده امامی در امور خود به اوصیاء پیامبر ﷺ مراجعه می کردند ، بعد از او پیرو امامی بعد از امام دیگر شدند ، تا اینکه امامت و خلافت پیامبر ﷺ و خلافت خدا در سرزمینش به خاتم اوصیاء (امام محمد بن حسن مهدی علیهما السلام) رسید ، با اینکه او غایب از نظرهای عامه بوده است ، و توسط یکی از مخلص ترین مومنین با شیعه ی خود ارتباط برقرار می کرد ، اما شیعه این وضع را قبول کردند ، انهم به خاطر اینکه پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام بعد از او برای غیبتش زمینه سازی کرده و او را در احادیث خود ذکر نمودند.

و زندگی امام مهدی علیهما السلام به پنج سال قبل از غیبت را تقریباً با پدرش امام حسن عسکری علیهما السلام گذراند ، پس او با توجه به بعضی از روایات در روز ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ هجری - قمری به دنیا آمد ، و غیبت او از اولین روز امامتش شروع شد و ان روز (نهم ربیع اول ۲۶۰ هجری - قمری) است. و در این پنج سال اطلاعی از ولادتش نبود ، و کسی او را نمی دید مگر شیعیان مخلص او. شاید چهل یا کمی کمتر یا بیشتر بودند ، پس او علیهما السلام از بدو ولادتش جهت محافظت از حیاتش از مردم محجوب بود ، و این هم بخاطر اینکه ائمه ی جور و گمراهی از عباسیین (لعنت خدا بر انها باد) منتظر ولادتش جهت از پا در آوردن او و کشتنش بودند. همانطور که فرعون (لعنت خدا بر او باد) منتظر ولادت موسی علیهما السلام بوده تا او را بکشد ، و همانطور که حکام رومانی خواستار کشتن عیسی علیهما السلام بعد از اینکه متوجه ولادتش شدند. انها خواسته بودند که نور خدا را دهانهای الوده ی خود خاموش کنند و خدا نمی گذارد مگر اینکه نور خود را کامل کند ، و حتی اگر برای امویین و عباسیون نامطلوب و ناپسند باشد ، و ائمه ی گمراهی و طاغوتهایی که بر امت اسلامی حکومت می کنند.

و از عظیم ترین شأن این امام علیهما السلام این است که در احادیث بسیاری از پیامبر ﷺ در کتابهای شیعه و اهل سنت آمده است ، و اینکه عیسی علیهما السلام پشت سر او علیهما السلام نماز می خواند ، و به عنوان وزیری برای او خواهد بود. نگاه این بنده ی صالح برای برپایی قسط و عدل در زمین ، و کلمه ی (لا اله الا الله محمد رسول الله) برای همه ی اهل

زمین ذخیره شده است ، و خداوند سبحان او را از بین همه ی فرزندان ادم برای این امر انتخاب نمود همانطور که روایت شده که اولین کسی که در این امر به هنگام قیامش با او بیعت می کند جبرائیل علیه السلام می باشد ، و اینکه به هنگام قیامش جبرائیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او قرار می گیرند.

از سالم الاشل گفت شنیدم ابا جعفر علیه السلام می فرماید: (موسی بن عمران علیه السلام در سفر اول به آنچه به قائم ال محمد از تمکین و فضل داده می شود نگاه کرد. پس موسی علیه السلام فرمودند پروردگارا مرا قائم ال محمد قرار بده. پس به او گفتند که او از نسل احمد است. سپس در سفر دوم نگاه کرد پس همانند قبل در او یافت. انگاه همانند قبل فرمود و همانند قبل جواب شنید. سپس در سفر سوم نگاه کرد پس همانطور دید انگاه همانند قبل خواست و همانطور جواب شنید)^(۱).

و از محمد بن علی علیه السلام فرمود (عصای موسی علیه السلام برای ادم علیه السلام بوده انگاه برای شعیب شد ، سپس برای موسی بن عمران شده ، و ان پیش ماست و اینکه عهدم در ان بلند و سبز رنگ است همانند زمانی که از درختش بریده شده و در صورتی که از ان سوال شود سخن خواهد گفت و به قائم ما بر می گردد همانطور که موسی از ان استفاده کرد از ان استفاده می کند و ان خواهد ترساند و می خورد آنچه را که بدعت می کنند ، و همانطور که به ان امر می شود انجام می دهد ، و ان هنگامی که جلو برده می شود آنچه را که بدعت می کنند را می خورد برای ان دو شعبه است یکی در زمین و دیگری در سقف و در بین انها چهل ذراع یا ساعد وجود دارد که با زبان خود آنچه را بدعت می کنند را خواهد خورد)^(۲).

و از جابر انصاری گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: (ذی القرنین بنده ای صالح بود که خداوند او را حجتی بر بندگان خود قرار داد انگاه قوم خود را به سوی خدا عزوجل دعوت کرد ، و انها را به تقوا امر نمود پس او را بر شاخش زدند انگاه از

(۱) غیبه نعمانی: ص ۱۲۷.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۱۹.

انها مدت زمانی غایب شد تا اینکه در باره ی او گفتند مرده یا به هلاکت رسید و یا در صحرائی به زندگی خود پرداخت ؟ نگاه ظاهر شد و به سوی قوم خود برگشت پس او را بر شاخش زدند ، مگر اینکه در بین شما کسی است که بر سنت او باشد و اینکه خداوند عزوجل برای او در زمین تمکین کند و از هر چیزی به او علتی داده است. و مشرق و مغرب را پیمود و اینکه خداوند مبارک متعال سنت خود را در قائم از فرزندان من قرار خواهد داد و او را با مشرق و مغرب زمین آشنا می کند تا اینکه حتی چیز انسانی نماند و نه موضوعی ساده ، و نه کوهی که ذی القرنین انرا طی نکرده و خداوند گنجهای زمین و معادنش را برای او اشکار می سازد و او را با ترس و رعب پیروز می گرداند ، و زمین را پر از عدل و قسط می کند همانطور که پر از جور و ظلم شده است^(۱).

و از ابو عبدالله علیه السلام سوال شد ایا قائم به دنیا آمده است پس فرمودند:

(خیر اگر او را درمیافتم حتماً روزهای زندگیم را خدمتش کرده بودم)^(۲)

پس صلوات خدا بر کسی که در مورد او امام معصوم می فرماید اگر او را درمیافتم حتماً روزهای زندگیم را خدمتش کرده بودم .

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۲۳.

(۲) غیبه نعمانی: ۳۰.

غیبت

ار ابی عبدالله علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (حتما برای غلام غیبتی وجود دارد پس چرا ای رسول خدا فرمودند از کشته شدن او ترسیده می شود) ^(۱).

و ابو جعفر علیه السلام فرمودند: (خداوند اگر مجاورت ما را با قومی نپسندد ما را از بین پشتهای آنها بیرون می کشد) ^(۲).

و ابو عبدالله علیه السلام فرمودند: (برای قائم دو غیبت است: یکی از آنها کوتاه و دیگری طولانی در غیبت اولی از مکان و جای او کسی نمی داند مگر افراد خاصی از شیعه او و دیگری کسی از جای او اطلاع ندارد مگر خاص موالیان او) ^(۳)

امام مهدی علیه السلام تفاوتی با فرستادگان ، و پیامبران قبل از خود ندارد. پس موسی علیه السلام ده سال از قومش غایب شد ، و این مدت را در مدین به عنوان چوپانی برای گوسفندان پیامبر خدا شعیب علیه السلام گذراند. یوسف علیه السلام و غیر ان از پیامبران نیز غایب شدند. انگاه غیبت امام از نظرهای مردم و طاغوتها ، امری طبیعی است که میان پیامبران گذشته وجود داشت.

و اما در مورد عمر شریف او علیه السلام اینکه او از عمر خضر علیه السلام طولانی تر نیست. و در ابتدای غیبت امام علیه السلام دارای نواب یا سفراء یا ابواب بوده و هر طور که بخواهی انها را نام گذاری کن ، مهم اینکه انها جماعتی از مومنین مخلص بودند ، که مسئولیت انها رساندن کتب مومنین و مسائل شرعی انها به امام علیه السلام ، و بردن جوابهای امام برای انهاست ، و ارسال توجیهاات او برای مومنین است.

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۹۰: علل الشرائع: ج ۴۳۴.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۹۰.

(۳) اصول کافی: ج ۱: ص ۳۴۰.

و سفراء او همان (عثمان بن سعید) و (محمد بن عثمان) و (حسین بن روح) و (علی بن محمد) هستند انگاه سفارت و اتصال مومنین با امام علیه السلام با مرگ: (علی بن محمد سمري) رحمت خدا بر او باد قطع شد و به پایان رسید. پس غیبت تامه واقع شد.

اسباب غیبت

امام علیه السلام لطف الهی به مومنین است ، و وجود او بین انها معلوم است که انها را به التزام دینی فرا می خواند. و اگر بطور مثال بخاطر ترس از کشته شدنش از ظهور او علیه السلام امتناع ورزیده ، پس وجود سفیری برای او علیه السلام خیلی بهتر و افضل تر از غیبت تامه است زیرا سفیر همان رهبر جانشینی برای امام علیه السلام است همانی که امرهای او را منتقل می کند پس وجود او - یا همان سفیر - که ان لطف الهی است زیرا وجود او شبیه وجود معصوم است زیرا با وجود سفیر امکان اتصال با امام وجود دارد و شناخت احکام شرعی صحیح و خصوصا چیزهای جدیدی که به مرور زمان پدید می آیند ، و اگر امر این طور بود پس سبب غیبت تامه چیست؟! .

و برای جواب عده ای فرضها وجود دارد که از انها: -

۱- ترس از ترور او توسط طاغوتها: -

که این ممکن است صحیح باشد اگر و در حالی که امام برای همه ظاهر باشد ، اما اگر غایب باشد نه بصورت غیبت تامه ، و یا توسط وجود سفیر انگاه امام علیه السلام از چشمهای طاغوت و مکر و فریب زشت انها دور خواهد ماند ، و به خصوص اینکه او از جانب خدا مؤید است. و هم زمان با مؤمنین ارتباط برقرار می کند ، و احکام شرعی و توجیهاات که به ان نیاز دارند را به انها برساند ، حال برای رهایی از خطر طاغوتها غیبت غیر تامه همراه سفارت کافی است و نیازی به غیبت تامه وجود ندارد و خدا داناتر است.

۲- عدم وجود شخص معین برای سفارت و نیابت خاص امام علیه السلام: -

زیرا که سفیر امام باید صاحب صفات زیادی از امام علیه السلام گردد، و حداقل به درجه ی بالایی از پرهیزکاری و تقوا و صبر و ترس از خدا و توانایی اداره شئون و امور امت از جمله سیاسی و اقتصادی و اجتماعی باشد، و اینکه فقیهی باشد یا اینکه دارای درایت و دانایی به احادیث معصومین علیهم السلام باشد، و نه فقیهی که با معنی متعارف امروزی باشد. پس سفیر شروع به استنباط احکام شرعی نمی کند بلکه او مؤمنی مخلص که به نقل احکام شرعی از جانب امام علیه السلام به امت می پردازد، و با وجود اینکه او سفیری برای امام علیه السلام است بر کسی استنباط حکم فقهی با رأی و نظر خود ممکن نیست، و حتی اگر فقیهی جامع بر شرایط متعارف امروزی باشد. و این ممکن است سبب و علتی برای غیبت تامه باشد، ولیکن عدم وجود شخصی معین برای سفارت امری بعید است، و این مورد در حدیث آنها علیهم السلام وارد شده است که معنای آنست که امام علیه السلام از تنهایی خود در زمان غیبت و با وجود اینکه سی نفر از مومنین صالح با او هستند احساس وحشت و ترس نمی کند.

۳- روی برگرداندن و پشت کردن امت از امام علیه السلام: -

و عدم استفاده از او به عنوان استفاده ی حقیقی، و عدم همکاری با او به عنوان رهبری برای امت است. پس غیبت تامه عقوبتی برای امت خواهد بود، و شاید از اهداف ان اصلاح امت، و بعد از قرار گرفتن امت در برابر دردها و مشکلات به سبب غیبت رهبر معصومشان خواهد بود. پس غیبت کبری شبیه به (سرگردانی بنی اسرائیل در صحرای سینا) است یا اینکه ان عقوبتی اصلاحی باشد، و هدف ان در آمدن دسته ای معین از این امت برای حمل رسالت الهی به اهل زمین است، نسلی که قبول نمی کند مگر به رهبری معصوم، به چیزی جز قران به عنوان دستور و شعار، و راه و روش برای زندگی راضی نمی شوند.

امیر مومنین علیه السلام در وصف روی برگرداندن این امت از امام و قران می فرماید:

(بعد از من زمانی بر شما خواهد آمد که در آن چیزی مخفی تر از حق و نه اشکارتر از باطل نیست ، و نه بیشتر از دروغ بستن به خدا و رسول اوست !! و نزد اهل ان زمان وسیله ای بایرتر از کتاب در صورتی که به حق تلاوتش خوانده شود نیست ، و نه با بذل و انفاق تر از آن نیست در صورتی که از موضوعش تحریف شود ، و در سرزمینها چیزی منکرتر از معروف نبوده و نه معروف تر از منکر نخواهد بود ، حاملین کتاب انرا رها کردند ، و نگهداری از انرا فراموش کردند پس در ان روز کتاب و اهل ان نفی شده و طرد شده و دوست همراهانی در یک طریق بوده که هیچ پناهگاهی انها را پناه نمی دهد !! . انگاه کتاب و اهلش در ان زمان در میان مردم و نه در وجود انها و با انها و همراه انهاست ، بخاطر اینکه گمراهی موافق هدایت و در یک مسیر قرار نمی گیرند و اگر تجمع کردند انگاه قوم بر فرقه اجتماع کردند و از جماعت متفرق شده و جدا شدند مانند این است که خود ائمه ی کتاب هستند و نه اینکه کتاب امام انها باشد ! پس چیزی جز اسم ان پیش انها باقی نمی ماند و چیزی از ان نمی دانند بجز خط و زیر ان را !! و قبل از اینکه صالحین راکشته و انها رامثله (تکه تکه) کردند و صداقت انها را به خدا افترا نامیدند و در حسنات عقوبت زشت را قرار دادند^(۱) .

و دلایلی که نشان می دهد که (سبب غیبت تامه) را همان: اعتراض و روی برگرداندن امت از عده ای امور از جمله: -

الف / امضاهای بدست آمده از او علیه السلام از طریق سفرای او خیلی کم است ، همانطور که نشان می دهد اینکه سوالهای موجه به او همچنین کم می باشد ، و شاید سخنگویی بگوید که امضاها زیاد هستند ، و لیکن چیزی جز این مقدار کم به دست ما نمی رسد .

و در حقیقت این اعتراض از کسی که کم تدبر و تفکر نموده بر نمی آید ، اگر امضاها زیاد بودند حتما از ان تعداد بیشتری به ما می رسید ، و حتی اگر چیزی از ان گم شده باشد ، پس حتما احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام بطور کامل به دست ما نرسیده است . و لیکن تعداد زیادی از ان به دست ما رسیده است و

(۱) نهج البلاغه: ج ۲: ص ۳۱.

احادیث امام علیه السلام تفاوت چندانی با احادیث ائمه علیهم السلام ندارد و موقعیتی که در آن قرار داشت خیلی بزرگتر از موقعیتهایی که خطبه های امام امیر مومنین علیه السلام در آن قرار داشته تا اینکه از آن کتاب (نهج البلاغه) به دست ما رسیده نبود. همانطوری که علماء شیعه در زمان غیبت صغری در نوشتن احادیث ائمه علیهم السلام اهتمام و سعی و تلاش نموده و کتابهای خود را از طریق سفراء به امام عرضه می کردند از جمله این کتابها (کتاب کافی) برای کلینی (رحمت خدا بر او باد) پس چرا کسی از آنها تلاش جهت نوشتن توقیعات صادره از او علیه السلام نمی کرد؟! و در حقیقت آنها در نوشتن ان اهتمام ورزیدند و لیکن کم بوده است و ان هم نشان دهنده ی روی برگرداندن و اعراض مردم از علم و امام علیه السلام همانطور که کلینی در کتاب کافی خود آورده است و ان اینکه کلینی در زمان غیبت صغری می زیست و در خاتمه روزهای غیبت از دنیا رفت که تاریخ صحیح ان در شعبان سال 329 هجری ، قمری از دنیا رفت یا همان ماه و سالی که در ان علی بن محمد سمری از دنیا رفت ، که اخرین سفراء چهار نفری بود.

کلینی (رحمت خدا بر او باد) گفت: (و اما بعد از این ، آنچه در مورد اصلاح اهل روزگار ما از جهالت و سعی و تلاش آنها در ساختن طرق و راه ان شکایت می کردم را فهمیدم ، و نگاه آنها به علم و اصول ان ، تا جایی که علم بین آنها که بطور کامل از بین برود ، و موادش قطع شود تا اینکه راضی شدند به جهل استناد کنند ، و علم و اهلش را گم و از بین ببرند)^(۱).

و همینطور گفتند: (هر کس که خداوند توفیقش را بخواهد و اینکه ایمانش ثابت و مستقر باشد اسباب و کارهای او را طوری پیش می برد که دینش را از کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله و با علم یقین و بصیرت بگیرد پس او در دینش ثابت تر از کوهها ی بلند است و هر کسی که خداوند پستی و خواری او را بخواهد اینکه دینش بصورت قرضی و مستودع (پناه بر خدا از او) باشد که اسباب و علتها را طوری برای او پیش می برد تا اینکه با تحسین و تقلید و تاویل بدون علم و بصیرت را پیشه گرفته باشد. پس آن

(۱) اصول کافی: ص ۵.

در مشیت و راه خداست و اگر خداوند تبارک و تعالی بخواهد ایمانش را کامل می کند و اگر بخواهد انرا از او سلب خواهد کرد و بر او اطمینانی نیست که صبح مؤمن باشد و شب کافر و شب مؤمن باشد و صبح کافر زیرا او هر زمان که بزرگی از بزرگان رابیند یا اینکه با او مالی باشد و هر گاه چیزی را ببیند که ظاهراً از آنچه از قبل داشته بهتر باشد همان جا تغییر حالت می دهد. که عالم علیه السلام فرمودند: (خداوند عزوجل پیامبران را برای پیامبری خلق کرد پس چیزی جز پیامبر نخواهند بود و اوصیاء را بر وصیت خلق نمود پس چیزی به غیر از اوصیاء نخواهند بود.

و به قومی ایمان را داد پس اگر خواست انرا برای انها تمام می کند و اگر خواست انرا از انها سلب می نماید فرمود: و در انها قول تعالی به اجرا در آمد {فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ} (به حالت مستقر و مستودع است).

پس بدان ای برادر خداوند تو را ارشاد کند در محدوده ی کسی نیست که بتواند در آنچه روایت در مورد علماء علیهم السلام دچار اختلاف شده را با رای و نظر خود تشخیص دهد مگر به آنچه عالم در گفتار خود آورده که فرموده انرا بر کتاب خدا عرضه کنید پس هر آنچه که موافق کتاب خدا بوده را ببرید و هر آنچه مخالف کتاب خدا باشد را قبول نکنید و قولش علیه السلام (آنچه موافق قوم است را کاری نداشته باشید در صورتی که راه ارشاد و هدایت انها در اختلاف نظرشان باشد) و قولش علیه السلام (آنچه در مورد ان اجماع نظر شده را بگیرید که بر ان ترسی نیست) و ما چیزی از همه ی اینها نمی دانیم مگر اندکی از ان و چیزی بیشتر و واسع تر از سپردن همه ی ان علم به سوی عالم علیه السلام یا صاحب امر علیه السلام پیدا نمی کنیم و قبول کردن و وسیع تر و بیشتر از این امر در اوست در قول او (با کدام یک پسندید کردید که از راه تسلیم و توانایی خود باشد) ^(۱).

ب / از انها وارد شده که او مظلوم و از همه ی انها علیهم السلام کمتر یاد می شود: امام باقر علیه السلام فرمودند که (امر در کوچکتر از ما در سن و کمتر از ما در ذکر و یاد شدن

(۱) اصول کافی: مقدمه: ص ۸.

است^(۱). پس کمتر بودن ذکر او در میان شیعه دلالت بر اعراض و روی برگرداندن آنها از او علیه السلام است.

ج/ امضایی از او به سفیرش عمری صادر شده است: که در آن آمده (... و اما علت وقوع غیبت پس خداوند عزوجل فرمودند (ای اهل ایمان! از چیزهایی که به نظرتان اگر فاش گردد شما را بد می آید و غمناک می کند می رسید)^(۲) ^(۳). و شاید چیزی که از این حدیث فهمیده می شود این است که شما علتی از علت‌های غیبت هستید، و ازاده را اشاره ای کافی است. و بعد از جوابش بر مسائل حمیری که انرا سوال کرد فرمودند علیه السلام (بسم الله الرحمن الرحيم نه به امرش عاقل می شوید و نه از اولیایش قبول می کنید) {حِكْمَةٌ بِالْعَمَّةِ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ} (حکمتی است بالغ که دیده ها را غنی نمی کند) سلام بر ما و بر بندگان صالح خداوند).

و در کلامش درد‌ها و مشقت را مخفی نمی کند، که سبب و علت آن اعراض و روی برگرداندن این امت از حق و از او علیه السلام است، و ما ای دوستان اگر یقین داشته باشیم که او حجت خداوند بر ماست که شب و روز برای تعجیل فرجش کار می کردیم و او را بر نفس و مال و فرزند خودمان مقدمتر می دانستیم.

د/ رکن شدن امت برای طاغوت و کمک رساندن به آن به هر شکلی که ممکن باشد: و حتی اگر با کارهای شهروندی که مردم به مباح و حلال بودن آن اعتقاد دارند، و این برای کسی که تاریخ را نگاه کرده واضح بوده، و مخصوصا در زمان غیبت کبری است. پس بسیاری از علماء و جاهلان بدون استثناء به طاغوت کمک و همیاری کردند، با اینکه امام کاظم علیه السلام بر صفوان (رض) اعتراض کرد زیرا او شترهایش را بصورت اجاره در اختیار طاغوت عباسی هارون قرار داد تا با آنها به حج برود.

(۱) غیبه نعمانی: ۱۷۵.

(۲) مائده: ۱۰۱.

(۳) بحار الانوار: ج ۷۷: ص ۳۸۰.

تعالی فرمودند: { وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ }.

شیخ محمد رضا مظفر رحمت خدا بر او باد گفت: (این هم ادب قران کریم و همین طور ادب ال بیت علیه السلام است و از انها وارد شده هدف از تنفر از رکون برای ظالمین و ارتباط با انها و مشارکت انها در هر کاری که موجود باشد و همکاری با انها حتی اگر بصورت گزرا باشد و بدون شک عظیم ترین چیزی که اسلام و مسلمین ارزوی ان را می کنند همان تساهل با اهل جور و پایان دادن به تعامل و همکاری با انهاست بهتر از ارتباط و به یاری شتافتن و کمک کردن به انها در ظلمشان و آنچه از دردهایی که توسط انها بر جامعه ی اسلامی وضع شده نه اینکه این انحراف صواب و حق جدیدی بوجود آورد تا اینکه به مرور روزها دین ضعیف شده و قدرتش متلاشی شده تا اینکه به حال غریب امروزی در آمده و مسلمانان یا کسانی که خود را مسلمان می نامند و هیچ اولیایی غیر از خدا نداشتند نگاه حتی بر ضعیف ترین دشمنان خود و رزترین کسانی که به خود جرات می دهند بر انها اعتدا کنند همانند یهودیان ذلیل هم پیروز نمی شوند چه برسد که بر صلیبین مسیح که قومی قوی هستند بتوانند کاری انجام دهند.

ائمه علیهم السلام با کسانی که با انها ارتباط داشته نگاه به کمک و یاری ظالمین می پرداختند جهاد کردند و بر اولیاء خود از همکاری و همدستی با اهل ظلم و جور و با انها شدن و در هر چیزی که از انها در مورد این کار وارد شد ممانعت و تاکید کرده و از ان آنچه را که امام زین العابدین علیه السلام برای محمد بن مسلم زهری بعد از اینکه او را در حال کمک و یاری ظالمان بر ظلمشان دیده نوشت (ایا نمی دانی که از دعوت انها باید بر حذر باشی هنگامی که تو را دعوت کردند تو را به عنوان قطبی که با تو آسیابی از ظلمشان را می چرخانند در آوردند و تو را پلی برای عبور بلاهای خود می کنند ، و نردبانی برای گمراهی انها ، دعوت کننده ای برای اهدافشان سالکی در راهشان به واسطه ات شک را بر علماء وارد می کنند و بواسطه ی تو بر قلب های جاهلان غلبه می کنند پس هدفی برای وزیران انها و قدرت و مقامی برای همدستانشان خواهید بود

مگر اینکه انرا برای اصلاح فساد انها انجام می دهند و اختلاف خاص و عام نسبت به انها ست پس چقدر کم بوده آنچه را که به تو داده و چقدر زیاد است آنچه را که از تو بردند و چقدر کم ارزش است آنچه را که برای تو ساختند در مقابل آنچه را برایت خراب و ویران کردند پس به نفس خود بنگر که کسی غیر از تو نمی تواند به ان نظر کند و انرا با حساب مردی مسئول محاسبه کن) (۱).

و فرمود و واضح تر از همه در مورد حرام بودن کمک به ظالمین حدیث صفوان جمال با امام موسی کاظم علیه السلام است و در حالی که او از شیعه اش و راوی کنندگان حدیث موثقش بود گفت حسب روایت کلیشی در مورد مردانش به ترجمه ی صفوان پس علیه السلام فرمودند (ای صفوان هر چیزی که در توست زیباست مگر تنها یک چیز ، گفتم فدایت شوم چه چیزی فرمودند علیه السلام کرایه کردن شترهايت به این مرد - منظورش هارون است - گفتم به خدا انرا با منظور و برای خوشگزرانی کرایه نکردم و نه برای صید و نه برای لهو و بازی ولیکن انها را در این راه کرایه کردم - منظورش مکه است - و نه من سرپرستی انرا بر عهده می گیریم و لکن غلامان خود را با انها می فرستیم. فرمودند ای صفوان از کرایه دادن به انها خوداری کن ؟ گفتم بله فدایت شوم. فرمودند علیه السلام ایا بقای انها رادوست داری تا اینکه کرایه ات را بگیری. گفتم بله. فرمودند علیه السلام پس هر کس بقای انها را بخواهد از انها خواهد بود و هر کس از انها بوده وارد اتش می شود. صفوان گفت: پس رفتم و شترهایم را به کسی دیگر فروختم).

پس اگر حتی حیات و زندگی کردن ظالمین و بقای انها در این منزلت و این جایگاه باشد !. پس حال کسی که با انها قرار می گیرد چگونه است و یا اینکه با کار انها مشغول به کار شود و همراه قافله ی انها به راه بیفتد و یا اینکه به امر انها امر گردد. حتی اگر یاری ظالمین را بخاطر سختی و مشقت انجام دهی بلکه دوست داشتن بقای انها از شدید ترین چیزهایی است که ائمه علیهم السلام از ان بر حذر می دارند پس حال کسی که با انها در احکام شریک می شود چیست و داخل شدن در وظایف و ولایت انها

(۱) تحف العقول. عقائد امامه: ۱۱۳.

بلکه حال کسی که از موسسین دولت آنهاست چگونه خواهد بود و یا کسی که از ارکان سلطه و حکومتشان و مرتبط با آنها در قوی شدن حکم آنها نیز چگونه خواهد بود (و انهم بخاطر اینکه ولایت جائز از بین بردن همه ی حق و احیاء همه ی باطل و اظهار ظلم و جور و فساد است همانطور که در حدیث تحف عقول آمده است)^(۱).

اینکه کار در اداره های مدنی بهتر از دوایر جنگی در دولت طاغوت به طاغوت برای ماندن در حکومت کمک می کند، و در نهایت آن کمکی است به دشمنان امام مهدی علیه السلام است، و این امر را دست کم نگیرید، و در کشورهای ملت‌های آنها به چیزی از آزادی مسرور و خوشحال هستند، اگر جماعت معینی خواستار فشار بر حکومت آن کشور برای تحقیق خواسته هایی معین شدند خود را از کار کردن امتناع می کنند.

پس حکومت‌های طاغوتی بواسطه ی شما ای کارگران و مهندسین و کارمندان بر پا شده و شما ستون اساسی هستید که طاغوت بر آن مرکزیت کرده است. و شاید بعضی از شما می گویند چکار کنیم؟ در حالی که امروز آنها بر گردنهای ما مسلط هستند.

می گویم که آنها برگردنهای ما از زمان وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلط شدند و - اینکه عیب کار از اوصیاء امام علی و فرزندان علیهم السلام نبوده - ولیکن عیب در خود ماست، ما همیشه از یاری رساندن به حق کوتاهی و فرومایگی می کنیم، و شاید به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام افراد زیادی بگویند که این مهدی علیه السلام نیست تا اینکه از نفس خود پیروی کرده و عذری برای ترک یاری رساندن به امام مهدی علیه السلام داشته باشند، همانطور که اهل مکه و یهود با رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام دادند، و با اینکه آنها او صلی الله علیه و آله را همانطور که فرزندان‌شان را می شناسند می شناختند، و در مورد خلقت عظیم و امانتداری و صداقتش، و دوری او از دروغ در امور دنیوی را می دانستند، پس چگونه به خدای سبحان دروغ ببندند، همانطور که آنها او را با آیات و معجزاتی که خداوند او را با آنها تایید کرده می شناختند، ولی آنها او را با جبهه ی حق که به صلاح آنها لطمه می زند، و او را در حال دعوت کردن آنها به جهاد در راه خدا در مورد آنچه

(۱) عقائد امامیه محمد رضا المظفر: ص ۱۱۴.

که زندگیشان را به خطر می اندازد دیدند ، پس به او پشت کردند و خداوند سبحان او را یاری داد. انگاه تعداد زیادی به امام مهدی علیه السلام پشت می کنند و خداوند سبحان او را پیروز خواهد کرد و از امام صادق علیه السلام :

(خداوند را در این امر کسانی یاری می دهند که به بی اخلاقی و بی بندباری معروفند و اگر امر ما آمد از آن بیرون خواهند رفت کسانی که امروزه به عبادت بتها مقیم هستند)^(۱).

و عبادت بتها یا اطاعت طاغوت و هم مسیر شدن با آنها و پیروی از هوای نفس خود است ، و از امام صادق علیه السلام (اگر قائم خروج کند از این امر کسانی که خود را از اهلش می بینند خارج می شوند و در آن کسانی که شبیه بندگان خورشید و ماه هستند وارد می شوند)^(۲).

و یا اینکه بعضی از کسانی که ادعای تشیع می کنند خود را از یاران امام مهدی علیه السلام می دانند از این امر خارج می شوند ، و در صفوف یارانش قومی به غیر از شیعه وارد می شوند ، بلکه بیشتر آنها غیر از مسلمانان بوده و پس از اینکه حق را می شناسند همراه ال محمد می آیند.

تعالی فرمودند: (اگر منفعتی انی و سفری کوتاه و تفریحی بود البته تو را پیروی می کردند لیکن از سفری که مشقتی دارد می پرهیزند و بزودی به خدا سوگند می خورند که اگر توانایی داشتیم همانا برای سفر آماده می شدیم. اینان خود را به دست هلاکت می سپارند و خدا می داند که آنها بحقیقت دروغ می گویند)^(۳)

(۱) بحار: ج ۵۲: ص ۳۲۹.

(۲) غیبه نعمانی: ۱۷۲.

(۳) توبه: ۴۲.

و در واقعه ی کربلا عمر بن سعد (لعنت خدا بر او باد) بین دستان امام حسین علیه السلام برای عذرخواهی از ماندنش با طاغوت بخاطر اینکه او از کشته شدن و ویران شدن خانه اش و اینکه زنانش به اسارت بروند می ترسد... و می ترسد... و می ترسد.

پس بر حذر باشیم که امروز و فردا همانند عمر بن سعد (لعنت خدا بر او باد) نباشیم. به حق پشت کرده و با بهانه های زشت و حجت های واهی عذرخواهی کنیم. و به این اندازه کفایت می کنم به اینکه سبب غیبت همان: - تقصیر امت است و گرنه دلایل بیشتر از آنچه ذکر کردم هست. پس اگر متوجه شدیم که مهمترین اسباب غیبت تامه همان: روی برگرداندن و پشت کردن امت به امام علیه السلام است کار کردن برای ظهور او واجب اصلی همه ی ما شده است، و رفع اسباب غیبت تامه است برای اعلای ذکرش و اظهار حقش و مهیا کردن امت برای مستعد شدن جهت یاری رساندن به او علیه السلام در هنگام ظهور و قیامش و نشر دین و از بین بردن جهان گمراهی و شرک و پایان دادن بر کار طواغیت و همدستانشان کسانی که مثال مهمترین دشمنان امام مهدی علیه السلام را به نمایش می گذارند.

کار کردن

برای تعجیل فرج امام مهدی علیه السلام

تعالی فرمودند: (ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از حمل ان امتناع ورزیدند و از ان ترسیدند و انسان انرا برداشت او بسیار ستمکار و نادان است)^(۱).

از فضل بن قره از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: (خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرد که برای تو فرزندی بدنیا خواهد آمد پس به سارا فرمود سپس او گفت: زایمان می کنم در حالی که من پیر زن هستم پس خداوند به او وحی کرد که او زایمان می کند و بخاطر برگرداندن کلام به من فرزندان او چهارصد سال عذاب می کشند پس از اینکه عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد به ستوه آمدند و در درگاه خداوند چهل روز گریه کردند پس خداوند به موسی و هارون وحی کرد تا انها را از فرعون خلاص و رهایی بخشند و بعد از انها صد و هفتاد سال عذاب از انها گذشت. گفت: پس ابو عبدالله علیه السلام فرمودند: (همین طور شما هستید اگر برای فرج خدا در مورد ما به این صورت عمل کنید و اما اگر اینطور نباشید پس امر به پایان و سرانجام خود خواهد رسید)^(۲)

و همه مسئول این کار هستید ، علمای دین و ملت های ضعیف اسلامی ، پس علماء دین خود را به عنوان رهبر امت قرار دادند حال به صراحت در این مورد اعلام کردند یا خیر ، زیرا انها در مقابل خدای سبحان و متعال مسئولیت قبول کرده و در کنار درب ملکوتش ایستادند ، که نقش پیامبران و فرستادگان را ایفا می کنند. پس بر انها واجب

(۱) احزاب: ۷۲.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۱۲۳ - عیاشی: ج ۲: ص ۱۵۴.

است که در مسیر خود سیر کرده و عمل کنند ، و اگر در میان آنها کسی باشد که توانایی این کار را ندارد بر او واجب است که خود را گرفتار این موضوع خطرناک نکند ، انگاه از قطع کنندگان راه خدای سبحان و متعال خواهد شد ، پس این امر او را به سوی از دست دادن دنیا و آخرت می برد ، و ان همان خسران و شکست مبین و روشن است ، حال پس عالم دین رهبری و مصلحتی برای امت می باشد **{وَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ}** **{انگاه قوم خود را نصیحت کنند}** و او در مسیر خداوند سبحان حرکت می کند ، و به سوی خدا و به اذن او دعوت می کند پس راحت و اسوده خاطر بودن را در این راه طلب نمی کند ، و اگر در روزی از روزها حرکت خود را جلوتر از دولت حق دید پس به خود تهمت زده و به مسیر و راه خود برگردد.

امام علی علیه السلام فرمودند: **(اگر کوهی مرا دوست بدارد ویران خواهد شد)** پس بر عالم دین واجب است که شب و روز فکر کرده و برای تهیه و بر پایی دولت حق ، و برای نصیحت به سوی رهبر این دولت وصی خاتم الکونین عمل نماید.

اما ملتهای ضعیف اسلامی برانها واجب است که به اسلام و قران برگشته ، بعد از اینکه از ان جدا شده اند و در میان انها از اسلام چیزی بجز اسمش ، و از قران مگر رسمش نمانده است. پس انها به عمل کردن در تهیه دولت حق مکلف هستند ، به صورت انفرادی و دسته جمعی و بخصوص نخبگان مومن و با فرهنگ میان انها ست، زیرا جزء زیادی از عملیات اصلاح امت بر گردن انها قرار می گیرد ، و تهیه ان برای یاری حق و اهلش ، و مقابله با باطل و رموز شیطانیش از انسان و جن است.

و حمد مخصوص خداوندی است که به بواسطه ی محمد و ال محمد علیهم السلام بر ما منت نهاد ، و رهبرانی که جا در اثر انها می گذاریم و دنبال آنها حرکت می کنیم. پس انها علیهم السلام حق را یاری دادند و در مقابل باطل ایستادند ، در حالی که انها شب و روز برای نشر کلمه ی لا اله الا الله کار کرده بودند ، که گاهی با اعلام و گاهی با شمشیری از کلام بوده است. که اثر واضح ان در پایان دادن به دولت بنی امیه و بنی عباس بود ، و هم چنان تا امروز اثر خود را در نفسها به کار می برد ، مانند سلاحی قوی برای متلاشی

کردن دولت طاغوت و پیروزی بر آن است ، همانطور که امام حسن علیه السلام انجام داد. و باری دیگر هنگامی که موقعیت آن ایجاد می شود ، ال محمد صلی الله علیه و آله با جمهوری مسلح و با شمشیر و تقدیم خونها در راه دین جهاد خواهد کرد ، همان طور که امام حسین علیه السلام انجام داد. و همینطور علیه السلام همچون پرچمهایی برای جهاد و امر به معروف و نهی از منکر بوده اند که جهادگران به آن اقتدا می کنند پس در مقابله با طاغوت ترسی به دل راه نداده و کوتاهی نکردند حتی اینکه بصورت مسموم و قطعه قطعه شده با شمشیرها از دنیا رفتند ، پس امروز بر ما واجب است که راه آنها علیه السلام را در نشر دین و مقابله با ظالمین و از بین بردن آنها ادامه دهیم و دولت حق را مهیا ساخته و برپایی کلمه ی لا اله الا الله در زمین است ، و نشر عبادت بندگان برای خالق آنها ، و پایان دادن به بندگی بندگان برای بندگان ، و آنچه را که از فساد نشات گرفته است. همانطور واجب است ائمه ی فساد که خود را علماء می نامند را مفتضح نموده ، کسانی که سعی می کنند که حسن را از حسین جدا کنند ، و می گویند که امام حسن علیه السلام سکوت کرده ، و مدعی می شوند که از سیره ی او پیروی می کنند ؛ پس هلاکت برای آنها است. و اگر ال محمد صلی الله علیه و آله ساکت بودند سمها روده هایشان را قطع نمی کرد ، و اینکه ال محمد صلی الله علیه و آله قومی هستند که کشته شدن برای آنها عادت است ، و از جانب خداوند به شهادت تکریم شدند ، و کسی از آنها نیست مگر اینکه کشته شده ، همانطور که از آنها صلی الله علیه و آله وارد شده و نه دو هزار خسیسی که ترس خود را به آنها نسبت می دهند ، و از پشت کردنش به حق بهانه می آورد. و به خدا که من از بین بردن این ترسوها را عظیم می دانم.

اما مهمترین کارها برای تعجیل در فرج امام از جمله: -

۱- تفقه در دین که شامل:

آ / خواندن قرآن و تفسیر آن: -

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (ای مردم شما در زمان بلا و سختی بوده و شما در حال سفر و حرکت سریع هستید پس شب و روز و خورشید و ماه را دیدید هر چیز جدید و

نو را امتحان می کنند و هر دوری را نزدیک می کنند و با هر موعودی می آیند پس ما یحتاج خود را برای دور بودن پیروزی آماده کنید پس مقدار بلند شد ، و گفت: ای رسول خدا خانه ی هدنه یعنی چه ؟.

خانه ی بلا و انقطاع است پس اگر فتنه ها در میان شما همچون شب ظلمت شده قرار گرفت انگاه بر شما واجب است که به قران تمسک کنید که او شافع و مشفع است و آنچه را که حلال می کند صدق است هر کس انرا در جلوی خود قرار داد او را به سوی بهشت سوق می دهد و هر کس انرا پشت سر خود قرار داد او را به سوی آتش رهنمون می کند. و او دلیلی بر خیر و برکت راه است و او کتابی است که در آن تفصیل و بیان و تحصیل است و او مفصل است و نه غیر واضح و برای ان ظاهر و باطن است پس ظاهرش حکمت و باطن ان علم است ظاهرش زیبا و باطن ان عمیق است حد و نشانی دارد و بر حد و نشان ان حد و نشانی وجود دارد شگفتیهای ان قابل شمارش نیستند و غریبان ان امتحان نمی شوند در ان چراغهای هدایت و مناره های حکمت وجود دارد و دلیل مشخصی برای هر کسی که او را بشناسد^(۱)

و از امیر مومنین علیه السلام فرمود شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید (جبرئیل نزد من آمد و فرمود: ای محمد در امت شما فتنه ای خواهد آمد. پس گفتم: انگاه راه خروج از ان چیست. انگاه فرمود کتاب خدا که در ان بیان و اخبار کسانی که قبل از شما بودند و اخبار کسی که بعد از شما می آیند و بین شما حکم می کند و او مفصل است و نه غیر واضح هر کس و لیش جبار طاغوت باشد ولی بر خلاف ان عمل کرد خداوند انرا شکنجه دهد و هر کس هدایت را از غیر آن تمسک نمود خداوند او را گمراه کرده و او جبل متین خداوند است و او ذکر حکیم و او صراط مستقیم که با هوا و نفس کم ارزش نمی شود و زبانها نمی توانند انرا بپوشانند و برای پاسخ کم نمی آورد (از زیادی پاسخ) و عجایب ان تمام نمی شود و علماء از ان سیر نمی شوند و او همانی است که اگر جن انرا بشنوند انرا ترک نمی کنند هنگامی که گفتند ما قرانی عجیب شنیدیم که

(۱) تفسیر برهان: ج ۱: ص ۷.

به رشد هدایت می کند. هر کس از ان گفت راست گفته است و هر کس به ان عمل کند صاحب اجر شد و هر کس به ان معتصم شد به صراط مستقیم هدایت گشت او کتاب عزیزی که باطل در ان راه پیدا نمی کند نه از بین دستان ان و نه از پشت ان تنزیلی از حکیم حمید است^(۱)

و در حدیثی وارد شده که در روز قیامت حساب سه چیز به خداوند شکایت می کنند پس از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (در روز قیامت سه چیز برای شکایت می آیند: قران و مسجد و عترت. قران می گوید: پروردگارا مرا تحریف و پاره کردند. و مسجد می گوید: پروردگارا مرا تعطیل و گم کردند. و عترت می گوید: پروردگارا ما را کشتند و بیرون کردند و فراری نمودند پس هر دو پا را در دشمنی ما محکم گذاشتند پس خداوند عزوجل به من می گوید: (من اولاتر از شما به این موارد هستم)^(۲)

قران و عترت و مسجد. ایا شما ای برادران استعداد مواجهه ی این دشمنان سه گانه در بین دستان خداوند عزوجل هستید، و اولی همان کتاب خدا که ماحل و مصدق و راستگوست... و دوم همان خلیفه ی خدا در زمینش است... و سوم همان خانه ی خدا است.

و در حقیقت اینکه همه ی اهل زمین نمی توانند در این مواجهه پیروز شوند، اگر امر این چنین باشد، همگی در اصلاح و سازش این سه مورد عمل کنیم، تا اینکه در روز قیامت با انها ملاقات کنیم، در حالی که از ما راضی باشند، پس به مسجد جایگاه حقیقی اش را برگردانیم، و در ان و از ان علوم قران، و حدیث اهل بیت علیهم السلام را پخش کنیم، و امام صاحب زمان علیه السلام را در همه ی احوال یاد بکنیم، چون او علیه السلام امروزه نشانه ی عترت است، و قضیه اش را بر همه ی قضایا مرجح تر و مقدم تر کنیم

(۱) تفسیر البرهان: ج: ۱: ص: ۷.

(۲) وسائل الشیعه (طبعه ال بیت) ج: ۵: ص: ۲۰۲.

، و قران را بخوانیم ، و منظورم فقط در لفظ نیست ، بلکه تدبر و تفکر در معانی ان و خواندن فضایل و عمل به ان است ، و و اراستن خود به اخلاق قران ، و پخش ان در مجتمع بعد از عمل به ان است ، پس کسی که مردم را به مکارم اخلاق امر می کند اگر خود را با ان منطبق نکند تاثیری بر دیگران نخواهد داشت ، بلکه شاید نتیجه بر عکس شود.

و از انها علیه السلام نقل شده با این معنا (برای ما دعوت کنندگانی بیصدا باشید)

یا به علم و عمل و سیره ی حسنه در بین مردم ، نه فقط با صحبت و گفتار باشد، که او همان ادای تعبیر و دعوت اساسی است و در کتاب کریم آمده است (ای کسانی که ایمان آوردید ! چرا چیزی به زبان می گوئید که انجام نمی دهید؟! * اینکه سخنی بگوئید و به ان عمل نکنید ! بسیار موجب خشم و غضب خدا است!)^(۱)

و اخلاق قران از قران گرفته می شود ، و از اهل قران محمد و آل محمد علیهم السلام است. و به حمد خدا از انها بصورت خیلی زیاد در حدیث و دعا و تفسیر وارد شده است ، و ان ثروتی است اخلاقی که قابل انکار نیست و با کمال تاسف امروز قران مهجور و ترک شده و مرده در حوزه ی علمیه در نجف اشرف است. که به عنوان نمونه از جاهای زیاد دیگر است ، انگاه بحث در مساجد ی که قران انرا بوجود آورده حول کتابهای منطق و فلسفه و کلام و نحوی می چرخد ، همانی که در مورد ان ادعا می کنند که فراگیری و تدریس انرا جهت فهم قران و سنت به کار می رود ، و در همین حال شما کسی را که اهمیت به تدریس و فراگیری کتاب خدا و بحث در تفسیرش می کند نمی یابی ، و اگر مانند این سعی و تلاش در بعضی از مومنین یافت شده پس ان کم است ، که قابل ذکر نمی باشد.

(۱) صف: ۲-۳.

تعالی فرمودند: (و رسول عرض کرد ای پروردگار من ! امت من این قران را رها کردند)^(۱).

و رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف حال امروزی ما فرمود: (مساجد آنها سالم و کامل ولی از هدایت ویران و خراب است)^(۲). یا سالم و کامل با حضور مردم ولی آنها بر راهی که (قران و محمد و ال محمد) صلی الله علیه و آله رسم نموده نیستند.

و امیر مومنین علیه السلام در مورد بیشتر اهل علم این زمان ما فرمودند: (حاملان کتاب ان را کنار گذاشتند و حافظانش انرا فراموش کردند)^(۳). یا اینکه بطور فرض آنها هم حاملان و هم حافظان ان هستند، و انها طلبه ی علوم دینی و علماء هستند. و ان اینکه بحث در قران کریم را این طور یافتند که حول اراء مفسرین که بسیاری از انها سعی و تلاش برای امیختن آیات قران با قواعد نحوی و فلسفی و غیره می کنند می چرخد، با اینکه بیشتر انها استقرائی است که خطا را حمل می کند، و بسیاری از ان خلافی است که نزاع در ان احراز نمی شود، و اگر که کتاب را بر اساس آنچه در روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام وارد شده تفسیر می کردند، و به صراط مستقیمی که اهل بیت علیهم السلام انرا برای تدبر و تفکر در قران رسم کرده بودند تعدی نمی کردند و تفسیر آیات قران برای انها خیلی بهتر بوده و به تقوا نزدیکتر است. و لیکن در مورد ان امیر مومنین علیه السلام در وصف حال اهل این زمان با قران می فرماید: (نزد اهل ان زمان هیچ وسیله ای بایرتر و مانده تر از کتاب نیست در صورتی که به حق تلاوتش خوانده شود و با انفاق تر از آن نیست در صورتی که از موضوعش تحریف شود)^(۴).

(۱) فرقان: ۳۰.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۱۹۰.

(۳) نهج البلاغه: ج ۲: ص ۴۰.

(۴) نهج البلاغه: ج ۲: ص ۴۱.

و واجب است توجه شود که شناخت تفسیر کتاب خداوند ، فقط مختصر به طلبه ی حوزه ی علمیه نیست ، بلکه بر هر مسلمانی در حد امکانش شناخت کتاب خدا واجب است. و شغل طلبه ی حوزه ی علمیه یاد دادن تفسیر صحیح است ، و تعلیم ان به مردم در مساجد و غیر ان می باشد ، و واجب است که دروه هایی برای تعلیم تفسیر کتاب خدا در هر مکانی افتتاح شود.

پس همه ی عقاید اسلامی صحیح در کتاب خدا وجود دارد ، و با معرفت و تفسیر و تاویل صحیح در مباحث کتاب خدا و با استمرار و درک معانی و مفرداتش برای مجتمع اسلامی همه ی اشتباهات و لغزشهای ائمه ی گمراهی کشف می شود ، همانند (ابن تیمیه) و (ابن عبدالوهاب) و اتهامات باطل انها بر مسلمین به شرک است ، همینطور نیز طواغیت و همدستانشان و برنامه های شیطانی انها کشف می شود ، همانی که در پشت ان گمراهی مجتمع اسلامی را هدف قرار می گیرند.

ب/ یاد گرفتن و تعلیم عقاید صحیح اسلامی :-

و ان عقاید گرفته شده از آیات قرانی محکم و سنت است ، و اما در مورد آیات قرانی متشابه واجب است تحکیم ان و شناخت تفسیر و تاویل ان از طریق روایات ، همانی که توسط پیامبر و ال اطهارش علیهم السلام نقل شده است. و نه اینکه هر کس به هوا و نظر خود به ان نگاه کند و به آنچه معتقد است آنرا تاویل و تفسیر نماید.

حال نصیحت من برای برادران مومنم :-

بدست آوردن و تحصیل عقاید از قرانی که با روایات اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده ، و پخش ان در مجتمع اسلامی است. تا اینکه مجتمع دینی و عقایدی شده ، انگاه کوهها تکان می خورند در حالی که از عقاید قرانی صحیحش تکان نمی خورد. تا در ان مجتمع اسلامی کسانی باشند که استعداد برای استقبال و یاری امام مهدی علیه السلام را داشته باشند.

ج / احکام شرعی: -

یادگیری ان بر هر مسلمانی واجب است ، برای اینکه همانند معاملات در زندگیش به ان مبتلا ست ، و همانند عبادت به ادای ان مکلف است ، بلکه بر هر مومن واجب است که بعد از اینکه همه ی انرا یا بعضی از انرا فرا گرفت ، انرا به برادران مسلمانش یاد بدهد. و در حقیقت آنچه که در بیشتر کتابهای فقه امروزی موجود است ، فتوا و احکام شرعی کلی است ، که بر مصادیق بسیاری در خارج منطبق می شود ، یا در مجتمع اسلامی ما و تطبیق ان بر مصادیقش دارای اهمیت کمی نیست ، بلکه بدون تطبیق ان بر مصادیقش هیچ فایده ی عملی نخواهد داشت. پس بر طلبه ی عاملین حوزه ی علمیه واجب است خداوند انرا را از هر سوء گناه حفظ کند ، و آن تطبیق این احکام کلی بر مصادیقش در مجتمع اسلامیشان است ، و بر حذر داشتن مردم از محرّمات زیادی که با انجام ان مورد اهانت قرار گرفتند ، بلکه بر طلبه ی عاملین حوزه ی علمیه واجب است که متصدی نوشتن تطبیق احکام شرعی بر مصادیق ان در مجتمع اسلامی باشند ، و این یک واجب کفایی است که شاید با ترک ان همه ی مجتمع گناهکار می شوند.

۲- عمل به شریعت اسلامی مقدس: -

طبیعی است چیزی که در شریعت مهم است عمل کردن به ان است ، زیرا بدون آن معطل خواهد بود ، و عمل به ان گاهی به صورت انفرادی بوده ، و گاهی دیگر به علاقه ی مجتمع اختصاص دارد. و بر هر مسلمانی واجب است بعد از اینکه آنچه برای خود و بر علیه خود را در شریعت مقدس بشناسد ، پس آنچه که بر خود است را ادا کرده و به آنچه که برای اوست بدون زیادی مطالبت کند. و بر اوست که در حقوقش با مردم عفو و بخشش کند ، و انهم فقط برای طلب رضای خداوند سبحان است.

و عاقل اقبال و شانس خود را در این دنیا ، و فرصت خود برای حرکت به سوی خداوند را از دست نمی دهد و منظور من فقط درادای واجبات نیست ، بلکه در

مستحبات و مهمترین آنها دعاء و نماز شب بوده ، بلکه همه ی نوافل روزانه ، و روزه و زیارت پیامبران و ائمه علیهم السلام و صالحین و شهدا است. و اهمیت دادن به اعمال آنها و رفتن دنبال آثار آنها است ، و انجام نیازهای مومنین و نصیحت و ارشاد آنها و ترحم و رفتن به آنهاست ، دشمنی با طاغوتها و همدستانشان و ترک آنهاست. که آنها زمینه ی دشمنی را برای ال محمد صلی الله علیه و آله فراهم می سازند ، و بخصوص برای خاتم آنها امام مهدی علیه السلام است ، و افعال این طواغیت و همدستانشان دلالت بر دشمنی آنها دارد ، پس واجب است که احکام نواصب (گروهی از دشمنان امام علی علیه السلام) بر آنها اجرا شود ، انگاه عبادت فقط عمل به شریعت نیست ، بلکه معامله ی حسنه با مردم است ، و نه فقط معامله و بر خورد بصورت حسنه و با رحمت و اخلاق بوده ، بلکه گاهی اوقات با شدت و جدیت فراوان است ، و در هر مورد با اهلش بصورتی بر خورد می شود. انگاه با مؤمنین ، مؤمن با رحمت و اخلاق معامله می کند تعالی فرمودند: - { فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ }^(۱).

و نیز با طواغیت و همدستان آنها با شدت و غلظت برخورد و معامله می کند تعالی فرمودند: (ای پیغمبر ! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها بسیار سخت گیر و مسکن آنها دوزخ است و بسیار بد منزلگاهی خواهد بود)^(۲)

و در کافی از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود فرمودند

(کدام ریسمان ایمان محکمتر است ؟ انگاه گفتند خداوند و رسول او داناتر هستند. که بعضی از آنها گفتند نماز. و بعضی دیگر گفتند زکات و و بعضی دیگر گفتند روزه. و بعضی دیگر گفتند حج و عمره و بعضی دیگر گفتند جهاد. انگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله

(۱) آل عمران: ۵۹.

(۲) توبه: ۷۳. تحریم: ۹.

فرمودند برای هر آنچه گفتید فضلی است ، ولیکن هیچ کدام از آنها نبود. در حالی که مهمترین قسمت ایمان حب و دوستی به خاطر خدا ، و بغض و دشمنی به خاطر خدا، و پیروی کردن از اولیاء خدا و برائت و دوری از دشمنان خداست^(۱)

از علی بن حسین علیه السلام فرمودند:

(اگر خداوند عزوجل پیشانیان و ایندگان را جمع نمود منادی بر می خیزد و ندا می دهد تا مردم بشنوند ، انگاه می گویند عاشقان در راه خدا هستند ، که عده ای از مردم بر می خیزند. پس به آنها می گویند بدون حساب به بهشت بروید. و ملائکه به آنها می گویند شما چه گروهی از مردم هستید ؟ انگاه می گویند ما عاشقان در راه خدا هستیم. گفت پس می گویند اعمال شما چگونه بود ؟ گفتند که ما دوست داریم دوست داران خدا را و دشمن می داشتیم دشمنان خداوند را. انگاه فرمودند چه خوبست اجر و پاداش عمل کنندگان)^(۲) .

از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

(دوستی مؤمن برای مؤمن به خاطر خدا از عظیم ترین شاخه های ایمان است ، انگاه هر کسی که با دوستان خدا دوست و با دشمنان خدا دشمن ، و بذل و بخشش در راه خدا نمود ، و بخاطر خدا منع کرد پس او از اوصیاء خدا است)^(۳) .

پس شریعت الهی داعی به ریاء و چاپلوسی نیست، و یا دفع کننده به فرومایگی و نامردی نیست. انگاه به اسم دین کسانی را می یابی که در مشیت و حرکت خود حرکت کرده. و از اشکار کردن صدای خود جلوگیری می کنند تا اینکه او را نشنوند. و به اسم عرفان و اخلاق کسانی را که اسم خود را عالم می نامند را می یابی ، یا اینکه جاهلان او را عالم می نامند ، و اوتارک مهمترین واجب در اسلام که به واسطه ی ان

(۱) اصول کافی: ج: ۲: ص: ۱۲۶ .

(۲) اصول کافی: ج: ۲: ص: ۲۶

(۳) اصول کافی: ج: ۲: ص: ۲۵ .

فرائض بر پا می شوند ، و مذاهب به واسطه ی ان دارای امنیت شده ، و کسب و کار حلال می گردد بوده است ، و ان امر به معروف و نهی از منکر است. و امر این عده عجیب بوده و عجیب تر در این امر کسانی که این نمونه های منفی را مورد احترام قرار داده و مقدس می دانند. و در حالی که رسول خدا ﷺ به حال مومنین رئوف و رحیم بوده ، و با کافرین به شدت برخورد می کرد ، تا اینکه از امیر مومنین علیه السلام نقل شده بدین معنی که در جنگها انها (دشمنان) از او فراری هستند. انگاه امیر مومنین او را به مانند پزشکی که با داروهای خود می گردد وصف می کند یا اینکه او ﷺ به شدت به امر و معروف و نهی از منکر و تبلیغ مردم اهمیت می داد. پس این کلام عرفان است و این چه اخلاقی بوده که به صاحب خود امر می کرد برعکس سیره ی رسول خدا ﷺ حرکت کند؟.

ای مؤمنین و مؤمنات: - براستی که ابراهیم علیه السلام تبری را حمل کرد و بتها را شکست ، پس از این حرکت و سیره ی شریف پیروی کنید حرکت پیامبران و فرستادگان که انرا در قران می خوانید. و بر حذر باشید از حرکت همانندان سامری و بلعم بن باعورا.

تبرها را حمل کنید و بتها و گوساله ها را از بین ببرید و هر کدام از ما از خودش و از مردم اطراف خود شروع کند. و نترسید که شما بلندتر هستید اگر ایمان داشته باشید

(ایا خدا برای بنده اش کافی نیست که تو را از غیر او می ترسانند؟! و هر که را که خدا گمراه کند هیچ راهنمایی نخواهد بود. * هر کس را که خدا هدایت کند هیچ گمراه کننده ای نخواهد داشت. ایا خدا مقتدر و منتقم نیست؟! * و اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی اسمانها و زمین را افریده است؟! البته جواب گویند: خدا. بگو: درباره ی چیزهایی که جز خدا می خوانید چه تصویری دارید؟! اگر خدا بخواهد مرا رنجی رساند ایا اینان می توانند انرا دفع کنند؟ یا اگر برای من رحمتی بخواهد می توانند ان رحمت را از من باز دارند؟ بگو: خدا مرا کافی است و همه ی متوکلان به او توکل می کنند. * بگو: ای قوم من! شما به آنچه می توانید عمل کنید من هم عمل می

کنم. بزودی معلوم شما خواهد شد که * چه کسی عذاب خوار کننده ای به او می رسد و عذابی همیشگی بر او فرود می آید^(۱).

و بر طلبه ی حوزه ی علمیه واجب است که بیدار بشوند که تکلیف عالم در امر به معروف و نهی از منکر خاص یا از هر چیزی بزرگتر است، علت های زیادی در این مورد وجود دارد که: اینکه خود را به جای پیامبران و فرستادگان قرار داد، و در باب ملکوت ایستاد، و ادعا کرد که او از کسانی که به راه خدا با زبان حال هدایت می کند، و در حالی که در گفتار به صراحت اعلام نمی کند. انگاه عالم باید از منکر نهی کند که طاغوت و پیروانشان سعی می کنند انرا در مجتمع اسلامی نشر کنند، و با همه ی امکاناتی که در اختیار دارد. و بر او واجب است که از مجتمع اسلامی مراقبت کند، و برداشتن انحرافات از ان، و گر نه او راهزنی برای راه خداوند سبحان و متعال می شود، و سربازی از سربازان ابلیس. پس طواغیت منکر را با دستان و زبانهای خود منتشر می کنند، و ائمه و علماء غیر عاملین منکر را با ترک نهی از ان نشر می کنند، و به خاطر غفلت انها از توجیه و اصلاح مجتمع اسلامی است. پس مثل انها همانند مثل کسی است که به عمل معینی مسئول باشد ولی انرا ادا نکند، پس نه او انرا انجام می دهد و نه اینکه می گذارد کسی غیر از او به انجام ان پردازد.

همانطور که باید توجه کرد انجایی که تقصیر و کوتاهی بزرگی در مجتمع اسلامی رخ داده است، و بخصوص نخبگان مؤمن و با فرهنگ میان انها است. پس بر انها واجب است که مسئولیت نهی از منکر را هر کس به اندازه ی عمل و تکلیفش انجام دهد، همین طور توجه به علمای عاملین مخلص برای خدا واجب است، امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر، و مجاهدین در راه خدا، و دفاع کننده از انها است. پس معقول نیست که این علماء عامل به انجام مسئولیت پردازند در حالی که مجتمعات اسلامی الهی در پیروی از طواغیت و علماء سوء غیر عامل مشغول باشند.

(۱) زمر: ۳۶-۴۰.

پس افراد مجتمع اسلامی بر حذر باشند ، زیرا انها در روز قیامت در مقابل عالم عامل مسئول هستند ، و اندازه ی همکاری انها با اوست و از ابی عبدالله علیه السلام می فرماید: (سه چیز در مقابل خداوند عزوجل شکایت می کنند مسجد خراب که در ان نماز خوانده نمی شود ، و عالم میان نادانان ، و قرانی اویزان که به خاطر خوانده نشدنش گرد و غبار بر روی ان قرار گرفته است)^(۱).

بله ای دوستان ای مومنین و مومنات واجب شما یاری رساندن به عالم عامل مخلص برای خداوند است ، و رزمنده در راه اعلا ی کلمه ی (لا اله الا الله) ، نه اینکه از ان دوری کنید و او را خوار بشمارید ، و در نهایت او را ترک کرده و به سوی پروردگارش ناراحت و مظلوم و خونی شده بر می گردد ، بعد از اینکه دلیلی برای صراط خداوند مستقیم بوده است. به خداوند به خاطر پشت کردن به فریاد رسی ایش شکایت می کند. امیر مومنین علیه السلام می فرماید: (خداوند سبحان و متعال ذکر را برای روشنی دلها قرار داد ، که بعد از فرورفتگی انرا می شنوی ، و انرا در شامگاه می بینی ، و عناد به واسطه ی ان از بین می رود ، و خداوند عزت اولیایش در برهانی بعد از برهان دیگر می خواهد ، و در مدت زمانها بندگانی که در فکر انها نجوا نمود ، و همه ی انها در ذات عقلهای خود پس به نور بیداری در دیده ها و شنوایی و دهانها قرار گرفتند روزهای خداوند را به یاد می اورند و از مقام او می ترسند ، به منزله ی دلایل در صحراهاست ، کسی هدف خود را مشخص نمود راه را برای او ستایش کردند و او را به نجات بشارت دادند ، و هر کس مسیر راست و چپ را پیمود راهش را نکوهیده اعلام کردند و او را از هلاکت بر حذر داشتند ، و همچنین چراغهای ان ظلمات ، و شبهات مشخص شدند ، و اینکه برای ذکر اهلی وجود ندارد که انرا به جای دنیا اتخاذ نمودند ، انگاه هیچ تجارت و فروشی انها را از او برای قطع روزهای زندگی مشغول نمی کند ، و غافلین را از کارهای زشت در مقابل محارم خداوند بر حذر می دارند ، پس به قسط امر می کنند ، و با ان امر می شوند ، و از منکر نهی می کنند ، و از ان مورد

(۱) کافی: ج ۲: ص ۶۱۳.

نهی قرار می گیرند ، انگار که در دنیا فقط برای آخرت زندگی کرده اند ، چون که در ان قرار دارند و عاقبت را دیدند ، مثل اینکه غیوب اهل برزخ در طول اقامت در ان را دیدند ، و قیامت بطور مکرر بر انها حقیقت یافت ، پس انها پرده ها را برای اهل دنیا کشف کردند ، تا اینکه انها آنچه را که مردم نمی بینند را می بینند و می شنوند آنچه که انها نمی شنوند...^(۱) .

در انجا کسانیکه با حجت تقیه واجب عظیمی همچون امر به معروف و نهی از منکر اترک می کنند ، که در این خصوص به جز مختصر نیاز به بحث و توضیح مفصل را لازم نمی بینم .

تقیه

تقیه عبارت اند از دوری از ضرر مادی است ، و حیوانات بصورت غریزی بهتر از انسان خود را از ضرر دور می کنند ، و عادت بیشتر بنی ادم از حق به سوی باطل میل می کنند ، هر چند متابعه ی حق برای انها ضرر اقتصادی یا بدنی بوجود آورد حتی اگر کم باشد ، و این حرکت انسانی در میان دستان تو قرار دارد که در کتب تاریخ به ان مراجعه کنی ، عده ی اندکی را می یابی که به خاطر اعلای کلمه ی حق از مال و نفس خود گذشتند . در حالی که بیشترین مردم با تقیه ممارست می کنند ، بلکه با افراط و به شکل دائم ، اگر به مسلمین منتقل شویم انها رابه دو فرقه خواهیم یافت فرقه ای ساکت ، و موافق یا همیاری برای طاغوت که بر سرزمینهای اسلامی حکومت می کنند . با اینکه انها با قدرت مکرر و تزویر حکومت می کنند و شریعت و قران و همه ی ناموسهای الهی را سبک می شمارند ، و به آنچه خدا نازل نکرده حکومت می کنند و خون مومنین را پایمال می کنند و انهم با فضل غصب کردن رهبری امت به جای معصومین علیهم السلام است . و بیشتر این فرقه اهل سنت هستند که تقیه را بصورت افراطی ممارست و پیگیری می کنند ، تا اینکه بگویند که مذاهب انها اطاعت از حکومت

(۱) نهج البلاغه: ج ۲: ص ۲۳۸ .

حاکم جائز ستمگر را جایز می دانند و تعطیل شریعت و ریختن خونهای حرام و حرکت بزرگ اعلامی برای لطمه وارد کردن به اسلام ، و انتشار شراب و خمر و فجور و بی بند و باری ، و آواز و مستی و ترانه خوانی است و آنچه که تلویزیون کشورهای اسلامی از فساد و افساد مجتمع به عرضه می گذارد ، و گمان نمی کنم که کسی از علمای سنت این را بگویند ، مگر اینکه با این گفتارش محارب برای محمد ﷺ و شریعت بوده و ناصر و همیار کفار قریش و همدستان امروزی آنها می شود.

پس باآنکه آنها نمی گویند که اطاعت از حاکم ستمگر واجب است ، بلکه گمان میکنم هر مسلمان اطاعت از حاکم جائز را حرام می داند زیرا او محارب خدا و رسولش است ، و باآنکه آنها در مقابل حاکم ظالم قیام نکنند ، بلکه غالباً با آنها همکاری می کنند، پس چگونه این وضعیت آنها را توصیف کنیم به غیر از اینکه آنها تقیه را و بصورتی افراطی پیگیری می کنند. و آنچه که می خواهند انرا بنامند پس آنچه مهم است معنی ان نه لفظ ان است. و بطور طبیعی در انجا تعداد کمی از علمای سنت بصورت مفرط از تقیه استفاده نمی کنند ، بلکه ایستادگی کرده و به مخالفت با طواغیت و حکام ظالم پرداختند ، از جمله آنها سید قطب است ، که اشکالی ندارد بعضی از کلام او در مورد قصه ی اصحاب خدود را بیاوریم که می گوید: (ان قضیه ی عده ای است که به خدای خود ایمان آورده و در مورد حقیقت ایمان خود مطلع شدند پس مورد تعرض فتنه ای از دشمنان جبار و ستمگران خوشگزران که حق انسان را در آزادی اعتقاد به حق سبک شمردند. و ایمان به خداوند عزیز ستوده شده به کرامت انسان نزد خداوند است تا اینکه اسباب بازی در دست طاغوت جهت خوشگزرانی باشد و با وسیله و الات تعذیب و ازار رساندن به آنها و در حین عذاب دادن آنها با آتش با ان خوش می گزرانند. انگاه ایمان در این قلبها در مقابل این فتنه پایدارتر شده و به واسطه ی ان عقیده بر زندگی پیروز شد. و هیچ گاه در مقابل تهدید ستمگران طاغی سر ننهادند و فتنه بر دین آنها غلبه نمی کند در حالی که در آتش می سوختند تا اینکه بمیرند... انگاه می گوید: اینکه همه ی مردم می میرند اما علت و اسباب فرق می کند در حالی که همه ی مردم به این شکل پیروز نمی شوند و به این

شکل بالا نمی روند و این ازادی را به دست نمی آورند و هیچ گاه این قیام تا این افق بر پا نمی دارند که ان همان اختیار خدا و تکریمش برای عده ای کریم از عبادش است. تا با مردم در مرگ مشارکت کند و تنها خود به استثنای مردم صاحب مجدد می شوند ، مجدد در ملاء اعلاء و در دنیا در میان مردم نیز همینطور است. حال ما در حساب نگاه نسلهایی بعد از نسلهای دیگر را قرار دادیم و در توان مؤمنین وجود دارد که حیات خود را در مقابل شکست ایمانشان نجات دهند ولیکن آنها به چه اندازه در نفس خود خسارت دیده اند و چقدر بوده که همه ی بشریت شکست بخورد ، و چقدر خسارت می دیدند در حالی که کشته می شوند این معنای بزرگ است ، همان معنای زهد و ترک زندگی بدون عقیده است ، و نگرانی ان بدون ازادی است و انحطاط آن فقط وقتی است که طاغوت بر ارواح بعد از تسلط آنها بر جسدها است ؟ واقعا معنای کریم و خیلی بزرگ است همان چیزی که بدست آوردند و آنها بعد از آن در زمین انرا پیروز شده اند در حالی که آنها در حال لمس آتش بوده اند جسدها ی فانی آنها می سوزد و این معنی کریمی که آتش انرا تزکیه می کند پیروز میشود^(۱)

و می گوید (انگاه احوال تغییر می کند و مسلمان جایگاه خود را جایگاهی شکست خورده به سبب نداشتن قدرت مادی می داند انگاه شعورش نمی رسد به اینکه او جایگاهی بالاتر دارد ، و به کسی که از او برتر است نگاه می کند انهم تا زمانی که خود مؤمن باشد ، و یقین حاصل می کند که این مدت زمانی است و به پایان می رسد ، و اینکه ایمان لازم است و راه فراری از ان نیست ، و در حالی که گذران و تمام شده است و سری برای ان خم نمی شود. اینکه همه مردم می میرند ، و در آنها کسانی هستند که به شهادت می رسند و کسانی دیگر این زمین را به سوی بهشت ترک می کنند ، و بیشتر آنها بصورت گروه گروه انرا به سوی آتش ترک می کنند. و ندای پروردگار کریمش را می شنود (مبادا تصرف و رفت و آمد کافران در شهرها تو را دستخوش فریب کند ! * متاعی اندک است. پس از این منزلگاه آنان جهنم است و

(۱) معالم فی الطريق: ۲۳۲-۲۳۶.

چقدر بد ارامگاهی است ! * لیکن آنان که خدا ترس و با تقوا شدند برای آنها باغهایی است که زیر آن نهرها جاری است و همیشه در آن بمانند. این پذیرایی از جانب خدا است و آنچه نزد خدا است برای نیکان بهتر است *^(۱).

انگاه می گوید در قدیم قرآن کریم این داستان را به ما گفت قولش در مورد صحبت کافرین برای مؤمنین (و هر گاه آیات روشنگر ما بر مردم تلاوت شود کافران به مومنان گویند کدام یک از ما دو فرقه را مقام بهتر و محفل نیکوتر خواهد بود ؟)^(۲)

کدام دو گروه ؟ بزرگانی که به محمد ایمان نمی اورند ؟ یا فقراء که دور و بر او پناه بردند کدام یک از دو گروه منظور حارث است و عمر بن هشام و ولید بن مغیره و ابوسفیان بن حرب ؟ یا بلال و عمار و صهیب و خباب ؟ پس اگر آنچه را محمد به آن دعوت می کرد بهتر بود انگاه پیروانش که نزد قریش جایگاهی و خطری نداشته اند بهتر و والاترند. و آنها در خانه ای متواضع همانند خانه ی ارقام تجمع می کردند. و معارضین و دشمنان او همان یاران شهرت و مقام بلند و مجد و جاه و پادشاهی هستند؟!

این منطق زمین است ، منطق محجوبان از افاق بلند در هر زمان و مکان است ، و آن حکمت خداوند است که عقیده تنها در زینت و طلاجات نیست ، نه از عاملی از عوامل استقراء ، و نه نزدیکی به پادشاهی و نه حب و دوستی به حکومت است ، و نه همراه لذت بوده ، و نه همراه غریزه است ، بلکه آن همان سعی و تلاش و مشقت و جهاد و شهادت است... و کسی انرا قبول می کند که از نفس خود اطمینان دارد، و او لذتهای خود را خالص برای خدا به غیر از مردم خواسته ، و به غیر از آنچه بر آن از بهاء و پیکار کنندگان که برای تواضع و فروتنی می کند ، و از آن کسانی که صاحب طمع و

(۱) ال عمران: ۱۹۶-۱۹۸.

(۲) مریم: ۷۳.

منافع هستند منصرف می شوند ، و کسانی که زینت و ابهت را دوست دارند و کسانی که طالب مال و متاع بوده و کسی که اعتبارات مردم را برای خود به عنوان وزن و سنگینی می خواهد در حالی که در ترازوی خداوند سبک می گردد.

و اینکه مؤمن قیمت و ارزش خود و تصورات و موازینش را از مردم نمی گیرد ، تا اینکه از تقدیر مردم مایوس شود. و اینکه آنها را از پروردگار مردم می گیرد ، و او شایسته ی آن بوده و برایش کافی است. و او انرا از شهوات مردم نمی گیرد ، تا اینکه با شهوات خلق تکان نخورد ، و او انرا از میزان حق ثابت که تکان و میلی در آن نیست می گیرد. او انرا از این عالم و جهان فانی محدود نمی گیرد ، در حالی که با ضمیر و وجدان او از چشمه های وجود منسجم می شود. پس چگونه در خود لغزشی می بیند و یا در قلبش اندوهی پیدا می کند ، و او با پروردگار مردم و میزان حق و چشمه های وجود وصل است ؟ زیرا او با حق است. پس بعد از حق چه چیزی است مگر گمراهی. ولی برای گمراهی جایگاهی است و برای آن مال و منال فراوان است و اینکه با او گروه و پیروانی است. که این چیزی را از حق تغییر نمی دهد چون او بر حق است و غیر از حق چیزی بجز گمراهی نیست و هیچ مومنی گمراهی را بر حق ترجیح نمی دهد - در حالی که او مؤمن است - انگاه حق با گمراهی سازگار نیست و هیچ ارتباط و پوششی بین آنها وجود ندارد...

اما گروه دوم از مسلمانان ، که عده ای از آنها حکومت طاغوت را رد کردند ، و تسلط آنها بر حکومت و تصرف و چیره شدن آنها بر رهبری و حکومت آنها بدون آنچه که خدا نازل کرده باشد ، و فساد آنها در زمین را قبول نمی کنند ، تا اینکه مردم آنها را مردود کننده نامیدند ، و این اسم افتخاری برای آنها بوده و مدال شرف که آنها را ممیز و جدا می سازد ، و بیشتر آنها شیعه هستند. و به طور طبیعی این عده و آنها مقدار مؤمنانی هستند که دین خدا را در سرزمینش نشان می دهند ، و اگر ائمه ی آنها علیهم السلام برای آنها قوانینی باقی نمی گذاشتند که بقای آنها و مذهب حقشان را ضامن شود ، انگاه آنها ملحق شده و دین خدا در سرزمینش نیز به آنها ملحق می شد ، و حرکت و مسیر آنها

همانند مسیر یاران اخدود می شد، و ان مسیر شرف است، و لیکن مسئله این است که خداوند بقای آنها را تا آخر زمان خواست تا اینکه کلمه ی توحید را برای همه ی اهل زمین حمل کنند. و به همین خاطر که اهل بیت علیهم السلام بر استفاده از تقیه تاکید کردند، و دوری از ضرر، ولیکن نه به صورت سلبی، و ترک عمل امر به معروف و نهی از منکر، بلکه عمل و دوری از ضرر باهم واجب هستند. همانند کسی که منزلش آتش می گیرد انگاه او انرا ترک نمی کند تا آتش بگیرد، ولی خود را در آتش قرار نمی دهد، ولیکن آتش را تا جایی که ممکن است خاموش کرده و تا انجایی که می تواند از وارد شدن ضرر جلوگیری کند، این همان تقیه ای است که اهل بیت علیهم السلام انرا خواستند. و بر سیره و حدیث و توجیهاات آنها برای یارانشان دلالت می کند و این همان تقیه ای که در قران در سوره غافر آمده به اینکه مردی مومن از آل فرعون ایمانش را از فرعون بصورت تقیه پنهان می کند و همزمان به دین خدا و ایمان به موسی و کفر به فرعون و گروه شیطانیش دعوت می کند.

و اما سر نهادن بعضی از علماء غیر عاملین و هر کسی که پیرو آنها برای طاغوت و سکوت آنها، و ترک امر به معروف و نهی از منکر توسط آنها، تصرف شخصی بوده و در ان چیزی از تقیه نیست. در حالی که ان ترس و ذلت و پستی است که نفوس آنها بر ان عادت کرده است، و حب و دوستی زندگی و دنیا سینه هایشان را پر کرده است، تا اینکه در راهی حرکت کردند که بر عکس طریق و راه انبیاء و اوصیاء علیهم السلام باشد، و مخالف صراط مستقیم که قران انرا ترسیم می کند، و ائمه ی گمراهی شدند که به مردم سر نهادن و فریب کاری و تکیه بر طاغوت را یاد می دهند، تا اینکه غلبه و پیروزی جاهلین و کشورهای گمراه ظاهر شده و اگر رحمت خدا و وجود بعضی از علماء عاملین نبود طاغوت هیچ اسم و رسمی از دین را باقی نمی گذاشت.

۳- شناخت امام مهدی علیه السلام.

و ان موضوعی است برای شناخت اسم و ولادت، و غیبت صغری و سفرای او علیه السلام در آن است، و غیبت کبری تا این زمان ماست، یا احادیثش و احادیث پدرانش علیه السلام،

که در مورد غیبت و ظهور و قیامش وارد شده است ، که شامل شناخت علامات ظهور و سیره ی او بعد از ظهورش است. نگاه با شناخت علامات ظهور نزدیکی زمان ظهورش را شناخته نگاه خود را برای یاری او علیه السلام آماده می کنیم ، و با شناخت سیره ی او بعد از ظهورش علیه السلام خود را برای قبول ان آماده می کنیم. پس از کسانی که (از او روی برمی گردانند و بر سیاست و قرارهایش اعتراض می کنند نباشیم و پناه بر خدا) از امام صادق علیه السلام روایت شده که او فرمودند: (اگر قائم خروج کند از این امر کسی که خود را از اصحاب و اهل او می داند خارج می شود) نگاه بر مؤمنین واجب است که همواره با علمای عاملین که بر راه پیامبران و مرسلین و ائمه علیهم السلام سیر می کنند باشند.

و از پیروی از علمای سوء غیر عامل بر حذر باشند ، کسانی که با خشم خدا خشمگین نمی شوند هنگامی که کتاب قران کریمش مورد اهانت قرار می گیرد ، و کسانی که بسیاری از آنها در مقابل امام مهدی علیه السلام خواهند ایستاد و شاید با او بجنگند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: (زمانی بر امت من خواهد آمد که از قران چیزی نمی ماند مگر رسمش و نه از سلام مگر اسمش خود را با ان می نامند در حالی که آنها دورترین مردم به ان هستند مساجد آنها آباد است در حالی که از نظر هدایت خراب هستند فقهای ان زمان شرورترین فقهای زیر سایه ی آسمان هستند فتنه از آنها خارج شده و به سوی آنها بر می گردد) ^(۱).

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله در معراج فرمودند: -

(...گفتم خدایا پس چه موقع ان اتفاق می افتد نگاه عزوجل به من وحی کرد ان خواهد بود هنگامی که علم برداشته شود و جهل ظاهر شود و قاریان زیاد می شوند در حالی که عمل کم شود و فتک و بی بندباری زیاد شود ، و فقهای هدایت کم می شوند در حالی که فقهای گمراهی خائن زیاد شوند و شعراء زیاد شده نگاه امت تو قبرهای

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۹۰.

خود را به عنوان مساجد خود به کار می برند و مصاحف (قرآن ها) اراسته شود و مساجد در آنها نقش و نگا رزیاد شده انگاه جور و ستم زیاد می شود...^(۱)

و از امام باقر علیه السلام: (اگر قائم علیه السلام قیام کرد به سوی کوفه حرکت می کند انگاه از ان چندین هزار نفر معروف به بتریه خارج می شوند حاملین سلاح انگاه به او می گویند از هر کجا که امدی برگرد هیچ نیازی به فرزندان فاطمه نداریم انگاه شمشیر را بر آنها نشانه می گیرد تا اینکه اخرین نفر آنها را می کشد سپس وارد کوفه می شود و هر منافق کافر در ان کشته می شود و قصرهای آنها را ویران می کند و جنگجویان آنها را می کشد تا اینکه خداوند عز و جل و بلند مرتبه راضی شود)^(۲)

و از امام باقر علیه السلام: (وارد کوفه می شود در حالی که در ان سه پرچم وجود داشت که مضطرب شده بودند ، برای او مخلص شده ، پس وارد می شود تا بر منبر می رود و سخنرانی می کند.....)^(۳)

و از امیر مومنین علیه السلام: (ای مالک ابن ضمیره چه حالی خواهی داشت اگر شیعه اینطور دچار اختلاف شوند و انگستان خود را در هم پیچید و آنها را در یکدیگر قرار داد انگاه گفتم ای امیر مومنین چه خیری در ان زمان وجود دارد. فرمودند علیه السلام همه ی خیر و برکت نزد ان زمان است قائم ما قیام می کند پس هفتاد نفر در مقابل او قرار می گیرند که بر خدا و رسولش دروغ می بندند آنها را جلو می برد انگاه آنها را خواهد کشت پس خداوند مردم را بر یک امر جمع می کند)^(۴)

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۷۱-۲۷۸.

(۲) ارشاد مفید: ج ۲: ص ۳۸۴.

(۳) ارشاد مفید: ۳۵۳.

(۴) غیبه النعمانی: ۵۰- بشاره الاسلام.

و هفتاد نفر که به خدا و رسولش دروغ می بندند را جلو می برد که همان علمای غیر عاملین هستند. و شاید مردم را به غیر از آنچه که خداوند بر رسول خود نازل کرده است فتوا می کنند که موافق دروغهای عقلی و هوای شخصی آنها بوده است.

و از ابی جعفر علیه السلام: (فرمودند ای طایفه شیعه حضور شما در شیعه ی ال محمد همانند سورمه کشیدن در چشم خواهد بود زیرا صاحب سورمه می داند که چه زمانی سورمه در چشم قرار می گیرد ولی نمی داند چه موقعی از چشمش می رود انگاه هر کدام از شما روز را به صبح می رساند پس خود را بر شریعتی از امر ما می بیند انگاه به شب می رساند در حالی که از آن خارج شده است و به شب می رسد در حالی که او بر شریعتی از امر ما قرار دارد انگاه به صبح می رساند در حالی که از آن خارج شده است)^(۱)

و از ابی عبدالله علیه السلام: (چه حالی خواهید داشت اگر بدون امام هدایت و نه علمی که دیده شود باقی بمانید ، بعضی از شما از بعضی دیگر براءت می کنند پس در آن هنگام متمایز شده و و مورد امتحان و غربال قرار می گیرید و بعد از آن اختلاف سالها ست (یا خوشکسالی و قحطی) و پادشاهی از اول روز و کشتن و بریدگی در آخر روز است)^(۲).

و از بیزنطی گفت: از امام رضا علیه السلام در مورد مساله ی روئیا و خواب سوال کردم پس ابتدا مکث کرد سپس علیه السلام فرمودند:

(ما اگر آنچه را که می خواهید به شما بدهیم شری برای شما خواهد بود ، و گردن صاحب این امر را خواهند زد. و فرمود: و شما در عراق کارهای این فراعنه را می

(۱) بحار الانوار: ج ۲: ص ۱۰- غیبه نعمانی: ۱۱۰- غیبه طوسی: ۲۲۱.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۲۱۲- کمال الدین.

بینید و آنچه در تقوای خدا به آنها مهلت داده پس فریب دنیا را نخورید و به کسی که به او مهلت داده شده اقتراء نکنید پس مانند این است که امر به شما رسیده بود^(۱).

الف / علامات ظهور و قیامش علیه السلام.

نگاه برای تحقیق عظیم ترین علاماتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام آنها را ذکر کردند. و از آنها جز علایم خیلی نزدیک به سال ظهورش چیزی باقی نمی ماند، و قیامش علیه السلام یا علاماتی که بعد از ظهورش بر او دلالت می کنند. و با نگاهی مختصر، زیرا که فایده ای بزرگ از ذکر علاماتی که تحقق پیدا کرد وجود ندارد، پس به اختصار به ذکر علامات نزدیک به ظهور مبارکش علیه السلام می پردازم و از جمله آنها:

اینکه اسمان باران را منع می کند و گرمای شدید و اختلاف شیعه است، از امام حسن بن علی علیه السلام می فرماید: (چیزی که منتظران هستید اتفاق نخواهد افتاد تا اینکه بعضی از شما از بعضی دیگر دوری می کنند و همدیگر را لعنت می کنید و در صورت همدیگر تف می کنید و حتی بر همدیگر به کفر شهادت می کنید. گفتم چه خیری در آن وجود دارد. فرمود همه ی خیر و برکت در آن است قائم ما قیام می کند و همه ی انرا از بین می برد)^(۲).

که از جمله آن مرگ بسیاری از علماء، و انتشار فساد به صورت علنی و واضحاً به معصیت کردن، مانند زنا و شرب خمر و شنیدن آواز و غنا، و زیاد بودن وسایل فساد همانند تلویزیون در وقت حاضر است، و سبک شمردن مساجد و حرمت آنهاست. به جای اینکه وسیله ای برای رسیدن به خدا انهم به واسطه ی ساده بودن و خالی شدن از مظاهر دنیوی باشد مردم انرا به سالنهای تزئین شده با رنگها و مظاهری که هر داخل شده به آن را به دنیا پایبند میکند تبدیل مینمایند، و همینطور تعطیل می شوند. و انرا مکانی برای غذا خوردن در بعضی از مناسبات همانند محرم و رمضان می کنند. و

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۱۱۰.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۲۱۰.

همینطور انتشار و سایل ارایشی مانند لباسهای زیبا و ظاهر سازند در حالی که قلبهای مردم را به قلبهای شیطانی تغییر می دهد ، و همین طور سبک شمردن حرمت علماء عاملین مجاهد و شاید حتی تمسخر به آنها و متهم کردن آنها به اتهامات باطل باشد ، و خون ریختن آنها زیاد می شود و انهم به خاطر اینکه پیرو سیره و حرکت ائمه علیهم السلام در امر به معروف و نهی از منکر هستند. پس از طواغیت مسلط بر امت امروزه خواهند دید آنچه را که ائمه علیهم السلام از طواغیت بنی امیه و بنی عباس لعنت خدا بر آنها باد دیدند.

از امیر مومنین علیه السلام (... پس علیه السلام فرمودند اگر مرگ در بین فقهاء شروع شد ، و امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نماز را گم کرده و به پیروی از شهوات پرداختند ، و امانتها کم شدند ، و زیاد شدند خیانتها ، و قهوه ها را خوردند (یا خمر و شراب) ، و شروع به شتم و ناسزا گفتن به پدرها و مادرها کردند ، و نماز از مساجد به خاطر دشمنی ها بر داشته شد ، و در آن مجالس غذاخوری نهاده و کارهای زشت و ناپسند را زیاد کردند و از حسنات کم کردند و اسمانها در هم فرو رفت (یا اینکه باران کم شد) انگاه سال همانند ماه شده و ماه همانند یک هفته و هفته همانند یک روز و روز همانند یک ساعت می شود انگاه باران در تابستان و فرزند با خشم و غیظ می شود و مردمان یا اهل ان زمان صورتهای قشنگی خواهند داشت و وجدان و ضمیر نامطلوب و پست. هر کس آنها را ببیند خواهد پسندید و هر کس با آنها معامله کرد مورد ظلم آنها قرار می گیرد. قیافه های آنها قیافه های ادمیزاد و قلبهای آنها قلبهای شیطانها است... و بر علماء ظلم می شود و خونریزی میان آنها زیاد می شود... و مردم به سه شکل به حج می روند ثروتمندان برای خوشگزرانی و قشر متوسط برای تجارت و فقراء برای کمک خواستن و طلب کردن)^(۱)

و از ان منع اهل عراق از حج است انگاه کسی از آنها به حج نمی رود مگر تعداد اندکی و حال آنها همانند آنچه که در حدیث آمده است پس از امام صادق علیه السلام در حالی که جماعتی از اهل کوفه نزد او بودند پس رو به آنها کرد و به آنها گفت (حج کنید قبل از

(۱) زام الناصب: ۱۱۸۳- شیعیه و رجعه طبرسی .

اینکه نتوانید به حج بروید) قبل از اینکه بر جانیه تجمع کند (روم) - یا امریکا و غرب امروزی - به حج بروید قبل از اینکه مسجدی در عراق بین نخلهایی و رودهایی ویران شود. به حج بروید قبل از اینکه درخت کناری در زوراء که بر ریشه های نخلی که مریم علیها السلام از آن رطب رسیده طعام کرد قطع شود که در آن زمان از حج منع می شوید و ثمرها کم می شود و سرزمینها خشک و بدون گیاه می گردد و به گرانی جنسها و ظلم و ستم حکام مبتلا می شوید و در میان شما ظلم و دشمنی همراه بلا و وبا و گرسنگی ظاهر می شود و از آسمانها فتنه ها شما را سرگردان و اواره می کنند^(۱).

و از امیر مومنین علیها السلام و اشاره به یاران امام مهدی علیه السلام در قولش فرمودند: -

(پدر و مادرم فدای آنها عده ای هستند که اسمهایشان در آسمان شناخته شده و در زمین مجهول هستند، عقب نشینی امور خود و قطع شدن سفرهایتان را انتظار داشته باشید (قطع شدن سفر حج) و به کارگیری آن توسط بچه های کوچک خود زیرا که ضربت شمشیر بر مؤمن اسانتر از دره می حلال شده خواهد بود بخاطر اینکه بدون شراب مست می شوید بلکه از نعمتها و بدون ناچاری قسم می خورید و بدون غصه دروغ می گوید هنگامی که بلا شما را گاز گرفت همانطور که شتر پشتش را گاز می گیرد چقدر این رنج طولانی و این امید دور خواهد بود)^(۲)

از جمله ان مبتلا شدن اهل عراق به ظلم و ستم حاکم و گرانی قیمتهاست پس از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام (فرمودند: قبل از قائم علیه السلام بلوایی از خداوند هست گفتم فدایت شوم چه چیزی خواهد بود؟ پس علیه السلام خواند (و البته شما را به سختی هایی چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و زراعت ها بیازماییم و بشارت ده صابران را)^(۳).

(۱) بشاره الاسلام سید مصطفی.

(۲) بشاره الاسلام: ۸۳.

(۳) بقره: ۱۵۵.

سپس فرمود علیه السلام: (ترس از پادشاهان بنی فلان (عباس) (و حکام عراق را به عباسین تعبیر کرد زیرا آنها در پایتختشان حکومت می کنند و در مسیر آنها سیر می کنند) و گرسنگی از گران شدن قیمتها و کم بودن اموال از کساد و راکد بودن تجارت و کم بودن فضل و بخشش در آن و نقص نفسها در مرگ سریع، و کمبودی ثمره ها به خاطر سیراب نشدن مزارع و کمبود برکت در ثمره ها است انگاه علیه السلام فرمودند (و بشارت ده صابران را) در انوقت خروج قائم علیه السلام تعجیل می یابد^(۱)

و از آن نیز اینکه حاکم عراق معروف به استفاده از کهنانت (جادوگری) یا احضار جن و سحر سیاه است و اینکه او فرزند بغی یا ولد زناست. امیر مومنین علیه السلام فرمودند: (و امیر مردم - یا حاکم عراق - جباری عنید میباشد که به او کاهن ساحر می گویند)^(۲).

و همینطور علیه السلام فرمودند: (اما اینکه اما رت و پایتخت شما در آن موقع بجز برای فرزندان بغیا - یا زنا نخواهد بود)^(۳).

و از آن جمله اختلاف حکام عراق با همدیگر و هلاک آنها به دست لشکر سفیانی که از جانب شام می آید و همانی که جهت از بین بردن حاکم عراق وارد عراق می شود. و سفیانی مجهز به لشکر غرب یا امریکا بر حسب آنچه که در روایات وارد شده است. و در تورات (سفر دانیال)، سفیانی همدست و همکار مملکت اهنی یا امریکا برای از بین بردن سه همدست و دست نشانده ی سابق امریکا که یکی از آنها در منطقه حاکم عراق است، سپس هر آنچه از همدستان و دست نشانده ها و صاحبان منافع حاکم عراق باقی میماند توسط نیروهای خراسانی با رهبری شعیب بن صالح از بین خواهد

(۱) ارشاد مفید - بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۲۰۳.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۲۷۲-۲۷۳.

(۳) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۲۱۰.

رفت ، همانی که برای فراری دادن نیروهای سفیانی وارد عراق می شود ، و عراق را از ارزال و مسخهای شیطانی پاک می کند.

و از امام باقر علیه السلام (... انگاه فرمودند اگر بنی فلان با همدیگر دچار اختلاف شدند - بنی عباس - پس در ان هنگام منتظر فرج باشید و فرج شما نخواهد بود مگر با اختلاف بنی فلان... تا اینکه سفیانی و خراسانی بر انها خارج شوند این از مشرق و این از مغرب و به سمت کوفه مسابقه می دهند همانند دواسب که از عنان رها شده هستند... و هیچ کس از انها را باقی نمی گزارند)^(۱).

و از جمله انها خسوف ماه و کسوف خورشید در ماه رمضان و صیحه و صدای جبرائیل در اول روز و از ان ظهور ستاره ای گناه بار در آسمان که روشنایی آن همانند روشنایی ماه است ، سپس دو لا می شود تا جایی که گویی دو طرفش بهم میرسد ، و از جمله ان سفیانی و او مهمترین فتنه های قبل از قیام قائم علیه السلام است و خروج حتمی او در سرزمین شام و ترجیحا در اردن و در صحرای خشک است سپس سوریه و بخشی از فلسطین را تصرف می کند ، انگاه به عراق وارد می شود و در ابتدای ظهورش عدالت را نشان می دهد تا اینکه مردم دچار توهم می شوند که او عادل است ، و نادانان ال محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب می کنند.

از ابی حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام گفتم: (خروج سفیانی حتمی است فرمودند بله و ندا نیز حتمی است و طلوع خورشید از غربش نیز حتمی است و اختلاف بنی عباس در حکومت حتمی است و قتل نفس زکیه حتمی است و خروج قائم از ال محمد صلی الله علیه و آله حتمی است. گفتم انگاه ندا چگونه رخ می دهد فرمودند در ابتدای روز در آسمان ندا می دهد به اینکه حق با علی و شیعه ی اوست سپس ابلیس در اخر روز در زمین ندا می دهد که حق با عثمان و شیعه ی اوست و در ان هنگام مبطلون به شک می افتند)^(۲)

(۱) بحار الانوار: ج 52: ص ۲۳۰.

(۲) ارشاد: ۳۴۷.

از امام باقر علیه السلام : (دو نشانه قبل از قیام اتفاق می افتد کسوف خورشید در نیمه ی ماه رمضان و خسوف ماه در اخر ان است)^(۱)

و بر شیعه واجب است به هنگام ظهور سفیانی به مکه بروند برای یاری رساندن به امام مهدی علیه السلام زیرا که ظهور و قیامش در مکه بعد از این علامت موکد و خیلی نزدیک است و شاید با ان دخالت کرد در حالی که ائمه انها علیهم السلام به انها در مورد ان امر کرده بودند. پس از امام صادق علیه السلام : (... زمین سختی بسیار نخواهد کشید ای فضل تا اینکه سفیانی خروج کند پس اگر سفیانی خروج کرد به سوی ما اجابت کنید سه بار انرا تکرامی کند و ان حتمی خواهد بود)^(۲)

و از امام صادق علیه السلام : (ای سدیر در فکر خانواده ی خودت باش و در ان مقید باش و ملزم ان شو و سکونت گزین در آنچه شب و روز سکونت می کنند پس اگر اعلام شد سفیانی خروج کرد پس به سوی ما وارد شو حتی اگر روی پایت باشد. گفتم فدایت شوم ایا قبل از ان چیزی هست ؟ فرمود بله و با دست خود با سه انگشتش به شام اشاره کرد و فرمود: سه پرچم، پرچمی حسنی و پرچمی اموی و پرچمی قیسی. در حالی که اگر سفیانی خروج کرد انها را همانند درو کردن مزرعه درو می کند هیچ گاه همانند او نمی بینی)^(۳).

و از امام باقر علیه السلام : (... با توجه به اینکه فاسق (سفیانی) اگر خروج کند یک یا دو ماه مکث خواهید کرد هیچ ترسی برای شما نخواهد داشت تا اینکه به غیر از شما مردم زیادی را می کشد بعضی از اصحاب او گفتند اگر اینطور شد با خانواده چه خواهیم کرد فرمودند هر مردی از شما خود را از ان پنهان کند انگاه پس خشم و شرآن برآستی بر شیعه ی ماهست و اما زنان بر انها ترسی نیست انشاء الله تعالی پس گفتند مردان به

(۱) ارشاد- بحار: ج ۵۲.

(۲) بشاره: ۱۴۰- کافی: ج ۸: ص ۲۸۴.

(۳) بشاره: ۱۴۲- بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۲۷۱.

کجا می روند که از او فرار کنند هر کس از آنها خواست که به مدینه یا به کوفه یا به بعضی از کشورها برود فرمودند در مدینه چه کار می کنید در حالی که لشکر فاسق رهسپار آن میشود ولیکن بر شما واجب است که به مکه بروید زیرا که شما راجع میکنید که آن فتنه ای است به اندازه ی مدت زمان بارداری یک زن تا 9 ماه است و انشاء الله بیشتر نخواهد شد^(۱)

و لیکن با کمال تاسف جز ده هزار نفر برای یاری امام مهدی علیه السلام به سوی مکه نخواهند رفت همانطور که در روایات وارد شده است و آنها اولین یارانش همراه اصحابش که سیصد و سیزده نفر هستند. این هم بعضی از روایات ظهور و قیام نزدیکش است و شاید برای او علیه السلام مدت زمان ظهور اندکی بوده که قبل از قیامش به ماههای کمی در مکه باشد شاید از طریق سفراء همانطور که در غیبت صغری بوده. و بعضی از روایات آنها علیهم السلام این احتمال را بیشتر تقویت می کند و شاید ابتدای بعثت و ظهورش در ام القری باشد در این زمان و آن نجف اشرف می باشد همانند و به دنبال سیره ی جدش مصطفی صلی الله علیه و آله که در ام القری در زمانش مبعوث شد و آن مکه مکرمه بود و خداوند عالمتر و حکیم تر می باشد و با علمی نیامده ایم مگر اندک.

ب / اعمالش بعد از ظهور و قیامش علیه السلام

قبل از اینکه به اعمال بعد از ظهورش علیه السلام برویم لازم است از بعضی احادیث که واقعیت تلخ را کشف می کنند اطلاع پیدا کنیم که ما امروزه در بعضی از علماء غیر عاملین و یا در بعضی از کسانی که خود را شیعه ی اهل بیت علیهم السلام یا موالی برای آنها علیهم السلام می نامند حس می کنیم. و آنها در همزمان نه به امر به معروف امر می کنند و نه از منکر نهی می کنند و با طاغوت همکاری کرده و برای آنها سر می نهند و نزد آنها قضاوت و حکم می کنند. بلکه و با کمال تاسف شدید در بسیاری از مواقع به آنها کمک می کنند حال به خاطر ترس یا طمع باشد. بدون اینکه به حرام بودن این کار و

(۱) غیبه نعمانی: ص ۳۰۱.

زشتی او توجهی بکنند بلکه انرا مباح و حلال می دیدند و انهم بعد از اینکه مسخ و نکس کردند و شدند که مقایس را برعکس ببینند و منکر را معروف و به عبادت گوساله ها و بتها و اوثان عادت کردند گمراهی و ترس و طمع.

و سخنی را پیدا نمی کنم که حال امام مهدی علیه السلام را با ان وصف بکنم مگر قران کریم و حدیث معصومین علیهم السلام است:

تعالی فرمودند: (موسی غضبناک و اندوهگین به سوی قومش بازگشت و گفت: ای قوم من! ایا پروردگار شما به شما وعده های نیکو نداده بود؟ ایا وعده ی خدا طولانی شد؟! یا مایل شدید که غضب پروردگارتان به شما فرود آید که وعده ی مرا خلاف کردید؟! * گفتند: ما به اختیار خود وعده ی تو را خلاف نکردیم لکن از تجمل و زیور مردم بارهایی بر دوش ما بود انها را در آتش افکندیم و سامری چنین راهنمایی کرد * برای انان پیکر گوساله ای بساخت که صدایی داشت و گفتند: این خدای شما و خدای موسی است که فراموشش کرده بود * ایا نمی نگرستند که هیچ پاسخی به سخن انها نمی دهد و هیچ سودی و زیانی برایشان ندارد؟! * و هارون نیز پیش از ان به انها گفته بود: ای قوم من! که شما با این امتحان می گردید و پروردگار شما محققا خدای رحمان است. پس پیرو من شوید و فرمان مرا ببرید! * گفتند: ما همچنان بر پرستش گوساله ثابت می مانیم تا وقتی که موسی به سوی ما بازگردد. * گفت: ای هارون! چون دیدی که گمراه شده اند * چرا از من متابعت نکردی؟ ایا از دستور من سرپیچی کردی؟! * گفت: ای پسر مادرم! ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم که بگویی میان من و بنی اسرائیل جدایی افکندی و به سخنم وقعی ننهادی * گفت: و تو ای سامری! این فتنه چه بود که بر پا کردی؟! * گفت: من چیزی دیدم که قوم ندیدند. مستی از خاکی که اثر پای رسول بر ان بود بر گرفتم و در ان پیکر ریختم و نفس من این کار را در نظرم زیبا جلوه داد. * گفت: بیرون شو که تو در زندگی دنیا چنان خواهی شد که دائم بگویی: کسی به من نزدیک نشود. و برای تو و وعده ای است که در ان با تو خلاف نشود و اکنون به خدایت که در خدمتش معتکف بودی بنگر که

انرا می سوزانیم و ذرات انرا به دریا می افشانیم * همانا خدای شما خداوندی است که خدایی جز او نیست که عملش بر همه چیز محیط است *^(۱).

حال دو حدیث که قبلا در بحث آمده را برای یاد اوری و تاکید تکرار می کنم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: (کسانی خدا را در این امر یاری می کنند که به بی اخلاقی و بی بندوباری معروفند و اگر چه امر ما آمداز ان کسانی که امروز بر عبادت بتها مقیم هستند خارج می شوند)^(۲).

یا اینکه خداوند قائم را به قومی به غیر از شیعه پیروز می گرداند. بلکه شاید انها غیر مسلمان باشند و بعد از اینکه به حرکت اسلامی و اصلاحی محمدی اصیل ایمان آورده و و شیعه اش می شوند. در همین وقت اینکه قومی از شیعه او را علیه السلام یاری نمی دهند و این معنی آنچه که از امام صادق علیه السلام روایت شده را تایید می کند که او فرمودند: -

(اگر قائم خروج کند از این امر کسانی خارج می شوند که قبلا خود را از اهل ان دانسته بودند و در ان شبیه پرستندگان خورشید و ماه وارد شدند)^(۳)

ای برادران:

اگر واقعا شیعه هستیم پس بر ما واجب است که به سیره ی انها و به حدیث و راه و روش انها علیه السلام متمسک باشیم و نباید بارهایی از زینت قوم را حمل کنیم و از ان گوساله ای بسازیم تا انرا عبادت کنیم انگاه بگوییم ما شیعه هستیم. و از امام باقر علیه السلام فرمودند: (... درامر ما و آنچه از ما به شما رسید نظر کنید پس اگر انرا موافق قران پیدا کردید از ان استفاده کنید و اگر موافق ان نباشد انرا برگردانید و اگر در امر دچار شبهه

(۱) طه: ۸۶-۹۸

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۲۹.

(۳) غیبه نعمانی: ص ۱۷۲.

شدید پس در آن تأمل کرده و آنرا به ما ارجاع دهید تا اینکه آنچه برای ما شرح شده برایتان شرح و بازگو کنیم. انگاه اگر آنچه که برایتان بگوییم به آن جامه عمل بپوشانید و در انجام آن تردید نکنید در آن صورت هر کس از شما قبل از اینکه قیام القیام قیام کند بمیرد شهید خواهد بود یا کسی که قائم ما را درک کرد پس با او کشته شد صاحب اجر دو شهید خواهد شد. و هر کس در بین دستانش دشمنی از دشمنان ما کشت اجر و پادش بیست شهید داده میشود^(۱)

و امیر مومنین علیه السلام در خطبه ای بر منبر کوفه فرمودند امام مهدی علیه السلام را توصیف می کرد و در مورد کمبودی کسانی که به حق قبل از قیام او القیام تمسک می کنند: -

(خداوند من نمی دانم که همه ی علم حاصل نمی شود و همه ی مواردش قطع نمی شود و اینکه تو زمین را بدون حجتی برای خود بر خلق خود بطور ظاهر غیر مطیع یا ترسیده غوطه ور شده است تا اینکه حجت تو باطل نگردد و اولیای تو بعد از اینکه آنها را هدایت کردی گمراه نشوند بلکه آنها کجا هستند؟ و آنها چه تعدادی هستند؟ همان کسانی که از نظر عددی خیلی کم بوده ولی قدری عظیم پیش خدا دارند)^(۲)

و از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

(خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت را درک کرد و به او قبل از قیامش اقتداء کرده باشد ولی او را دوست می داشت و از دشمن او پرهیز می کند و ائمه هدایت شده قبل از او را دوست می داشت آنها دوستان من و صاحب مودت و ارزوی من هستند و با کریم ترین امتم بر من هستند (و با کرم ترین خلق خدا بر من هستند)^(۳)

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۱۲۳ - امالی شیخ طوسی .

(۲) اصول کافی: ج ۱: ص ۳۳۹.

(۳) غیبه طوسی: ۲۷۵.

و از امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمودند: (قومی بعد از شما خواهند آمد هر مردی از آنها اجر و پاداش پنجاه نفر از شما را دارد. گفتند ای رسول خدا ما با شما در بدر و احد و حنین بودیم و قرآن در ما نازل شد. انگاه فرمودند صلی الله علیه و آله شما اگر آنچه را که آنها تحمل کردند را حمل کنید نخواهید توانست همانند صبر آنها صبر کنید)^(۱).

و بر ما واجب است که با هر لرزه ای منحرف نشویم بلکه صاحب این امر را با آنچه که اهل بیت نبوت علیهم السلام وصف کردند بشناسیم. از حارث بن مغیره نصری به ابی عبدالله علیه السلام گفتم با چه چیزی امام قائم علیه السلام شناخته می شود فرمودند علیه السلام: (با سکینه و آرامش و وقار. گفتم و بدون هیچ چیزی. فرمودند: او را با حلال و حرام می شناسی و به احتیاج مردم به او و اینکه به کسی نیاز ندارد. و پیش او سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد گفتم: حتما باید وصی فرزند وصی باشد. فرمودند نخواهد بود مگر وصی فرزند وصی باشد)^(۲)

و از مفضل بن عامر گفت: شنیدم ابا عبدالله علیه السلام می فرماید: (برای صاحب این امر دو غیبت است که در یکی از آنها به خانواده اش برمی گردد و در دومی گفته می شود به هلاکت رسید در چه صحرائی به زندگی خود ادامه داد. گفتم: اگر اینطور اتفاق بیفتد چه باید بکنیم؟ فرمودند: اگر مدعی انرا دعا کرد از او در مورد چیزهایی که باید در خود او باشد پرسید)^(۳)

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۱۳۰.

(۲) غیبه نعمانی: ۱۲۹.

(۳) اصول کافی: ج ۱: ص ۳۴۰.

امام بعضی از اعمالش بعد از ظهور و قیامش علیه السلام و ان اینکه:

۱- از ابی عبدالله علیه السلام: (در خروج قائم عجله نمی کنند. انگاه به خدا قسم که لباس او چیزی جز زخیم و غذایش چیزی جز جو نیست و او چیزی نیست جز شمشیر و مرگ زیر سایه ی شمشیر است) ^(۱)

و ابو جعفر علیه السلام فرمودند: (قائم با امری جدید و کتابی جدید و قضائی جدید قیام می کند که بر عرب شدید است. و چیزی در شان او نیست مگر شمشیر و توبه ی کسی را قبول نمی کند و ملامت و صحبت کسی در خدا او را متوقف نمی کند) ^(۲)

و شمشیر اشاره به سلاح موجود در زمانش علیه السلام است. از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمودند: (مانند این است که به قائم بر پشت نجف نگاه می کنم (انگاه اگر بر پشت نجف ایستاد) سوار اسبی ادهم سیاه و سفید می شود. و سیاه و سفید: لکه دار. اشمراخ: عمودی بلند که معنی حدیث این است که او سوار یک تانک می شود و خدا داناتر است. و چگونه بوده در حالی که احادیث اشاره به اینکه او جنگهای کشنده و بسیار سختی را با دشمنان دین و دشمنانش علیه السلام را سپری می کند که در ان بسیاری از یارانش شهید می شوند بلکه شاید چیزی که از بعضی از روایتها استفاده می شود اینکه امام علیه السلام در معرض اصابت و جراحت در این جنگها قرار می گیرد و خدا داناتر است.

۲- از امام باقر علیه السلام: (اینکه اگر قائم ما قیام کرد مردم را به امری جدید دعوت می کند همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت کرد و اینکه اسلام بصورت غریب و بی کس

(۱) غیبه نعمانی: ص ۱۲۳.

(۲) غیبه نعمانی: ص ۱۲۳.

شروع کرده و به حالت غریب بر می گردد همانطور که شروع کرد. پس خوشا به حال این غریبان^(۱).

و از ابی بصیر از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: (اسلام به صورت غریب شروع کرد و به حالت غریب بر می گردد همانطور که شروع کرد پس خوشا به حال این غریبان نگاه گفتم این قسمت را برایم شرح بده خداوند شما را اصلاح کند پس فرمودند علیه السلام: دعوت کننده از ما دعای جدیدی پدید می آورد همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد^(۲)).

از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: (می سازد آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله ساخت و آنچه که قبل از او بوده را ویران می کند همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر جاهلیت را ویران کرد و انگاه دین جدیدی را پدید می آورد)^(۳).

و از ابن عطا گفت از ابا جعفر علیه السلام سوال کردم و گفتم اگر قائم علیه السلام قیام کرد با چه سیره و روشی در بین مردم سیر و حرکت می کند؟ انگاه علیه السلام فرمودند: (هر آنچه قبل از او بوده ویران می کند همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد و اسلامی جدید پدید می آورد)^(۴).

حدیثی قبلا از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرور شد که در آخر زمان از اسلام چیزی جز اسمش نمی ماند و از قران مگر رسمش و مساجد با حضور مردم اباد است در حالی که از هدایت خالی است - یا هدایت ال محمد صلی الله علیه و آله و ان حال امروزی ما است. انگاه مساجد مزخرف و مصاحف زیور بسته شده و رنگ و رنگ است و مسلمانان دورتر از ان که از اسلام باشند.

(۱) غیبه نعمانی: ص ۱۷۴.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۶۶.

(۳) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۵۳.

(۴) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۶۴.

۳- از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: (اما اینکه قائم ما اگر قیام کرد بنی شیبه را برده و دستهایشان را قطع می کند و با انها طواف کرد و فرمود اینها دزدان خداوند هستند)^(۱)

و از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: (... و دستان بنی شیبه ی دزد را قطع کرد و انها را بر کعبه اویزان کرد)^(۲) و از او علیه السلام: (... و دستان بنی شیبه را قطع کرد و انها را بر کعبه اویزان کرد و روی انها نوشت اینها دزدان کعبه هستند)^(۳)

و بنی شیبه همان خدمتکاران کعبه در زمان امام باقر علیه السلام هستند پس حدیث اشاره به خدمتکاران همه ی عتبات مقدس امروزی می کند و اینکه امام دستهایشان را قطع می کند و انها را مفتضح می کند زیرا انها اقدام به سرقت عتبات مقدسه کرده بودند پس انها در کل بندگان طاغوت بوده ولی نه همه ی انها پس بعضی از انها خواستار اصلاح بوده و شاید بعضی از انها افرادی مومن باشند.

۴- از امام صادق علیه السلام فرمودند: (دو خون در اسلام از جانب خداوند عزوجل حلال هستند که کسی در ان به حکم خداوند عزوجل قضاوت نمی کند تا اینکه خداوند قائم را از اهل بیت مبعوث کند انگاه در بین انها به حکم خداوند عزوجل قضاوت می کند، در ان به بینه و نشانه ای احتیاج ندارد: زانی محصنه را سنگ باران می کند و گردن مانع کننده ی زکات را می زند)^(۴).

از امام صادق علیه السلام فرمودند: (دنیا پایان نمی پذیرد تا اینکه مردی از ما اهل بیت خارج می شود که به حکم داود و ال داود حکومت می کند و در مورد ما از مردم سوال نمی کند)^(۵)

(۱) بحار: ج ۵۲: ص ۳۱۷- علل شرائع: ج ۲: ص ۹۶.

(۲) بحار: ج ۵۲: ص ۳۳۲.

(۳) بحار: ج ۵۲: ص ۳۳۸.

(۴) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۲۵.

(۵) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۱۹.

و این یعنی اینکه خداوند سبحان امام مهدی علیه السلام را در مورد باطن امور مطلع می سازد و به او اذن می دهد که در مقابل باطل حکم کند همانطور انجام داد خضر هنگامی که کشتی را سوراخ کرد و غلام را کشت و همانطور که از داود علیه السلام ابی حمزه ثمالی روایت کرد از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (اینکه داود علیه السلام سوال کرد از پروردگارش که به او قضیه ای از قضایای آخرت را نشان دهد پس جبرائیل علیه السلام به سوی او آمد نگاه فرمودند: از پروردگارت سوالی پرسیدی که غیر از شما هیچ پیامبری از پیامبرانش (صلوات خدا بر آنها باد) نپرسیده است ای داود چیزی که سوال کردی خداوند انرا به هیچ یک از مخلوقاتش اطلاع نداده است و بر کسی جایز نیست که به غیر ان قضاوت کند نگاه خداوند دعوت شما را اجابت کرد و آنچه را سوال کردی به تو داده است اینکه اولین دو دشمنی که فردا قضاوت شما را مردود اعلام می کنند که در آنها از قضایای آخرت وجود دارد. پس هنگامی که صبح شد و داود در مجلس قضاوت نشست پیرمردی که جوانی را گرفته بود آمد و همراه جوان شاخه ای انگور وجود داشت نگاه پیرمرد گفت: این جوان وارد باغ من شد و کرم من را خراب کرد و بدون اجازه ی من از ان خورد. گفت: نگاه داود به جوان گفت شما چه می گویی؟ گفت: پس جوان اقرار کرد که او این کار را انجام داده است پس خداوند به او وحی کرد: ای داود اگر از قضایای آخرت برای تو اشکار ساخته بودم بواسطه ی ان بین پیرمرد و جوان قضاوت کنی نگاه قلب تو توان تحمل انرا نخواهد داشت ای داود و قوم تو با ان راضی نمی شوند. این پیرمرد در فرصتی بر پدر این جوان اعتداء کرد و او را در باغش کشت و باغ او را غصب کرد و از او چهل هزار درهم برد و انها را در کنار باغش دفن کرد پس به جوان شمشیری داد و از او خواست که گردن پیرمرد را بزند و نگاه باغ را به او داد و به او امر کرد که در ان جای کنار باغ حفر کند تا مال خود را برد. گفت که یکباره داود علیه السلام از ان حالت بیدار شد و علمای اصحاب خود را جمع کرد و انها را در مورد موضوع خبر داد و قضیه را همانطور که خداوند وحی کرد انجام داد^(۱)

(۱) قصص انبیاء راوندی: ص ۲۴۰.

۵- از امام صادق علیه السلام فرمودند: (اولین چیزی که قائم از عدل ظاهر می کند منادی خود را ندا می کند تا اینکه صاحب نافله را بر صاحب فریضه ی حجر و طواف تحویل دهد)^(۱)

و این یعنی اینکه کسی که حج واجب را در زمان امام انجام دهد از انجام حج مستحب منع می گردد تا اینکه مسلمانانی که حج واجب را انجام ندادند به حج بروند و بصورت علنی اینکه حج مستحب امروزه بین ثروتمندان پخش شده در حالی که فقراء از رسیدن به بیت الله الحرام برای حج واجب مایوس خواهند شد. پس این ثروتمندان اگر خواستار دیدار با خداوند سبحان بودند این اموال را بر فقرائی که از گرسنگی می نالند انفاق می کردند و بسیاری از آنها به علت کمبود دارو می میرند. و اگر خواستار دیدار خدا باشند فقیری را برای حج خانه ی خدا با یان اموال می فرستادند و حقیقتی که خواستار پنهانی ان بودند اینکه برای خوشگذرانی می روند همانطور که امیر مومنین علیه السلام فرمودند و مصیبت بزرگ این است که بعضی از آنها خود مدعی اند که عالم هستند و اگر اینطور بودند حتما نمونه ای بودند که بد نمی کند. پس از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: (مرد اعمال سه تا هستند: انصاف مردم از خود تا اینکه به چیزی راضی نشوی مگر برای آنها همانند ان راضی شوی و مواسات تو برادر در مال باشد و ذکر خداوند در همه ی احوال)^(۲)

۶- از امام صادق علیه السلام از پدراناش از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (هنگامی که مرا بالا برد پروردگارم جل جلاله به من وحی کرد... تا اینکه فرمود پس سرم را بالا بردم نگاه من در میان نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت ابن الحسن (قائم) همانند ستاره ای درخشان در میانشان بود. گفتم: ای پروردگار اینان چه کسانی هستند فرمودند اینان ائمه هستند و این قائم که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می خواند و بواسطه ی او

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۱۷۴ - کافی: ج ۴: ص ۴۲۷.

(۲) اصول کافی: ج ۲: ص ۱۴۴.

از دشمنانم انتقام می گیرم و او برای اولیاء من راحت است و اوست که دل‌های شیعه ات را از ظالمین و جاحدین و کافرین شفا می دهد انگاه الات و عزى را خارج می کند و انها را اتش می زند. پس فتنه ی مردم به انها شدیدتر از فتنه ی گوساله و سامری می باشد^(۱)

از بشر از امام صادق علیه السلام فرمودند: (ایا می دانی که قائم علیه السلام با چه چیزی شروع می کند. گفتم: خیر فرمودند: این دو را همانند دو گیاه مرطوب بیرون می آورد و انها را اتش می زند و انها را در باد پخش می کند و مسجد را می شکند سپس علیه السلام فرمودند اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود داربستی همانند داربست موسی علیه السلام و ذکر نمود که جلوی مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله از گل بوده است و جانب او تنه ی درخت خرما بود^(۲). و از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: (اگر قائم علیه السلام بلند شد و جلو رفت تا اینکه دیواری که بر قبر است را بشکند انگاه خداوند باد تندی و رعد و برقی را مبعوث می کند تا اینکه مردم بگویند که حقش همین است. تا اینکه اصحابش از کنارش متفرق می شوند تا اینکه کسی با او باقی نمی ماند. پس کانگ را با دست خود می گیرد و او اولین کسی خواهد بود که با کلنگ ضربه می زند سپس اصحابش به سوی او بر می گردند در حالی که کلنگ به دست خود گرفته و ضربه می زند دیدند انگاه ان روز برتری عده ای بر عده ی دیگر خواهد بود به اندازه ی سعی انها برای ان است. انگاه دیوار را ویران کرده و سپس انها را همانند دو گیاه مرطوب بیرون می آورد پس انها را لعنت می کند و از انها دوری و برائت می کند و انها را اعدام می کند سپس انها را پایین آورده و اتش می زند سپس انها را در هوا پخش می کند)^(۳)

۷- مردی در مورد خانه های عباسیان گفت که خداوند انرا طوری به من نشان دهد که خراب شده و یا با دستان ما خراب می شوند پس ابو عبدالله علیه السلام فرمودند: (این را

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۷۹.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۸۶.

(۳) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۸۶.

نگو بلکه مساکن قائم و اصحابش باشند مگر نشیدی که خداوند می فرماید -
وسکتتم فی مساکن الذین ظلموا انفسهم -^(۱)

۸- از ابی بکیر گفت از ابا الحسن علیه السلام در مورد گفتارش سوال کردم (و برای او آنچه در آسمانها و زمین است بصورت خواه یا ناخواه تسلیم شدند) و علیه السلام فرمودند در مورد قائم علیه السلام نازل شده است اگر بر یهود و مسیح و صائبین و زنادق و اهل خواسته ها و کفار در شرق و غرب زمین خارج شود. پس علیه السلام اسلام را به آنها عرضه کرد پس هر کس به اراده ی خود تسلیم شد او را به نماز و زکات و آنچه فرد مسلمان به ان امر می شود امر کرد و در مورد ان به خداوند جواب دهد. و کسی که تسلیم نمی شود گردش را می زند تا اینکه در مشارق و مغارب زمین کسی نماند مگر اینکه تنها خداوند را پرستد. به او گفتم: فدایت شوم که خلق بیشتر از این حرفها است؟. پس فرمود: اینکه خدا اگر امری را بخواهد زیاد را کم و کم را زیاد می کند^(۲)

۹- از امام صادق علیه السلام فرمودند: (علم بیست و هفت حرف است پس همه ی آنچه که فرستادگان با ان آمدند دو حرف است و تا به امروز مردم غیر از این دو حرف چیزی نمی شناسند. پس اگر قائم ما قیام کرد بیست و پنج حرف دیگر را خارج می کند و آنها را در بین مردم پخش نمود و دو حرف دیگر را به ان اضافه نمود تا بصورت بیست و هفت حرف انرا پخش کند)^(۳)

یا اینکه امام مهدی علیه السلام علوم الهی جدیدی بین مردم پخش می کند و شاید بعضی از ان اسرار قران باشد همانی که از آنها چیزی نمی دانیم. تعالی فرمودند: (و اگر کتابی

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۴۷.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۴۰.

(۳) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۳۶.

بود که کوهها بدان به حرکت می آمدند و زمین بدان قطعه قطعه می گردید یا مردگان بدان به گفتار می آمدند. اری همه ی کارها با خدا است^(۱)

و روایت شده که اصحاب امام علی^{علیه السلام} روی اب راه می روند و اینکه هر کدام از آنها با ایمانش اگر با کوهها بجنگد آنها را ویران می کند. و روایت شده که او ^{علیه السلام} در اسباب و علت های آسمانها ترقی می کند و خدا دانا تر است. و شاید همراه این پیشرفت در علوم الهی و روحی از تقدم در علوم مادی باشد بلکه گمان نمی کنم اینکه تقدم مادی همراه توجه و تقدم روحی حتما باشد تعالی فرمودند ک (و چنان چه مردم شهرها همه ایمان آورده و پرهیزکار می شدند همانا ما برکاتی از آسمان و زمین بر روی آنها می گشودیم)^(۲)

و تعالی فرمودند: (و اگر بر طریقه ی اسلام و ایمان پایداری ورزند البته به آنها اب علم فراوان مینوشانیم)^(۳)

و روایت شده که دانشمند فیزیک اینشتاین یهودی دیانت نظریه ی نسبی خود را بدست آورد و ارتباط بین انرژی و ماده و همینطور هر کدام از آنها به نظریه ای دیگر واحد موجود دینی فلسفه تبدیل گردید.

۱۰- امیر مومنین ^{علیه السلام} فرمودند: (مثل اینکه به شیعه مان در مسجد کوفه نگاه می کنم که صفها را تشکیل داده و در حال یاد دادن قران به مردم بودند همانطور که نازل شده اما اگر قائم ما قیام کرد انرا ویران نمود و قبله اش را در انجا خواهد ساخت)^(۴)

(۱) رعد: ۳۱.

(۲) اعراف: ۹۶.

(۳) جن: ۱۶.

(۴) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۶۴ - غیبه نعمانی: ۱۷۲.

و از امام صادق علیه السلام فرمودند: (مثل اینکه شیعه ی علی را می بینم که در دست انها مثنائی (حمد) است که به مردم چیزهای جدید آموزش می دهند)^(۱)

از اصبع بن نباته شنیدم که امام علی علیه السلام می فرماید: (مثل اینکه صفوف عجم را در مسجد کوفه می بینم به مردم قران را همانطور که نازل شده آموزش می دهند گفتم یا امیر مومنین: ایا این نیست همانطور که نازل شده. انگاه فرمودند: خیر از ان اسمهای قریش و اسمهای پدرانشان پاک شده است و آنچه را که ابو لهب بر جای گذاشت تنها ازراء (کنایه) او بر رسول خدا علیه السلام زیرا که او عمویش است)^(۲)

و از امام صادق علیه السلام فرمودند: (در چه حالی خواهید بود اگر اصحاب قائم صفوف را در مسجد کوفان تشکیل داده سپس برای انها امثال تالیفات امر جدیدی که بر عرب شدید است را بیرون می آورد)^(۳)

و از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (اگر قائم ال محمد علیه السلام قیام کرد برای کسانی که قران را همانطور که خداوند جل جلاله نازل کرده آموزش می دهند صفوفی تشکیل می کند انگاه بر کسانی که امروز انرا حفظ کردند بسیار سخت است زیرا در مورد پدیده ها و تالیفات جدید در ان مخالفت می کنند)^(۴)

از امام صادق علیه السلام فرمودند: (مثل اینکه به قائم بر منبر کوفه در حالی که اصحابش دور او هستند نگاه می کنم سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر و انها یاران الویت هستند و انها حاکمان خدا در زمینش بر خلقش هستند تا اینکه از قباء خود کتابی ختم شده با خاتمی از طلا عهدی معهود از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون می آورد انگاه از او پشت می کنند مانند پشت کردن گوسفندان انگاه از انها فقط وزیر و یازده نفر نقیب می مانند

(۱) غیبه نعمانی: ۱۷۲ .

(۲) غیبه نعمانی: ۱۷۳ .

(۳) غیبه نعمانی: ۱۷۳ .

(۴) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۲۳۹ - ارشاد للمفید.

همانطور که با موسی بن عمران علیه السلام باقی ماندند پس در زمین تاب می خوردند انگاه راهی برای رفتن از او نمی یابند پس به او برمی گردند. و من نمی دانم صحبت و کلامی که به آنها می گوید چیست که به او کفر کنند^(۱).

و از بن ابی یعفر گفت: بر ابی عبدالله علیه السلام وارد شدم و پیش او یکی از اصحابش بود پس به من فرمودند: ای فرزند ابی یعفر ایا قران را خواندی؟ گفت گفتم: بله این قرائت. فرمودند علیه السلام: در مورد ان از تو سوال کردم و نه در مورد غیر ان. گفت گفتم: بله فدایت شوم چرا؟ فرمودند علیه السلام: زیرا موسی علیه السلام با قومش در مورد حدیثی صحبت کرد که انرا از او تحمل نکردند در مصر بر او خارج شدند و با او جنگیدند پس با آنها جنگید و آنها را کشت و اینکه عیسی علیه السلام با قوم خود در مورد حدیثی صحبت کرد که انرا از او تحمل نکردند و در تکریت بر او خارج شدند و با او جنگیدند پس با آنها جنگید و آنها را کشت و ان قول خداوند عزوجل (طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای کافر شدند ما آنان را که ایمان آوردند در برابر دشمنانشان موید و منصور گردانیدیم تا ظفر یافتند)^(۲)

اولین قائمی که از ما اهل بیت قیام می کند در مورد حدیثی با شما صحبت می کند که انرا تحمل نمی کنید پس در شنزار دسکره بر او خارج می شوید و با او می جنگید پس با شما می جنگد و شما را می کشد. و ان آخرین خروج خواهد بود...^(۳)

بیانی از مجلسی (رحمت خدا بر او باد) (قولش - و نه - و یا و چرا از من سوال نمی کنی غیر از این قرائت و ان منزلتی که نیاز است فرا گرفته شود پس علیه السلام جواب داد

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۲۳۶.

(۲) صف: ۱۴.

(۳) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۷۵.

زیرا مردم یا قوم تغییر قران را تحمل و درک نمی کنند و انرا قبول نمی کنند پس در مورد گفته اش شاهد قرار داد^(۱)

و از امیر مومنین علیه السلام فرمودند: (هوا بر هدایت منعطف می گردد اگر هدایت را بر هوا منعطف کنند و رای بر قران عطف می گردد اگر قران را بر رای منعطف کنند)^(۲)

و از امام صادق علیه السلام: (اینکه اصحاب موسی علیه السلام با نهری مورد ابتلاء و امتحان قرار گرفتند و ان قول خداوند عزوجل (ان الله مبتليکم بنهر) و اینکه اصحاب قائم به همانند ان مورد ابتلاء و امتحان قرار می گیرند)^(۳).

۱۱- از امام صادق علیه السلام فرمودند: (قائم مسجد حرام را ویران می کند تا انرا به اساس خود برگرداند و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله همین طور به اساسش و بیت را به موضعش بر می گرداند و بر می گرداند انرا به اساس و سابقش و دستان بنی شیبه را قطع کرد و انها را بر کعبه اویزان می کند)^(۴). و از ابی بصیر در حدیثی که طوسی انرا خلاصه کرد گفت: (اگر قائم علیه السلام قیام کرد وارد کوفه می شود و دستور داد که چهار مسجد را ویران کنند تا اینکه اساس ان و پایه اصلی ان بیرون بیاید و چوبه های ان همانند چوبه یا مالبند موسی علیه السلام قرار می گیرد و همه ی مساجد ساده شده و هیچ گونه بر همدیگر برتری نخواهند داشت همانطور که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده...)^(۵)

و از ابی محمد العسکری علیه السلام فرمودند: (اگر قائم قیام کرد دستور به ویران کردن روشنایی و قصورهایی که در مساجد وجود دارند می کند پس با خودم گفتم: این کار

(۱) بحار الانوار ج ۵۲: ص ۳۷۵.

(۲) نهج البلاغه: ج ۲: ص ۲۱.

(۳) غیبه الطوسی: ص ۲۸۲.

(۴) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۳۲.

(۵) غیبه الطوسی: ص ۴۷۵.

چه معنی دارد؟ پس علیه السلام رو به من کرد و فرمود معنی ان اینکه آنها جدید و بصورت بدعت هستند و هیچ پیامبر و حجتی انرا بیان نمی کند^(۱)

و از امام صادق علیه السلام: (اگر قائم قیام کرد مسجد حرام را ویران می کند تا اینکه انرا به اساسش برگرداند. و مقام را به موضعی که در ان بوده بر می گرداند و دستان بنی شیبه را قطع می کند و انها را بر کعبه اويزان می کند و روی انها می نویسد اینها دزدان کعبه هستند)^(۲)

و از اصبع گفت: امیر مومنین علیه السلام فرمودند: در حدیثی از او تا اینکه به مسجد کوفه رسید که با حزف و علف و گل ساخته شده بود پس فرمودند: (وای بر کسی که تو را ویران ساخت و وای بر کسی که ویرانی تو را اسان کرد و وای بر کسی که تو را با پخته ساخت که موجب تغییر قبله ی نوح شده است. خوشا به حال کسی که ویرانی تو را شاهد بوده با قائم اهل بیت شد انها مختار امت با ابرار عترت هستند)^(۳)

و از ابو عبدالله علیه السلام سوال شد: (در مورد مساجد تاریک که نماز در ان انکار شده. پس فرمودند: ولیکن امروز ضرری به شما نمی رساند. و اگر عدل بوده خواهید دید که چگونه در ان تصرف می کند)^(۴)

و از عمر بن جمیع گفت: از ابا جعفر در مورد خواندن نماز در مساجد دوربین دار سوال کردم پس علیه السلام فرمودند: (دوست ندارم ان برای من ناپسند است ولیکن امروزه به شما آسیبی نمی رساند. اگر چه عدل بر پا شود آنگاه خواهید دید که چگونه با انها تصرف می کند)^(۵)

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۲۳.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۳۸.

(۳) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۳۳.

(۴) بحار: ج ۵۲: ص ۳۷۴ - کافی: ج ۳: ص ۳۲۸.

(۵) بحار الانوار: ج ۵۲: ص ۳۷۴ - کافی: ج ۳: ص ۳۶۹.

و احادیث به این اشاره می کنند که امام مهدی علیه السلام مساجد را به همانند سادگی زمان رسول خدا (ص) بر می گرداند تا اینکه مردم فقط به عبادت خدا پردازند انگاه زیور و الات و عکسها را از آنها بر می دارد. و شاید سقفهای آنها را به سوی آسمان بگشاید و یا سقف آنها را بردارد آنچه برای اهل دنیا مهم است زیور و الات و راحت طلبی و استفاده از سیستم سرمایی و گرمایی و در نرمی و رفاه زیستن می باشد. و آنچه برای پیامبران و اوصیاء علیهم السلام اهمیت دارد توجه به سوی خدا و پیوستن به خداوند است نه زیستن به سوی دنیا و زینتهای آن و انهم با توجه به اهمیت دادن پیامبران و اوصیاء در آبادی زمین و رفاه حال مردم از نظر اقتصاد است.

۱۲- از فضیل بن یسار گفت شنیدم ابا عبدالله علیه السلام می فرماید: (اینکه قائم ما اگر قیام کرد با جهل و نادانی مردم شدیدتر از جهل و نادانی نادانان جاهلیت که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنها روبرو شده است روبرو می گردد. پس گفتم ان چگونه خواهد بود؟ فرمودند اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی مردم آمد در حالی که آنها سنگ و کلوخ و شاخه ها و چوب ساخته شده را عبادت می کنند و اینکه اگر قائم ما قیام کرد به سوی مردم می رود در صورتی که همه ی آنها کتاب خدا را بر او تاویل می کنند و با آن بر او محتج می شوند. سپس فرمودند علیه السلام اما به خدا عدل داخل منازل آنها میشود همانطور که گرما و سرما وارد می شوند)^(۱)

قطعا کسانی که قرآن را بر او تاویل می کنند عموم مردم نیستند ولی آنها علماء غیر عاملین بوده که گمان می کنند با توجه به تحصیل خودشان در قواعد استقرائی و عقلی بر همه ی علم احاطه کرده اند انگاه آنها علمی که در نزد غیر خود باشد را نمی بینند. و این تکبر آنها را از تقلید به امام معصوم علیه السلام و قبول علوم الهی او علیه السلام منع می کند پس در مقابل او ایستاده و قرآن را بر او تاویل می کنند انگاه او را به نادانی و شاید سحر و جنون متهم می کنند. و دو تهمت اخیر همیشه بر پیامبران وارد شده و از آنها جدا نبوده است. از اینجاست که تنها علم امام نمی تواند فتنه ی این علماء غیر عاملین

(۱) غیبه نعمانی: ص ۱۵۹.

را معالجه نماید زیرا انها برای او تسلیم نمی شوند همانطور که در روایت واضح است حتی علوم او علیه السلام را قبول نمی کنند انگاه راه علاج این علماء غیر عاملین مفتضح کردن و بردن ابروی انها جلوی ناظران و بین عموم مردم همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و عیسی علیه السلام با علماء یهود انجام دادند و هنگامی که مردم عدالت امام علیه السلام را چه در امور مالی همانند تقسیم اموال صدقات بطور مساوی بین فقراء و زهدش علیه السلام در لباس پوشیدن و غذا خوردن و نوشیدن می بینند. یا اهمیت دادن او به احوال مجتمع اسلامی و اخلاص او در عمل برای خداوند سبحان است. انگاه مردم سیره و حرکت این امام عادل مهدی علیه السلام را با سیره و حرکت این علماء غیر عاملین مقایسه می کنند و بطور مثال انها اگر مسکینی که بچه هایش گرسنه باشد و لباسهایشان پاره پاره بوده از انها پولی طلب کند تا حاجت خود را برطرف کند انگاه به او می گویند: برای ما معرف بیار تا به تو بدهیم!. شما را به خدا قسم می دهم ایا شنیده اید و یا خوانده اید به اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و یا علی علیه السلام و یا یکی از ائمه علیهم السلام به فقیری گفته اند که برای ما معرفی بیاور تا به تو بدهیم؟! انگاه این معرفین چه کسانی هستند؟ و تعداد انها چقدر است؟ و این مسکین از کجا می تواند یکی از انها را بیاورد؟! و در عین حال اینکه طلاب حوزه ی علمیه نیاز به سلسله معرفین دارند بلکه فرد متقی از طلبه حوزه هدایت نمی شوند مگر یک راه وجود دارد و ان اینکه خود را پیش او معرفی نمی کند زیرا بیشتر معرفین متکبر و فاسق هستند و تحت تاثیر کسانی که با اموال صدقه ها با انها ارتباط برقرار می کند هستند. در صورتی که گمراهی با هدایت جمع نمی شوند انگاه در غالب این معرفین کسی هدایت نمی شود مگر اینکه چاپلوس و متملق و خسیس طالب دنیا باشد. و پرنده ها با هم نوعان خود می افتد. انگاه شما را به خدا قسم می دهم چگونه این اتفاق افتاد که خسیس وضع فرد تقی و شریف را می شناسد. و چگونه اتفاق افتاد که گرگ چوپان گوسفندان باشد. و چگونه اتفاق افتاد که فرزند همراز امانتدار باشد و چگونه اتفاق افتاد که نادان فرومایه فرد عالم فقیه را می شناسد؟! ایا خداوند به شما اجازه داد که اینگونه انجام دهید و یا بر خداوند دروغ و افتراء می بندید?!.

شما را به خدا این سیره و حرکت امام سجاد علیه السلام بوده همانی که غذا را در تاریکی شب حمل کرده و انرا زیر سر مولفین و مخالفین می گذاشت و یا این سیره ی محمد صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام همان کسانی که عطا می کردند حتی به کسانی که قلبهایشان با انها نبوده و به فقراء و ایتم رحم می کردند و شاید حتی اشک از چشمان علی علیه السلام جاری می شد قبل از اینکه از چشم زن بی شوهر و یا یتیمی جاری شود. و شاید اه و حسرت خارج شده از سینه ی محمد صلی الله علیه و آله قبل از سینه ی فقیر. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام گرسنه می ماندند تا فقیران سیر شوند و به کسی که دور است قبل از کسی که نزدیک است عطا و بخشش می کردند و اسلام با اخلاق این رهبران بزرگ منتشر شد و نه با اصلاحات فلسفی. هنگامی که خلافت به سوی امام علی علیه السلام آمد اولین کاری را که انجام داد مساوات و برابری در عطا بود. و دیوانهای تمیز که کسانی که قبل از او اجرا کرده بودند را لغو نمود و به همین خاطر شورش قوم بر او شروع شد و طلحه و زبیر و شبیه انها بر علیه او برخاستند.

اما شما امروز دیوانهای تمیز و تفرقه را برگردانید و انهم بصورت عثمانی انها برگشت داده پس به هر کس که شما را به غیر از خدا عبادت می کند بذل و بخشش می کنید. و با خواسته و برنامه و هدف خودتان این را برای علم او موثر دانستید و فلانی را با ادعای خودتان برتر شمردید و این و فلانی نه به معروف امر می کنند و نه نهی از منکر می کنند. و از جهتی دیگر از دادن و کمک کردن به ارامل جلوگیری می کنید برای اینکه او مجهول الحال بوده و یتیم به خاطر نداشتن معرف و بر عظیم ترین طلبه ی حوزه تکبر می کنید و شاید کسانی که در مسیر زشت و نامطلوب شما خواه از نظر علمی و یا عملی حرکت نکنند را منع می کنید همان مسیری که واضح ترین مظاهر و خصیصه های معلوم و انحراف ان همان دوری از کتاب خداوند است و فراگیری و تدریس ان است و غفلت شما از ارشاد مردم و امر به معروف و نهی از منکر است. و بدست گرفتن رفاه و راحتی تا اینکه به صورت قومی ناز و مطرف در امید حرارت خورشید را تحمل نمی کنید و این نوع زندگی را بر سخت زیستن و ایستادن و اذیت رساندن به طواغیت در راه اعلاء کلمه لا اله الا الله ترجیح دادید در بعضی از روایتها

وارد شده که توصیف می دهد جنگی را که امام مهدی علیه السلام خود رهبری انها را بر عهده می گیرد انهم جهت فتح شهر نجف و پاکسازی ان از منافقین همان کسانی که در مقابل او خواهند ایستاد و با او می جنگند. و اینکه یاران امام مهدی علیه السلام دور تا دور او را گرفته اند در حالی که لباسهایشان سوراخ سوراخ شده است! بله سوراخ است زیرا که انها با پول و اموال اراامل و یتیم و مریض لباس نمی خرند.

از ابی بصیر از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند در قول خداوند عزوجل (انگاه انها و کافران به رو در آتش دوزخ افتند)^(۱). علیه السلام فرمودند ای ابا بصیر انها قومی هستند که عدل را با زبان خودشان توصیف کردند سپس مخالفت کرده و به چیز دیگری مشغول شدند)^(۲) و از خثیمه گفت: ابو جعفر علیه السلام به من فرمودند: (به شیعه ی ما ابلاغ کن آنچه را که پیش خداست بدست نمی آید مگر با عمل و نیز به شیعه ی ما ابلاغ کن اینکه عظیم ترین مردم حسرت خورده در روز قیامت کسانی هستند که عدل را توصیف کرده سپس با ان مخالفت کرده و به چیز دیگری مشغول شده اند)^(۳)

و از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: (خدا را تقوا پیشه کنید و عادل باشید که در نهایت به قومی خواهید رسید که عادل نیستند)^(۴)

و از امیر مومنین علیه السلام فرمودند: (هر کسی که با مردم با عدل وانصاف از نفس خود رفتار کند خداوند جز عزت به او چیزی اضافه نمی کند)^(۵)

شما را به خدا چیزی مانده که شما و طواغیت متسلط بر امت اسلامی را از هم تشخیص دهیم. شما و انها به کسانی که به غیر از خدا عبادت شما می کنند بذل و

(۱) شعراء: ۹۶.

(۲) اصول کافی: ج ۲.

(۳) اصول کافی: ج ۲: ص ۳۰۰.

(۴) اصول کافی: ج ۲: ص ۱۴۷.

(۵) اصول کافی: ج ۲: ص ۱۴۴.

بخشش می کنید و آخرتش را به دنیای شما می فروشد و فقراء و مساکین را رها کردید تا گرسنگی بکشند و مریضان از درد به خود می پیچند تا اینکه بمیرند هم شما و هم آنها امر به منکر می کنید پس آنها چکش و شما سندان هستید. آنها به کتاب خدا توهین می کنند و شما از کار زشت آنها با سکوت و آرامش خبیث استقبال می کنید. پس وای بر شما. ادعای شیعه ی علی علیه السلام را می کنید و انگاه با او مخالفت می کنید خیر و انگاه خیر. شما شیعه ی عثمان می باشید زیرا با او موافق هستید. و علی، نمونه ی مومنین و مال، نمونه ی منافقین است و برای شما این تفاوت کافی هست. و همه غرور که در آنها نمایان است شما رهبران کوری هستید بله شما رهبران کوری هستید و کورتر از شما کسی است که دنبال شما بیاید و ما خدا را داریم و او بهترین وکیل است و به خدا شکایت می کنیم. انگاه آنچه معلوم در شناخت است گفته نمی شود و نه آنچه گفته می شود وقتش رسیده است و نه آنچه که وقتش رسید اهل و صاحبانش آماده شدند. ابی الحسن سوم علیه السلام فرمودند: **(اگر علم شما از کنارتان برداشته شد پس فرج را از زیر قدمهایتان متوقع باشید)^(۱)**

پس فرج نزدیک است انشاء الله و حمد و سپاس خداوندی که ترسیده ها را امان و ایمان می دهد و صالحین را نجات می دهد و مستضعفین را بالا می برد و گمراه می کند مستکبرین را و پادشاهان را به هلاکت می رساند و به جای آنها کسانی دیگر جایگزین می کند و حمد و سپاس خداوندی که قاصم جبارین و درمانده کننده ی ظالمین و درك کننده فراریان و جزا دهنده ظالمین، فریاد رس فریاد کنندگان دهنده حاجت حاجت طلبان اعتماد کننده ی مومنین. حمد و سپاس خداوندی که از خشوع و ترس او اسمانها و ساکنانش غره و خروش می کنند و زمین و عمرکنندگان ان می لرزند و دریاها و کسانی که در غمرات (عمق) ان شنا می کنند موج می گیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

(گفتند: کسی که این کار در حق خدایان ما کرده است همانا از ستمکاران است * گفتند: شنیده ایم که جوانی به نام ابراهیم از آنها یاد می کرده است * گفتند: او را پیش چشم جماعت حاضر کنید تا شاید گواهی دهند * گفتند: ای ابراهیم! تو با خدایان ما چنین کرده ای؟ * گفت: بلکه بزرگترین آنها چنین کرده است اگر سخن می گویند از آنها سوال کنید*)^(۱)

مذنب مقصر

احمد الحسن

۲۷ / شوال / ۱۴۲۱ هـ. ق

فهرست

۳ تقدیم انصار امام مهدی
۹ اهدا
۱۱ مقدمه
۱۹ انحراف امت اسلامی از صراط مستقیم
۲۱ اولاً: - تحریف در قران کریم
۲۳ اما دلایل کسانی که در مورد تحریف صحبت می کنند و ان
۳۰ خلاصه
۳۱ دوم: - تشریح به دلیل عقل
۳۲ ۱ - دلایلی که ثابت می کند که دلیل عقلی از ادله شرعی است
۳۳ ۲ - دلایلی که ایستادن نزد روایات و آیات محکم را واجب می کند
۴۱ سوم: - عقائد
۴۸ چهارم: - روی برگرداندن از اوصیاء پیامبر
۴۸ پنجم: - روی برگرداندن و پشت کردن به قران و سنت
۵۳ تحریف کنندگان
۵۷ مصلح منتظر
۵۹ امام مهدی <small>علیه السلام</small> در ادیان الهی
۶۳ غیبت

- اسباب غیبت ۶۴
- ۱- ترس از ترور او توسط طاغوتها ۶۴
- ۲- عدم وجود شخص معین برای سفارت و نیابت خاص امام علیه السلام ۶۵
- ۳- روی برگرداندن و پشت کردن امت از امام علیه السلام ۶۵
- کار کردن برای تعجیل فرج امام مهدی علیه السلام ۷۵
- ۱- تفقه در دین که شامل ۷۷
- ۲- عمل به شریعت اسلامی مقدس ۸۳
- تقیه ۸۹
- ۳- شناخت امام مهدی علیه السلام ۹۶
- الف / علامات ظهور و قیامش علیه السلام ۹۸
- ب / اعمالش بعد از ظهور و قیامش علیه السلام ۱۰۴
- ای برادران ۱۰۶
- امام بعضی از اعمالش بعد از ظهور و قیامش علیه السلام و ان اینکه ۱۰۹
- فهرست ۱۲۷

سایت انصار امام مهدی خداوند در زمین تمکینش دهد

www.almahdyoon.org

<http://www.almahdyoon.info/farsy/>

روم انصار امام مهدی در بالتوک

[middle east >> islam >> ansar imam almahdy](#)